

# اسلامکده

۱۱۰ مطلب آموزنده در موضوعات مختلف علوم اسلامی

فرهاد فتحی

انتشارات تولی قم

سرشناسه: فتحی، فرهاد

عنوان و نام پدیدآور: اسلامکده/فرهاد فتحی

مشخصات نشر: قم، تولی، ۱۳۹۷

مشخصات ظاهري: ۲۲۰ ص

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۸۸۲-۸۳-۲

وضعیت فهرستنويسي: فيبا

يادداشت: کتابنامه به صورت زیر نويس

موضوع: اسلام \_\_ مطالب گوناگون

ردء بندی کنگره: ۱۳۹۷ ۱۵ الف۲ ف / bp۱۱

ردء بندی ديوئي: ۰۴ / ۲۹۷

شماره کتابشناسي: ۹۷۵۲۶۴۲

---

عنوان کتاب: اسلامکده

مؤلف: فرهاد فتحی

انتشارات: تولی قم

قطع: رقعي

تعداد: ۵۰۰

قيمت: ۱۰۰۰ تومان

نوبت چاپ: دوم ۱۳۹۷

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۸۸۲-۸۳-۲

# ۳.....اسلام مکده

## فهرست مطالب

- ۱۲ مقدمه
- ۱۳ درد اصلی جامعه
- ۱۴ علت ترس از خدا
- ۱۶ قطمه‌ای از زیارت عاشورا
- ۱۷ تعارض عقل و عشق
- ۱۹ مریضی خوب است یا بد؟
- ۲۱ مقام حضرت زهرا سلام الله علیها
- ۲۳ چرا پوشش برای زنان واجب است؟
- ۲۵ نگاهی به مسئله انفاق در اسلام
- ۳۰ نگاهی به اهمیت ایمان در اسلام
- ۳۲ عدالت از منظر اسلام

۴	اسلام‌مکده
۳۵	مبازه با فحشا و منکرات از نگاه اسلام
۳۸	سیحیت و تثلیث
۴۰	برادر دینی
۴۲	بیماری عصر ما
۴۴	مرضی که جدی نگرفته ایم
۴۶	مسئولیت والدین
۴۶	نگاه اسلام به حقوق انسانها
۴۸	چرا طلاق می‌گیریم؟
۴۹	نگاه دین اسلام به تفسیع
۵۲	نگاهی به صلحه رحم
۵۴	نگاه اجمالی به بحث افزایش جمعیت و زاد و ولد
۵۵	صرف گرایی
۵۸	تجمل گرایی بیماری عصر

۵	اسلام‌مکده
۶۰	نگاه صفر و صدی
۶۱	نگاه صفر و صدی
۶۲	اتفاقات عجیب تاریخی
۶۴	استادی که آرزوی دیدنش بر دلم ماند
۶۵	انس با حق و بار حقیقی
۶۶	آپارتمان نشینی
۶۷	انسانی از جنس زن
۷۰	غیبت منوع
۷۲	تجمل گرایی سوغات فرنگ
۷۴	ارتباط با خویشاوندان
۷۶	کلینی و خدمت بی نظیرش به تشیع
۷۸	ثقة الاسلام کلینی از دیدگاه علمای معروف شیعه و سنی
۸۰	نگاه اسلام به مال و ثروت

## ۶.....اسلام‌مکده

- |     |   |
|-----|---|
| ۸۳  | تحریفی از جنس شب عاشورا                           |
| ۸۴  | عاقل و احمق در بیان علی علیه السلام               |
| ۸۶  | بررسی صفت تقوی                                    |
| ۸۷  | چرا نمی خواهیم بعیریم                             |
| ۸۸  | فیلسوف و فلسفه                                    |
| ۹۱  | پایداری و استقامت در راه دین                      |
| ۹۳  | شایعه‌ای از جنس مغالطه                            |
| ۹۶  | وظیفه انسان در مقابل خدا و پیامبر در مکتب اسلام   |
| ۹۹  | اهمیت پیروی از امام در کلام امام سجاد علیه السلام |
| ۱۰۱ | چرا باید در فروع دین تقلید کنیم؟                  |
| ۱۰۵ | آیا قاتل امام جواد همسرش بود؟                     |
| ۱۰۷ | عذر بیهوده اهل گناه                               |
| ۱۱۰ | وعده حق به مهاجرین الى الله                       |

## ۷..... اسلام‌مکده

- |     |                                     |
|-----|-------------------------------------|
| ۱۱۲ | حقوق والدین از نگاه اسلام           |
| ۱۱۷ | شهادت دادن از دیدگاه اسلام          |
| ۱۱۹ | آیا ارشاد جاہل واجب است؟            |
| ۱۲۱ | خود ارضیابی واستمنا از دیدگاه اسلام |
| ۱۲۲ | مومن و آبروی آن از نگاه اسلام       |
| ۱۲۵ | زهد و آثار آن                       |
| ۱۲۷ | آخر الزمان و نشانه هایش             |
| ۱۳۰ | روزی به نام عرفه                    |
| ۱۳۱ | عید قربان و بوی کباب                |
| ۱۳۳ | اهمیت محافظت بر نماز                |
| ۱۳۵ | آسیبی از نوع اسراف                  |
| ۱۳۸ | مومن زرنگ                           |
| ۱۴۱ | چرا جواب سلام واجب است؟!            |

## ۸.....اسلام‌مکده

- |     |  |
|-----|--|
| ۱۴۲ | غدیر سند حقوقیت شیعه                   |
| ۱۴۴ | خودکشی منوع                            |
| ۱۴۷ | چرا بدعت حرام است؟                     |
| ۱۵۲ | افشای راز و ریختن آبروی مومن           |
| ۱۵۶ | روزی که از یادها رفت                   |
| ۱۵۷ | فتوای شریع قاضی                        |
| ۱۵۸ | هدف قیام امام حسین علیه السلام         |
| ۱۶۰ | سبک زندگی حسینی                        |
| ۱۶۱ | تبیین پاسخ امام حسین (ع) به محمد حنفیه |
| ۱۶۴ | درسی از مکتب عاشورا                    |
| ۱۶۴ | عاشورا یعنی عبرت و تربیت               |
| ۱۶۵ | کربلا در کربلا ماند اگر زینب نبود      |
| ۱۶۵ | درسی از عاشورا                         |

## ۹ ..... اسلام‌مکده

- ۱۶۶ جمله‌ای آشنا ولی غریب
- ۱۶۶ بندگی از جنس کربلا
- ۱۶۷ جرمه‌ای از فضائل امام حسین(ع) در کتب اهل سنت
- ۱۶۸ جرمه‌ای از مکارم حسینی
- ۱۷۰ مظہر کامل بندگی
- ۱۷۱ عاشورا واقعه‌ای برای تمام زمان‌ها
- ۱۷۱ جمله‌ای زیبا از ارباب عالمین
- ۱۷۲ درسی از مکتب عاشورا
- ۱۷۳ معرفی علمدار کربلا
- ۱۷۴ ناجی خلق
- ۱۷۴ ثواب یک قطره اشک
- ۱۷۵ درسی از پیاران سیدالشهدا (ع)
- ۱۷۶ کلاس عاشورا

۱۰ ..... اسلام‌مکده

- ۱۷۷ وصل اُمّه (امت‌ها) به امام زمان
- ۱۷۸ روضه معروفي که سندی ندارد
- ۱۸۰ معیار انتخاب دوست
- ۱۸۲ راههای کمک به دیگران
- ۱۸۳ سفارشی از حضرت لقمان حکیم
- ۱۸۵ چرا حضرت ابراهیم خلیل الرحمن تقب گرفت؟
- ۱۸۶ یکی از راههای جلب اعتماد
- ۱۸۷ نگاه مکتب اسلام به آبرو
- ۱۸۸ یک سفارش مهم برای والدین
- ۱۹۰ اهمیت امانت داری در مکتب اسلام
- ۱۹۳ نتیجه جهاد در راه خدا
- ۱۹۴ اقتصاد مقاومتی
- ۱۹۸ ویرشگی دوست واقعی

۱۱ ..... اسلام‌مکده

- ۱۹۹ چرا باید به تزکیه و تهذیب نفس پردازم؟
- ۲۰۱ امام رضا و حرف زدن به زبان غیر عربی
- ۲۰۴ مهریان قرآن از رسول
- ۲۰۵ انحرافی بزرگ
- ۲۰۷ آرام بخش
- ۲۰۸ جرعة‌ای تقدیر
- ۲۱۰ درسی از تاریخ
- ۲۱۱ انواع نگاه تاریخی
- ۲۱۴ زندان مومن
- ۲۱۶ کتابنامه

## مقدمه

یکی از ارزش‌های انسانی که دین مبین اسلام نیز، آن را به عنوان ارزش  
والای انسانی مطرح کرده، مسئله علم آموزی و آموختن است. هر  
شخصی وارد معارف دین مبین اسلام شود، این مطلب را تایید می‌کند که  
اسلام تاکید موکدی بر مسئله علم و دوری از جهل دارد؛ به عنوان نمونه  
اگر ما به کتاب شریف کافی که از معتبرترین و مشهورترین کتب شیعیان  
است مراجعه کنیم، روایات متعددی را ذیل باب مستقلی در این زمینه  
مشاهده می‌کنیم. بنابراین هر شخصی باید به اندازه‌ی توان و وسع خود  
در مسائل مختلف معرفتی به شناخت و علم برسد.

ما در این نوشه سعی کرده ایم ۱۱۰ عنوان از مسائل مبتلا به را در قالب  
نوشته‌های کوتاه ارائه کنیم. امید است با مطالعه و عمل کردن به آنها به  
بخشی از منویات و مقاصد حضرت حق تعالی و حضرات معصومین علیهم  
السلام جامه‌ی عمل پیوشانیم.

فرهاد فتحی محرم ۱۴۳۸ قمری

## درد اصلی جامعه

"یا ایَّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ" <sup>۱</sup>.

امروز درد اصلی جامعه ما در اندیشیدن و یا گفتن ها نیست،  
متفسر و سخنگو الى ما شاء الله داریم.

این آیه وصف حال امروز جامعه ماست که خداوند می فرمایند  
چرا چیزی را می گویند که خودتان عامل آن نیستید.

مشکل امروز در حیطه‌ی عمل است نه علم و دانستن.

نسخه‌ی شفابخش برای درمان حال امروز ما، سخن امام صادق  
علیه السلام است که فرمودند: کونوا دُعاً للناس بغير الستكم <sup>۲</sup>

یعنی باید با عمل مردم را دعوت کرد و دعوت زبانی به تنها بی  
کافی نمی باشد و امروز باید ندای این العاملون سرداد.

---

۱. صفحه ۲.

۲. کافی، ج ۲، ص ۷۸

## علت ترس از خدا

«خشیت» در کلام عرب به معنای ترسیدن است و یکی از واجباتی که خداوند متعال در قرآن به آن دستور داده، ترسیدن از اوست، زیرا در مواردی از آیات این کتاب مقدس به آن اشاره شده است، مثلاً در جایی آمده است: «فَلَا تَخْشُوْهُمْ وَ اخْشَوْنِی»<sup>۱</sup>

و در جایی دیگر آمده است: «الْيَوْمَ يَئْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشُوْهُمْ وَ اخْشَوْنِی»<sup>۲</sup>

و در جایی می فرماید: «إِنَّمَا يَعْمَرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ أَمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمَ الْآخِرِ وَ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ اتَّى الرَّكَأَةَ وَ لَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ»<sup>۳</sup>

۱. از آنان نترسید و از من بترسید، بقره، ۱۵۰.

۲. امروز کسانی که به دین شما کافر شدند، نا امید گردیدند پس از آنان نترسید و از من بترسید مائده، ۳.

۳. مساجد خدا را تنها کسانی آباد می کنند که به خدا و روز قیامت ایمان آورده اند و نماز به پا داشته و زکات پرداخت کرده اند و نترسیده اند مگر از خدا، توبه، ۱۸.

همان طور که پیداست در این آیه خداوند متعال ترس از خدا را در ردیف ایمان به خود و روز قیامت و اقامه‌ی نماز و پرداخت زکات ذکر کرده است؛ لذا باید ترس از خدا دست کم مانند یکی از آن امور واجب باشد و گرنه ذکر آن در اینجا بدون مناسبت می‌گردد؛ بنابراین از این آیات و آیات زیاد دیگری که در همین راستا نازل شده اند به خوبی استفاده می‌شود که خدا ترسی در اسلام واجب است و جالب است که در برخی از آیات به این نکته اشاره شده که نباید از غیر خدا ترسید بلکه باید تنها از خدا ترسید و این آموزه بسیار سازنده است زیرا از یک طرف انسان را وادار می‌کند که از هیچ کس نترسد و از طرفی دیگر او را ملزم می‌کند که باید از خدا بترسد و پیداست که اگر انسان از هیچ کسی نترسد بسیار موفق و شجاع شده و در تمام جبهه‌ها پیروز می‌گردد و اگر از خدا بترسد در هیچ موردی مرتکب فعل حرام نمی‌گردد و هرگز فعل واجبی را ترک نمی‌کند و در نتیجه هم در دنیا موفق و پیروز می‌گردد و هم در آخرت به سعادت می‌رسد زیرا به سبب ترس از خدا

مرتکب کاری نشده است که موجب گرفتاری اش در آخرت  
گردد.

### قطعه‌ای از زیارت عاشورا

"اللهم لك الحمد حمد الشاكرين لك على مصابهم".<sup>۱</sup>

فرهنگ زیارت عاشورا صبر در برابر بلاها نیست بلکه شکر در  
برابر بلاهاست...

به نظرمی رسد کم لطفی است که به زینب کبری سلام الله علیها  
صابر بگوییم، بانو در مقابل بلا شاکر بود و شکر مرتبه سالکین  
واقعی است.... این همه زیارت عاشورا خواندیم و نفهمیدیم که  
پیامش چیست!! چه زیبا فرمودند لاخیر فی قراءة ليس فيها  
تدبر؟<sup>۲</sup>؛ امیرالمؤمنین(ع) فرمودند: در مطالعه بدون تدبر و تأمل  
خیری نیست و طبق دعای جامعه حضرت هادی علیه السلام  
هر جا خیر نباشد، اهل بیت نیز آنجا نیستند.

---

۱. فراز آخر زیارت عاشورا.

۲. منه المرید، ج ۱ ص ۱۶۲.

بنابراین تا مبتلا نشوی و تا شاکر نباشی، به علم نمی‌رسی، یعنی یک فیلسوف، یک عالم، یک عارف، بدون بلا و بدون شکر به عرفان و علمش و به دستاوردها و یافته‌هایش اعتمادی نیست.

تا بلا تو را آزموده و ممحض نکند و تمحيص و پاکی پیدا نکنی، به آنچه می‌یابی اعتمادی نیست، یقین تو مخدوش است.

## تعارض عقل و عشق

یکی از مباحث مهمی که از آغاز بشریت تاکنون مطرح بوده است، این است که آیا عقل و عشق با یکدیگر در تعارض و جنگ و جدال هستند؟

در جواب باید گفت اگر عشق از روی شناخت و معرفت صحیح باشد هیچ تضادی بین این دو نیست. اینکه ما احساس تضاد می‌کنیم حاکی از این است که عشق را با غریزه و جاذبه‌های طبیعی اشتباه گرفته ایم. بالاترین عشق عالم انبیا و اولیائی الهی بودند و در عین حال همین‌ها عقل کل‌های عالم امکان هستند. پس اگر عقل ابراهیم را با عشق خودش بسنجدیم، هیچ

تضادی بین این دو نیست ، چون این عاقلانه است که مهم را فدای اهم بکنیم ولی اگر با عقل خود بسنجیم با تضاد رویرو می شویم. به قول آن استاد بزرگوار و رهرو راه ولایت عقل فارغ با دل عاشق در تضاد هست نه عقل عاشق با دل عاشق. پس زمانی که عشقی در ما ایجاد شد ما نمی توانیم آرام باشیم و این را هم باید دانست که ما عاشق خلق خدا شده ایم و فقط معشوق ها عوض می شود. انسانی که بخاطر چند کیلو سیب از پول خود میگذرد، یقین بداند اگر با شناخت صحیح به عشق الهی برسد قهراء هستی خود را فدا میکند و نه تنها ناراحت نمی شود بلکه شادمان هم می باشد. پس باید با تفکر و سنجش و مقایسه به شناخت صحیح رسید و با شناخت به عشق و نتیجه عشق بدون تردید عمل است ، که ما عاشق بی عمل نداریم اگرچه عالم بی عمل زیاد است...و با این جهان بینی زینب کبری (س) در میان ازدحام شهر که شماتتش می کنند یک تنه می ایستد و خم به ابرو نمی آورد و از ته دل صدا می زند:

ما رأيتُ إلَّا جميلاً...چون عاشق در هر شرایطی جز زیبایی  
نمی بیند.

مگر می شود کسی بدون این جهان بینی بزرگترین کار عالم را  
در پیشگاه حضرت دوست قلیل قلمداد کند و در اوج مصیبت  
بگوید اللهم تقبل منا هذا القليل.<sup>۲</sup>

### مریضی خوب است یا بد؟

انسان وقتی با این هستی هماهنگ شد و عاشق همه‌ی عالم شد  
به خوبی درک می کند که همه‌ی عالم از اوست، همه چیز او  
را می خرند و حتی برای مریض شدن او حساب باز می کنند و  
مرضش را عامل تطهیر و پاکی او قرار می دهند،

---

۱. جمله حضرت زینب (س) در مقابل سخنان و شماتت دشمنان، فرمودند: جز

زیبایی چیزی نمی بینم. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۱۶.

۲. جمله حضرت زینب(س) در قتلگاه که فرمودند: خداوندا این قربانی اندک را  
از ما بپذیر. کبریت الاحمر، ص ۳۷۶.

مریضی برای مومن موجب طهارت و رحمت است و گناهان و بدی های او را مانند ریختن برگ می ریزد اگرچه زیاد باشند و زمینه حرکت او را بعد از بهبودی فراهم می نمایند همچنان که

در روایت می خوانیم: «الْمَرَضُ لِلْمُؤْمِنِ تَطْهِيرٌ وَرَحْمَةٌ»<sup>۱</sup>

همین بیماری برای انسان ناهمانگ و چشم پوش ، رنج است و لعنت، که در ادامه روایت بالا حضرت به این مطلب اشاره می کنند و میفرمایید که مریضی برای انسان کافر موجب عذاب و لعنت است. «لِلْكَافِرِ تَعْذِيبٌ وَلَعْنَةٌ»<sup>۲</sup>

اما نکته ای که باید دانست این است که مریضی به خودی خودش موجب رحمت و یا العیاذ بالله موجب تعذیب نیست بلکه گفتار و کردار او در مدت مریضی ملاک رحمت و عذاب است چنانچه در گفتگو حضرت امیر(ع) و سلمان هنگامی که حضرت به عیادت او رفته بود این مطلب به وضوح از طرف حضرت بیان می شود که احدی از شیعیان ما گرفتار درد

۱. مکارم الاخلاق، ص ۳۵۸

۲. ثواب الاعمال، ص ۱۹۳

جانسوز نمی شود مگر به خاطر گناهی است که قبل از او سرزده است و این بیماری مایه‌ی تطهیر او می شود و در ادامه می فرماید اگر بر بربیماری صبر کند و به سوی خدا تضرع و دعا نماید ، پاداش دارید و درجات شما بالا می رود.<sup>۱</sup>

پس مریضی‌ها، ما را پاک می کند و زمینه ساز اجر و پاداش می گردند.

### مقام حضرت زهرا سلام الله علیها

اوَّلُ شَخْصٍ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ وَ مَثُلُّهَا فِي هَذِهِ الْأَمَّةِ<sup>۲</sup>  
مَثَلُّ مَرِيمَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ؛

نخستین کسی که وارد بهشت می شود فاطمه دختر محمد است، و او در میان این امت همچون مریم در میان بنی اسرائیل است.

آیا این اولویت مطلق است یا نسبی؟

۱. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۶۲۵

۲. کنز العمال ج ۶ ص ۲۱۹

ظاهر این است که مطلق است و مفهومش این است که حتی قبل از پیامبر و علی و امامان علیهم السلام وارد بهشت می شود، چرا که انبیا ممکن است در مقابل امت مسئولیت داشته باشند و همین امر مانع اولویت آنها باشد.

چنین مقامی بسیار والاست و نشان می دهد که حضرت زهرا برترین افراد و زنان است و این بهشت است که مشتاق چنین افرادی است، و آغوش باز می کند، و با وجود حضرت فاطمه و امثال ایشان، عظمت پیدا می کند.

قرآن در وصف متقین می فرماید:

**مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ...<sup>۱</sup>** وصف بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده این است ...

پس حضرت اولین کسی است که وارد بهشت می شود زیرا او دارای بالاترین مرتبه تقواست و ما نیز به آن مقدار که تقوا داریم به بانوی دو عالم نزدیک و جزء یاران و پیروان او هستیم.

## چرا پوشش برای زنان واجب است؟

در اسلام بر زنان واجب است که موهای خود را از نامحرم بپوشانند زیرا خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: «وَ قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَ يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَ لَا يُبَدِّيْنَ زِيَّتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَاهِرٌ مِنْهَا وَ لَيَسْرِبِنَّ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جِيُوبِهِنَّ وَ لَا يُبَدِّيْنَ زِيَّتَهُنَّ إِلَّا لِيَعْوِلْتَهُنَّ ...»<sup>۱</sup>

همان طور که از این آیه ی شریفه فهمیده می شود، قرار دادن روسری های زنان بر گریبانشان واجب شده است یعنی خداوند متعال در این آیه به پیغمبر دستور داده است که چند چیز را به زنان با ایمان ابلاغ کند و یکی از آن چند چیز که مورد بحث فعلی ماست، قرار دادن روسری ها بر گریبان هاست و این هر چند که به صراحة وجوب پوشاندن گریبان ها را می رساند،

۱. ای پیغمبر به زنان با ایمان بگو باید چشمان خود را فرو پوشند و عورت های خود را حفظ کنند و زیور خود را ظاهر نکنند مگر آن چه ظاهر است و باید روسری های خود را بر گریبان خود بیفکنند و زیور خود را آشکار نکنند مگر برای شوهران خود یا ... نور.<sup>۲۱</sup>

لکن چون پوشاندن گریبان را با روسربی افاده کرده، ظاهرا پوشیدن روسربی را مسلم و مفروغ عنه گرفته است، یعنی گویا می‌خواهد بفرماید حالا که زنان سرهایشان را با روسربی و مقنعه هایشان می‌پوشانند که باید بپوشانند، باید آن را طوری مورد استفاده قرار دهنند که گریبان هایشان را هم بپوشاند و پیداست که اگر این معنی مورد نظر نبود بلکه هدف تنها پوشانیدن گریبان بود، مناسب این بود که بفرماید: «ولیسترن جیوبِهن» نه این که بفرماید باید گریبان هایشان را با روسربی های خود بپوشانند، بنابراین اولاً از همین آیه استفاده می‌شود که واجب است زنان موهای سر خود را از نامحرمان بپوشانند که در اصطلاح حجاب زنان نام دارد و ثانیاً روایات زیادی در ابواب مختلف وجود دارد که از آن‌ها استفاده می‌شود که بر زنان واجب است تا موهای خود را از مردان نامحرم بپوشانند و ثالثاً پوشاندن موی زنان در مقابل نامحرم، جزء مسلمات و ضروریات تمام مسلمانان است و چیزی نیست که به دلیل بیشتری نیازمند باشد همانطور پوشاندن بدن و موضع حساس

از نامحرمان، جزء مسلمات و ضروریات است. به نظر مشهور فقهاء پوشاندن صورت و دست ها تا مج واجب نیست گرچه برخی از علماء احتیاط واجب در داده اند. بنابراین رعایت حجاب سفی الجمله- در اسلام واجب است.<sup>۱</sup>

### نگاهی به مسئله اتفاق در اسلام

اتفاق و صرف کردن مال در راه خیر و ارتزاق بینوایان و مانند آن، یکی از اموری است که بسیار بسیار مورد توجه اسلام و قرآن است و اگر بخواهیم اهمیّت آن را در شریعت مقدسه بفهمیم باید یک نظر گذرا به قرآن کنیم زیرا در این صورت می بینیم که قرآن بیش از هفتاد مورد متعرض آن شده است و این بسیار قابل توجه است که قرآن با همه‌ی خلاصه‌گویی اش به یک موضوعی بیش از هفتاد بار پرداخته است.

---

۱. برای مطالعه بیشتر به کتاب مساله حجاب شهید مطهری مراجعه نمایید.

در این موارد تعبیرات بسیار گوناگونی بکار گرفته شده است  
زیرا گاهی می فرماید: وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الْذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا  
يُنْفِقُونَهَا فِي سَيِّلٍ اللَّهِ فَبَشِّرُهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ<sup>۱</sup>

و گاهی می فرمایند: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ... و  
نیز آمده است وَأَنْفَقُوا مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدٌ كُمْ  
الْمَوْتَ<sup>۲</sup> گاهی می فرماید: الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيَقِيمُونَ الصَّلَاةَ  
وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ<sup>۳</sup>.

تردیدی نیست که انسان از این گونه تعبیرات و جوب اتفاق را  
استفاده می کند بویژه تعبیر در آیه‌ی کنز و این آیه‌ی اخیری

۱. کسانی که طلا و نقره را ذخیره می کنند و در راه خدا اتفاق نمی کنند، آنان را  
به عذابی دردنگی مژده بدده، توبه، ۳۴.

۲. ای کسانی که ایمان آورده اید از آن چه که به شما روزی داده ایم اتفاق کنید  
بقره، ۲۵۴.

۳. از آن چه به شما روزی داده ایم اتفاق کنید پیش از این که مرگ یکی از شما  
فرا رسد منافقین، ۱۰.

۴. آنان که به غیب ایمان می آورند و نماز را پا می دارند و از آن چه به آنان  
روزی داه ایم اتفاق می کنند بقره، ۳.

بکار گرفته شده زیرا بدیهی است که اگر خودداری از انفاق مژده‌ی دوزخ را به دنبال دارد باید انفاق واجب باشد کما این که وقتی انفاق در ردیف ایمان به غیب و اقامه‌ی نماز ذکر می‌شود باید آن هم از حیث رجحان در حدّ و مرتبه‌ی آن دو باشد و گرنه ذکر آن در این ردیف بدون مناسبت خواهد بود و همین طور وقتی خداوند متعال به صورت امری دستور می‌دهد که انفاق کنید، ظاهر دستور این است که انفاق کردن واجب است زیرا همان طور که در جای خودش ثابت شده دستور امری، ظهور در وجوب دارد بنابراین هر کس از روی انصاف به این ایات توجه کند اطمینان پیدا می‌کند که در نظر قرآن کریم انفاق واجب است، گرچه وجوب آن کفایی است.

آن چه که باید تذکر داده شود این است که انفاق به معنای بذل و بخشش تمام اموال و دارایی نیست، بلکه انفاق اینگونه مورد

نهی واقع شده است، زیرا خداوند متعال فرموده است: «وَ آنفِقُوا فِي سَبِيلِ اللّٰهِ وَ لَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلِكَهِ»<sup>۱</sup>

يعنى انفاق کردن در راه خدا واجب است ولی نه به گونه اى که بر اثر انفاق تمام اموال خود و خانواده تان را در معرض هلاکت و نابودی قرار دهيد و اين همان است که گفتيم وجوب انفاق بدین معنى نيسit که انسان ثروتمند باید هر چه دارد انفاق کند بنابراین جای اين پرسش هست که پس حد و مرز انفاق چیست؟ پاسخش این است که آن چه از نصوص ياد شده استفاده می شود اين است که طبیعت انفاق واجب است و تعیین مقدارش به خود انفاق کنندگان واگذار شده است هر چند که انسان هر چه بیشتر در راه خدا انفاق کند از ثواب بیشتری بهره مند می گردد لکن آن دیگر جزء مصاديق انفاق مستحب است که خداوند متعال در قرآن کریم درباره ی آن فرموده است: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا»<sup>۲</sup> و نيز فرموده

۱. در راه خدا انفاق کنید ولی خود را در معرض هلاکت قرار ندهيد بقره، ۱۹۵.

۲. هر کس کار خوبی انجام دهد، ده برابر آن کار به او می رسد انعام، ۱۶۰.

است: «مَثُلُ الَّذِينَ يُفْقِدُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمْثُلٍ حَبَّهُ أَنْتَتْ سَبَعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُبْلَهِ مَدَهُ حَبَّهُ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ»<sup>۱</sup>

خلاصه این که انسان هر چه بیشتر انفاق کند سود بیشتر بدست می آورد و تنها حدی که نباید انسان انفاقش را به آن حد برساند، حد در معرض هلاکت قرار گرفتن است که در قرآن کریم از رسیدن به آن حد منع شده است ولی این درجات انفاق واجب نیست زیرا آن چه واجب است اصل انفاق است که از آن به وجوب طبیعت انفاق تعبیر می شود و لذا با مقداری انفاق کردن، انفاق واجب امثال می گردد و انفاق کردن پس از آن مستحب است.

۱. داستان کسانی که اموالشان را در راه خدا انفاق می کنند مانند داستان دانه ایست که هفت خوشه از آن می روید که در هر خوشه ای صد دانه است و خدا برای کسانی که بخواهد چند برابر می کند بقره، ۲۶۱.

## نگاهی به اهمیت ایمان در اسلام

شرط مسلمان شدن، اقرار به خداوندی «الله» تبارک و تعالی و پیغمبری حضرت محمد(ص) است یعنی اگر کسی بگوید: «لا اله الا الله محمد رسول الله» (هیچ خدایی جز الله وجود ندارد و گواهی می دهم که محمد رسول خداست) مسلمان خواهد بود و تمام آثار اسلام بر او بار می شود، پس گفتن این دو جمله برای وارد شدن در اسلام واجب و لازم است و در نتیجه اقرار به توحید خداوند متعال و نبوت حضرت محمد(ص) وジョب شرطی دارد یعنی شرط مسلمان بودن کسی است که به این دو جمله اقرار و اعتراف کند زیرا در روایات زیادی از جمله روایت سمعاء از ابی عبدالله(ع) آمده است که «ایمان با اسلام شریک است ولی اسلام با ایمان شریک نیست زیرا اسلام عبارت است از گواهی دادن و اقرار کردن به این که لا اله الا الله و تصدیق کردن و اعتراف کردن به رسول خدا(ص) که با این دو اقرار ریختن خون اقرار کننده حرام می گردد و نکاح و ارث درباره‌ی او جاری می شود و این جماعت بر همین

اساس مسلمانند ولی ایمان و هدایت و باور کردن آن چه که موجب مسلمانی می‌گردد به دل و عمل کردن است.<sup>۱</sup>

بنابراین برای حکم کردن به این که فلانی مسلمان است و می‌توان آثار مسلمانی را برابر کرد باید به این دو جمله اقرار و اعتراف کند و چنان چه کسی به این دو جمله اقرار نکند نمی‌توان به مسلمان بودن او حکم کرد هر چند که بگوید مسلمانم، لکن همان طور که در این روایت اشاره شده این اقرار تنها اسلام ظاهری اقرار کننده را ثابت می‌کند و اثربخش این است که می‌توان زن مسلمان را به ازدواج او در آورد و به طهارت ذاتی او حکم کرد و سایر آثار مسلمانی را برابر کرد و اماً مسلمان واقعی که می‌توان گفت او مؤمن است، کسی است که افرون بر اقرار یاد شده بر خدا و رسول خدا، به تمام آن چه که نبی اکرم(ص) از سوی خدا آورده باور داشته باشد و ولایت اهل بیت و خلافت علی بن ابی طالب(ع) را پذیرفته و قبول کرده

باشد و تسليم اوامر و نواهى قرآن و پيغمبر و اهل بيت(ع) شده باشد و در انتظار خروج قائم آل محمد(ع) روز شمارى کند.<sup>۱</sup>

## عدالت از منظر اسلام

همه ما تردیدی در اين نداریم که عدالت و به عدل عمل کردن و به عدل سخن گفتن، مطلوب و محبوب خداوند متعال است، و مراجعه به قرآن موجب می شود که انسان به این مطلب، یقین پیدا کند، و چون تحصیل غرض مولا واجب است، پس عادلانه رفتار کردن و عادلانه سخن گفتن واجب خواهد بود، كما اینکه واجب است انسان در راستای تحقق این هدف در جامعه، تمام سعی و تلاشش را به عمل آورد، تا به وظیفه‌ی خود درباره‌ی تحصیل غرض مولا عمل کرده باشد؛ زیرا در قرآن آمده است:

---

۱. رجوع شود به کتاب ايمان و كفر اصول كافي.

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ»<sup>۱</sup>. و نیز آمده است: «إِعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ»<sup>۲</sup>.

خداؤند متعال در قرآن تا چهار تا زن گرفتن را برای هر مردی تجویز کرده است، لکن این کار، مطلق نیست، بلکه مقید به این است که مردی که زن های متعدد را به ازدواج خود در می آورد بتواند در میان آن ها عادلانه رفتار کند، و به صراحة می فرماید: فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً<sup>۳</sup> و همان طورکه آشکار است در این آیه، احتمال عادلانه رفتار نکردن با زنان را مانع جواز تعدد زوجات دانسته است، یعنی خداوند متعال\_ آن طورکه از این آیه برمی آید\_ می فرماید: اگر کسی که می خواهد با چند زن ازدواج کند تنها در صورتی می تواند به این کار اقدام کند که احتمال ندهد که در میان آن ها عادلانه رفتار نمی کند، و اگر احتمال دهد که در میان آن ها عادلانه عمل

۱. خدا به عادلانه عمل کردن و نیکوکاری امر می کند. نحل، ۹۰.

۲. عدالت کنید که به تقوی و پرهیزکاری نزدیک تر است. مائده ۸

۳. اگر می ترسید که بین زنان به عدالت رفتار نکنید، باید یک زن بگیرید نساء.

نمی کند حتماً باید به یک زن اکتفا کند، و این می رساند که مسئله‌ی عدالت برای خداوند متعال، بسیار بسیار دارای اهمیت بوده است، پس در هر حال برقراری عدالت در جامعه، مطلوب اهم خداوند متعال است که در آیاتی از قرآن فرستادن پیغمبرانش را برای برقراری آن قلمداد کرده است، و چون چنین است می توان گفت بر همه‌ی مسلمانان واجب است که برای تحقیق آن از هیچ سعی و تلاشی کوتاهی نکنند و برای تحقیق عینی آن بکوشند، تا این هدف بسیار مهم‌الهی در جامعه ای بشری پیاده شود، زیرا وقتی خدا پیغمبرانش را برای پیاده کردن کاری می فرستد و برای تحقیق آن کتاب و قانون ارائه می کند و به صراحت به آن دستور می دهد، دانسته می شود که طبیعت آن کار، محظوظ و مطلوب حضرت حق است، و گذشت که مطلوب حق را باید تحصیل کرد و تحصیلش واجب است و مقدمات واجب، واجب است، و در نتیجه باید پذیرفت که بپا خاستن برای برقراری عدالت لازم و واجب است.

## مبارزه با فحشا و منکرات از نکاه اسلام

تردیدی نیست که فساد و فحشاء و ناهنجاری های اجتماعی، مبغوض خداوند متعال است و قرار دادن حد و تعزیر برای آن ها در دین مقدس اسلام و وجوب نهی از منکر و مذمت شدید از آن ها در قرآن کریم، نشانه های روشنی است که آن ها مورد خشم خداوند متعال هستند، بلکه می توان گفت: بخش اعظم وظایف پیامبران الهی برچیدن همین گونه اعمال و رفتار ناشایست مردمان در جوامع بشری بوده است و لذا در آموزه های آن مردان الهی بیشتر به این نکته پرداخته شده و از کارهای ناهنجار منع و نهی شده و به کار خوب و هنجار تشویق و تحریک شده و برای آن ها نعمت های شگفت انگیز بهشتی تعیین شده است، کما اینکه کیفر اعمال و رفتار ناهنجار و ناشایسته، انواع و اقسام عذاب های دوزخ قرار داده شده است؛ بنابراین، جای شک و تردید نیست که فساد، فحشا بدعت و مانند این ها مبغوض خداوند متعال و حرام است، و در نتیجه ترک آن ها واجب است، و بر هر مسلمانی واجب است که

بساط آن‌ها را از محدوده‌ی خانه و خانواده‌اش برچیند، و اماً این که آیا مسلمانان، مکلف و موظفند که وارد جامعه شوند و بطور فیزیکی به برچیده شدن بساط فحشا و منکرات و فساد و ناهنجاری‌ها اقدام کنند، دلیل معتبری ندارد، و اگر ادله‌ی نهی از منکر این را ثابت کند که نهی از منکر دارای سه مرتبه و مرحله است و آخرین مرحله‌اش، اقدام عملی است، می‌توان گفت: برچیدن فساد و فحشا از باب نهی از منکر و واجب است، لکن تردیدی نیست که این مرتبه از آن، به حکومت اسلامی مربوط می‌شود و وظیفه‌ی حکومت است که به برچیدن فساد و ناهنجاری‌های اجتماعی اقدام کند؛ زیرا اقدام عملی افراد جامعه موجب هرج و مرج در جامعه می‌شود، و عکس العمل کسانی را که بساط فساد و فحشا‌شان برچیده شده به دنبال دارد که موجب ضرر و زیان کسانی می‌گردد که به آن کار اقدام کرده‌اند، مگر این که چنین افرادی از قدرت زیادی برخوردار باشند و در مقامی باشند که اقدام عملی شان، هرج و مرج و ضرر و زیانی را در پی نداشته باشد؛ زیرا در

چنین شرایطی می‌دانیم که مطلوب و محبوب خداوند متعال برچیده شدن فساد و ناهنجاری‌ها از سطح جامعه است و از سوی دیگر قدرت برچیدن آن را هم را داریم، و برچیدن آن، هرج و مرج و ضرر و زیانی را هم بدبانی ندارد و لازمه‌ی آن، این است که بر ما واجب باشد؛ که به برچیدن آن، اقدام کنیم؛ زیرا تردیدی نیست که تحصیل غرض و مطلوب و محبوب مولا لازم و واجب است، و فرض این است که برچیده شدن مفاسد اجتماعی، مطلوب و محبوب خداوند متعال است و هیچگونه مفسد و ضرر و زیانی هم در پی ندارد، پس واجب است.

نکته‌ی مهمی که از این بحث استفاده می‌شود، این است که با توجه به آن چه بیان شد، نمی‌توان پذیرفت که دین مقدس اسلام در متن خودش حکومت ندارد، و کاری با حکومت حکومتگران ندارد، و تنها به بیان قوانین و دستوراتی اکتفا می‌کند؛ زیرا در این صورت هرگز هدف خدا از بعثت پیامبر (ص) تحقق پیدا نخواهد کرد.

## مسیحیت و تثلیث

ملاحظه تاریخ بشریت به ما نشان می دهد که چه بسیار از پیروان انبیاء بودند که بعد از وفات انبیاء یا در مدت غیبت آنها، تحت تاثیر گمراهان، به شرک و دوگانه پرستی رو آوردن. گویا پرستی بنی اسرائیل در غیاب حضرت موسی آشکارترین نمونه از این قبیل است.

این واقعه را هم قرآن و هم تاریخ ثبت کرده است. بنابراین عجیب نیست اگر بینیم عقیده خرافی تثلیث بعد از رفتن حضرت عیسی و غیبت او از میان پیروانش در میان آنها سرایت پیدا کند.

قرآن کریم تصریح می کند به اینکه عقیده تثلیث بعد از عروج مسیح در مسیحیت وارد شد و از عقاید خرافه ای بود که پیش از مسیحیت وجود داشته است:

وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزِيرٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ  
ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهِئُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلٍ قَاتَلُهُمْ  
اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ<sup>۱</sup>

بررسی های تاریخی ثابت کرده که این عقیده تثلیث در دیانت  
برهمنی و هندوبی صدها سال قبل از میلاد مسیح وجود  
داشت. به عقیده آنها خدای ازلی و ابدی در سه مظهر و آلهه  
تجلى کرده است؛

۱. برهما(خدای آفریننده)

۲. ویشنو(خدای حافظ و نگهدارنده)

۳. شیوا(خدای مرگ و میراننده)

به این ترتیب ، سخن فیلسوف فرانسوی ، گوستاول لوپون تقویت  
می شود که می گوید:

۱. یهود گفتند که عزیز پسر خدادست، و نصاری گفتند که عیسی پسر خدادست.  
این سخن که می گویند همانند گفتار کسانی است که پیش از این کافر بودند. خدا  
بکشیدشان. چگونه از حق منحرف شان می کنند؟ توبه، ۳۰.

مسیحیت در پنج قرن اولیه، حیات خود را در حالی ادامه داد که آنچه می‌توانست از مفاهیم فلسفی و دینی یونانی و شرقی را اخذ کرد؛ به این ترتیب عقاید مسیحیت، مخلوطی از عقاید مصری و ایرانی ای شد که در حدود قرن اول میلادی در مناطق اروپایی انتشار پیدا کرده بود و مردم به جای تثلیث قدیمی متشكل از «نروبی تر» و «وزنون» و «نرو»، به تثلیث جدیدی متشكل از «آب» و «ابن» و «روح القدس» معتقد شدند.<sup>۱</sup>

### برادر دینی

أَبْطَأْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَجُلٌ ، فَقَالَ : مَا أَبْطَأْ بِكَ ؟ فَقَالَ : الْعُرَى يَا رَسُولَ اللَّهِ . فَقَالَ : أَ مَا كَانَ لَكَ جَارٌ لَهُ ثَوْبَانٌ يُعِيرُكَ أَحَدَهُمَا ؟ فَقَالَ : بَلِي يَا رَسُولَ اللَّهِ . فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : مَا هَذَا لَكَ بِأُخْرَ .

۱. قصة الحضارة، ويل دورانت ۷۷۰/۳.

۲. وسائل الشیعه ج ۸ ابواب احکام العشره باب ۱۴ ح ۳ ص ۴۱۵.

مردی دیرتر به نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمد . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «چرا دیر کردی؟». گفت : برهنگی باعث شد ، ای پیامبر خدا! فرمود : «آیا همسایه ای نداشتی که دو جامه داشته باشد و یکی را به تو عاریه دهد؟». گفت : چرا، ای پیامبر خدا! فرمود : «او برادر تو نیست».

یکی از مسائل مهم، رابطه اخوت بین مسلمانان است که آیه شریفه: *إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَاصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ*<sup>۱</sup>

به آن اشاره دارد. رابطه برادری ، نزدیک ترین رابطه عاطفی بر اساس مساوات است. رابطه انسان با پدر و مادر رابطه عاطفی نزدیکی است؛ ولی همسان و همسنگ و برابر نیست؛ چرا که فرزند از پایین و پدر یا مادر از بالا نگاه میکنند. اما رابطه دو برادر، باهم برابر و نزدیک است؛ لذا اسلام همه مسلمانان را

۱. الحجرات: ۱. ترجمه: جز این نیست که همه مؤمنان با هم برادرند بنابراین [در همه نزاع ها و اختلافات] میان برادرانタン صلح و آشتبه برقرار کنید، و از خدا پروا نمایید که مورد رحمت قرار گیرید.

برادر دینی دانسته، و آنها را در برابر یکدیگر مسئول می‌داند و هر مسلمانی که به وظایفش در برابر مسلمانان دیگر عمل نکند، از دایره اخوت و برادری خارج می‌شود. بر همین اساس، پیامبر اکرم صلی الله علیه در حدیث مذکور، همسایه‌ای را که لباسش را به همسایه مسلمانش امانت نداد، از دایره برادری خارج کرد. مسلمانان باید در غم‌ها و شادی‌های یکدیگر شریک بوده، و هنگام مشکلات و سختی‌ها، یار و یاور یکدیگر باشند.

### بیماری عصر ما

یکی از مهمترین مشکلات و معضلات جامعه کنونی ما این است که تخصص حرف آخر را می‌زند و این جای تاسف و نگرانی دارد.

به قول شهید چمران که فرمودند که قبول می‌کنم ایمان در انجام کارها نیاز است ولی کسی که تخصص ندارد و یک کار تخصصی را قبول می‌کند بدون شک شخص مومنی نیست.

بارها شنیده و دیده ایم افرادی به علت بی تخصصی ، هزینه های زیادی به بیت المال وارد کرده اند.

واقعاً حرف شهید چمران زیباست ، باید قبول کنیم که کسی که مومن است و خدا را قبول دارد و به قیامت معتقد است به هیچ عنوان قبول نمی کند که کاری که تخصصش را ندارد ، قبول کند و انجام دهد. و این معضل در امور دینی نیز رسوخ پیدا کرده است و هر کسی به خود اجازه می دهد در امر دین اظهار فضل و نظر کند و بدون اینکه متخصص دین باشد ، نسخه معنوی و دینی برای دیگران تجویز کند و بی دینی را به جای دین به دیگران ارائه کند.

امروزه باید خیلی مواظب بود و از هر کسی هر حرفی را قبول نکرد و از زودباوری دوری کرد.

## مرضی که جدی نگرفته ایم

از آیات به خوبی استفاده می‌شود که بُخل و بخیل بودن، یکی از محرمات است و ما تنها به یکی از این آیات قرآن اشاره می‌کنیم که در آن آمده است:

«وَ لَا يَحْسِبَنَّ الَّذِينَ يَيْخَلُونَ بِمَا أَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ  
بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سُيِّطَرُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لِلَّهِ مِيراثُ  
السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ»<sup>۱</sup>

همان طور که پیداست اگر هیچ آیه و روایتی درباره بُخل ورزی نباشد جز این یک آیه برای حکم به حرمت آن کفایت می‌کند؛ زیرا خداوند متعال در این آیه به صراحة بیان کرده است که مالی که بخیل در دنیا نسبت به آن بُخل ورزیده و آن

۱. کسانی که نسبت به آنچه که خدا از فضل و احسانش به آنها داده بُخل می‌ورزند، نباید خیال کنند که آن، بهتر است برایشان بلکه آن بدتر است برای آنان و به زودی آنچه که نسبت به آن بُخل ورزیدند در روز قیامت طوqi می‌گردد در گردنشان و ارث آسمانها و زمین از آن خدادست. آل عمران، ۱۸۰.

را در راه خیر هزینه نکرده، فردای قیامت چون طوqi به گردنش می‌افتد و شری برای او می‌گردد، و گفتن ندارد که اگر بخل ورزی حرام نبود، این چنین پیامد سوئی نمی‌داشت؛ چه اینکه تنها معصیت و گناهکاری است که موجب عذاب قیامت می‌گردد، و وقتی بخل ورزی موجب استحقاق عذاب آخرت باشد، قهرا باید پذیرفت که بخل ورزی یکی از گناهان کبیره است که خداوند متعال بطور مکرر در قرآن آن را موجب استحقاق عذاب معرفی کرده است، پس باید مسلمانان از این خواب غفلت بیدار شوند و فکر نکنند که تنها با خواندن چند رکعت نماز در شباهه روز و گرفتن روزه در ماه مبارک رمضان سعادتمند می‌گردند بلکه باید تمام جوانب دستورات اسلامی را رعایت کنند، تا بتوانند امیدوار به رحمت الهی باشند. همان طور که اشاره شد، افزون بر آیات زیادی درباره مذمت بخل ورزی روایات بی شماری در این باره وارد شده است که حدود پنجاه روایت آن در کتاب جامع أحادیث الشیعه گردآوری شده است

که اهل تحقیق می‌توانند به آن جا رجوع کنند، هر چند که با وجود آیات یاد شده هیچ نیازی به آن روایات نیست.

### مسئلیت والدین

از حقوق فرزندان بر والدین این است که والدین باید خود را از طریق مطالعه و تحقیق بسازند سپس فرزندان متدين و مؤدب تحولی جامعه اسلامی دهن و تحقق این امر به قبل از ازدواج هم مرتبط می‌باشد، چرا که باید آگاهانه و با معیارهای اسلامی همسر و شریک زندگی خود را انتخاب کنند. از حقوق فرزند بر والدین این است که باید راهنمای فرزندانشان باشند تا در دنیا از زندگی سالم برخوردار باشند و در آخرت سعادتمند باشند.<sup>۱</sup>

### نکاه اسلام به حقوق انسانها

در رابطه با حقوق افراد باید این نکته را در نظر بگیریم که پیوند دینی و ایمانی از قویترین پیوندهای انسانی

---

۱. رساله حقوق بخش حق خویشاوندی.

است زیرا با این پیوند است که قوی و ضعیف ، فقیر و غنی ، سیاه و سفید با یکدیگر بدون هیچ تفاوتی مرتبط می شوند و ملاک برتری فقط نقصان و زیادت ایمان و تقوا می گردد. با این نگاه دینی و پیوند ایمانی حقوق افراد رعایت میشود لذا حق سالخورده از نظر احترام و ناتوانی جسمیش و حق خردسال به لحاظ ضعف عقل و جسمش مراعات می شود و با چنین پیوندی کدورت و کینه ای از هم کیشان نخواهیم داشت و خطاهای آنان را مانند لباسی پوشانده و در محبت و انس و الفت میان آنها و خود کوشانده و آنان را به وسیله دعا و عمل یاری خواهیم کرد. در آخر باید این نکته را در نظر داشته باشیم که نباید ادای این حقوق منافی با حق خود فرد و خانواده اش باشد.<sup>۱</sup>

---

۱. رساله حقوق بخش حق اخلاقی و اجتماعی.

## چرا طلاق می‌کیریم؟

با ترویج روش زندگی غربی در زندگی ایرانی مقوله طلاق بیش از پیش رشد و نمو یافته است و این ادعا با نگاهی به آمارهای طلاق در کشورهای غربی به اصطلاح مدرنیته ثابت می‌شود که طبق آمارهای موجود بیش از نصف ازدواج ها به طلاق منجر می‌شود ، بنابراین با ورود افکار و روش زندگی غربی و غیر الهی در زندگی مردم ما، ریشه های زندگی بسیار سستر از قبل شده است و با هر مسئله و کدورت جزئی گزینه طلاق روی میز احساس می‌شود و به تبع این نگاه زن و مرد همدیگر را درک نمی‌کنند و در وله اول به طلاق عاطفی و در نتیجه به جدایی ختم می‌شود و دیوار عشق و محبت از بین می‌رود و تنهایی را به باهم بودن ترجیح می‌دهند. عوامل متعددی در این امر دخیل می‌باشد مثلاً با تجدد گرایی برخی کشورها و ورود فرهنگ ییگانه طلاق را به امر عادی و غیر مذموم تبدیل کرده است و با هجوم روش های ییگانه در قالب های متعدد مانند فضای رسانه و مجازی از یک طرف و دوری از آموزه های دین

میین اسلام از طرف دیگر زندگی های شیرین را به تلخی و جدایی مبدل کرده است. راهکار عمدۀ در این مسئله این است که زن و مرد هم‌دیگر را همراه و رفیق خود قلمداد کنند و هنگام بروز مشکلات با حرف زدن و مشورت گرفتن از افراد آگاه مانند علمای دین، زندگی خود را سرپا نگه دارند و مورد الطاف الهی قرار گیرند. ناگفته نماند در برخی موارد طلاق راه درستی است ولی در غالب موارد بخاطر سلیقه های شخصی است که موجب جدایی می شود و گرنه مرد یا زنی که به هیچ صراطی مستقیم نیست راهی جز طلاق برای شخص مقابل نیست.

### نگاه دین اسلام به تفریح

از دیدگاه دین میین اسلام کارهای انسان از پنج حالت (حرام، واجب، مکروه، مستحب و مباح) خارج نیست و موارد این امور پنجگانه در قالب آیات و روایت به صورت جزئی و کلی بیان شده است و فقیهان ما بعد از سالها زحمت و

تعلیم و تعلّم به استخراج این موارد از منابع آن شده اند و در قالب رساله های عملیه و استفتاثات و غیره ارائه کردند. مقوله تفریح نیز از این امور پنجگانه خارج نمی باشد و هر کدام از موارد آن یکی از این احکام پنجگانه را دارد. تفریح سالم به خودی خود از کارهای مباحی که اگر جهت دار باشد و سمت و سوی مناسبی داشته باشد می تواند از حد مباح بالاتر رفته و به امر مستحب و شایسته نیز تبدیل شود. مثلاً بازی کردن یا یتیمی که او را شاد می کند و از احساس تنها یی او کم میکند، بدون شک کاری شایسته و مورد پسند خداوند است و دارای ثواب می باشد. پس انسان اگر برای رسیدن به رضوان الهی که غایت حرکت انسان است، گام بردارد می تواند از تفریحات خود نیز در راستای نزدیک شدن به هدف بهره مند شود. بنابراین انسان مومن از زیرکی خود استفاده کرده و نه تنها به بھانه تفریح به دام افعال حرام نمی افتد بلکه تفریح خود را نیز الهی میکند و از حالت لھو و لعب دور نگه می دارد. مثلاً در آیه ۱۱ سوره انعام می فرماید به مسافرت های خود جهت الهی بدھید

و صرف خوش گذرانی و سفر نباشد بلکه از عاقبت کسانی که در مناطق مختلف نعمت‌های الهی را تکذیب کردن عترت گرفته و عاقبت آنها را با چشم سر و دل دیده و سرلوحه خود قرار دهید. این سیاحت و تفریح که در جهت عترت آموزی است نه تنها اشکال ندارد بلکه امری پسندیده است. مثلاً در روایات ما به اسب سواری و تیراندازی و شنا تاکید شده است، زیرا کسی که مشغول این ورزش‌ها شود با یک تیر دو نشان را هدف قرار می‌دهد یعنی هم تفریح سالم انجام داده است و هم در موقع نیاز و در مواردی مانند جنگ سودمند و مفید می‌باشد. بنابراین انسان در این مدت کمی که در دنیا است باید از تفریحات خود هم در راستای هدف خود استفاده کند و برای آخرت خود توشه بردارد و دنیا و خوش گذرانی آن موجب خسran اخروی او نگردد.<sup>۱</sup>

---

۱. برای مطالعه بیشتر به کتاب *مفاتیح الحیات* علامه جوادی آملی قسمت تفریح سالم مراجعه شود.

## نگاهی به صله رحم

یکی از مواردی که از همه جوانب مورد تأیید واقع شده مسئله اجتماعی و شرعی صله رحم است.

انسان موجودی اجتماعی است و به نظر برخی مانند علامه طباطبایی اجتماعی بودنش بخاطر ضرورت و نیازمند بودنش است نه اینکه طبیعتش اجتماعی باشد با این رویکرد صله رحم بهترین مصدقه برای نیاز و ضرورت است. و برخی مانند خواجه نصیرالدین طوسی و علامه حلی انسان را مدنی بالطبع میدانند و اجتماعی بودنش را مقتضای طبیعت انسانی او می دانند که با این رویکرد صله رحم مناسب با طبیعت انسان است و مخالفت با آن اختلال در طبع و روان آدمی را در پی خواهد داشت. با چشم پوشی از صحت و سقم یکی از این دو رویکرد مطلب را بیان می کنیم. آدمی با سرزدن به آشنایان و رفع گرفتاریهای زندگیشان و همدردی کردن باهم نوعان، به صفات الهی نزدیک و روحش والا می شود.

خداوند امور مخلوقاتش را به واسطه مخلوقاتش اداره میکند به همین منظور با قطع رابطه یا کمرنگ شدنش انسانها از احوال یکدیگر غافل می‌شوند و بیشتر به خود و دنیای خود مشغول می‌شوند و کم کم خودبینی و غرور و طمع جایگزین یاد آخرت و زاد و توشه‌ی آن خواهد شد!

نفس انسان با کارهای نیک پرورش میابد و با حیوانیت خویش فاصله می‌گیرد، صله رحم تمرينی است برای این منظور با همین دستگیری‌ها و مهرورزیدن‌ها بسیاری از مشکلات و بحران‌های جامعه هم حل و فصل می‌شود.

با اتحاد و همبستگی، انسانها از بسیاری خطرات مصون می‌مانند و صله رحم گویای این حقیقت است.

انسان آمیخته با شهوت و خشم است، با حس هم دردی و مهربانی نسبت به هم نوعان، خشم انسان فروکش میکند.

## نکاه اجمالی به بحث افزایش جمعیت و زاد و ولد

یکی از مقوله هایی که در تمام ابعاد جامعه نقش دارد زاد و ولد در آن جامعه است پس باید حد و اندازه آن مشخص شود.

قبل از اینکه وارد بحث حد زاد و ولد شویم باید بدانیم که زاد و ولد به خودی خود امری مطلوب است و بقای انسان و جامعه انسانی بر این امر متوقف است و فقط بحث در این است که این مسئله باید به چه صورت و چه اندازه ای باشد.

ظاهرا این مسئله امری نسبی است و نمی توان حد عددی خاص برای آن ترسیم کرد بلکه باید تعداد افراد جوان جامعه بیشتر از افراد پیر آن جامعه باشد و تمام نیازهایی که در آن به انسان نیاز داریم ، به وسیله خود افراد آن جامعه حل و فصل شود. و تا جایی که این کثرت جمعیت موجب وابستگی و مشکلات دیگر نشود امری مطلوب است. جامعه ای که رو به پیشرفت است و می خواهد جامعه متمدن باشد باید این مسئله را در دستور کار قرار دهنده و با بررسی دقیق از تمام ظرفیت های انسانی استفاده کنند و مردم با خیالی راحت بتوانند

جمعیت را زیاد کنند و ترس از آینده فرزندان خود نداشته باشند. چنانچه بدیهی است جامعه‌ای که جمعیت آن از لحاظ تعداد پاسخگو نیست از عهده مقاومت در مقابل بیگانگان بر نمی‌آید و در نتیجه با کوچکترین فشار اقتصادی و هجمه نظامی از پا در می‌آید و جنگ هشت ساله ما شاهد این مطلب است که جمعیت جوان ایران، سهم بزرگی در پیروزی ایران در جنگ ایفا کرد و باید از این مسئله غافل نشویم که کثرت جمعیت به خودی خود و بدون برنامه ریزی برای آنها، نه تنها موجب نجات آن جامعه نیست بلکه موجب مشکلات زیادی خواهد بود.

## صرف گرایی

یکی از مواردی که موجب پس رفت و انحطاط جامعه متمن میشود و اگر به مدت طولانی به این مسئله مبتلا گردد مشمول کشور متمن نمی‌شود، مقوله صرف گرایی می‌باشد.

جامعه‌ای که مصرف گرا باشد اثرات زیان باری از جهت اقتصاد و سیاست و فرهنگ برای افراد جامعه خواهد داشت.

این مشکل اقتصاد و سیاست را واژگون می‌کند به این صورت که تولیدات داخلی پاسخگوی نیازهای جامعه نمی‌باشد یعنی عرضه و تقاضا با یکدیگر برابری نداشته و در نتیجه به سمت واردات باید رفت و این یعنی خارج کردن سرمایه کشور بدون اینکه سودی براین عملیات مترب شود. در حالیکه با همین سرمایه که بخاطر مصرف گرایی از کشور خارج شده است، میتوان کار داخلی ایجاد کرد و از مشکلات بیکاری و عوارض ناشی از آن جلوگیری کرد. و این یکی از مراحل اقتصاد مقاومتی است که دریان رهبری در سالهای اخیر مورد تاکید بوده است. چنانچه در اول مطلب اشاره شد جامعه‌ای را متمدن گویند که نیازهای خود را بتواند بر طرف سازد و دست نیاز به سوی دیگران دراز نکند یا حداقل در دنیای امروز که نیازمند وارداتیم، باید صادراتمان با وارداتمان همخوانی داشته و به اندازه‌ای که ارز از کشور خارج می‌شود حداقل به همان اندازه

وارد شود. و یکی دیگر از آفات مصرف گرایی، مغلوب شدن در برابر دوست و بیگانه می باشد که این موجب سوء استفاده آنان خواهد شد و ضرر آن به همان افراد مصرف گرا بر می گردد.

کشورهای استعمارگر از اول تاریخ تاکنون تلاش کرده اند کشورهای دیگر را تحت سلطه خود قرار دهند و به نوعی آنها را محتاج خود قرار دهند و برای تحقق این امر کارهای زیادی کرده اند که یکی از آنها ایجاد مصرف گرایی در کشورهای مستعمره خود بوده است. قدرت‌ها و کمپانی‌های جهانی برای فروش کالای خود و پیشرفت خودشان با برنامه دقیق تلاش می‌کنند کالاهای خود را به سبد مصرفی دیگر کشورها تبدیل کنند و با ایجاد مصرف گرایی آنها را زیر سلطه خود قرار دهند ، مثلا در تاریخ کشور خودمان در اواخر دوره قاجار به علت بی‌کفایتی پادشاهان ایران و غلبه تمدن غربی بر کشور ، افراد زیادی از جامعه به کالای غربی رو آوردند به طوریکه بدون آنها زندگی برایشان ناگوار بود و این خطر بزرگی برای کشور مثل ایران است که با وجود این همه مواد خام اولیه و نیروی انسانی

مناسب دست به سوی دیگران دراز کنند و مصرف گرایی آنها موجب عقب افتادگی آنها گردد ، اميد است امروزه بیش از پیش با تلاش مردم و دولت ، و با فرهنگ سازی مناسب و عملی کردن اقتصاد مقاومتی بتوانیم با الگوی مناسب از دیگران بی نیاز شویم و الگوی دیگر کشورها بشویم.

### تجمل گرایی بیماری عصر

این مسئله یکی از آفتهایی است که از جوامع غربی واردخانواده ها شده است چراکه یکی از مهمترین سلاح ها برای جنگیدن حزب مخالف است. این را باید دانست که پیشرفت فraigیر اسباب زندگی برای رفاه است نه صرفا برای زیبایی.

دین همه جانبیه اسلام تمام این زوایا را برایمان ترسیم کرده و فقط لازمه دستیابی به این آموزه ها تلاش و پی جویی است چه اینکه انسان برای درمان سرماخوردگی دنبال دکتر و دارو میرود.

اسلام برای فزونی خواهی و تجمل پرستی شاه راهی را ارائه کرده که آن تقواست؛

به طوریکه قرآن ایمان را کافی ندانسته و می فرماید یا ایها‌الذین امنوا اتقوا الله حق تقاته<sup>۱</sup> تقوا به معنای ملکه ای است که انسان را در مقابل آسیب ها و موانع رسیدن به کمال واکسینه می کند.

انسانی که متقی است می داند که باید برای زندگی و خوشی های زودگذر ، زندگی و عمر شیرین خود را تباہ کند چنانکه مولی المتقيین اميربيان در نهج البلاغه می فرمایند «بیینید و دل نبندید و بگذارید و بگذريید که دیر یا زود باید گذاشت و گذشت» و اين کلام منافاتی با زندگی و رفاه ندارد بلکه منظور اين است که زندگی دنيا مانع زندگی ابدی نشود و مقصد را بخاطر راه فنا نکنیم.

۱. «ای کسانی که ایمان آورده اید تقواي الهی را آنچنان که شایسته اوست پیشه کنید. آل عمران ۱۰۲

## نگاه صفر و صدی

یکی از مشکلات اساسی که ما در میان خود داریم نگاه صفر و صدی به انسان‌ها است به طوری که اگر کسی را بد بدانیم اگر کار خوبی هم داشته باشد حمل بر بدی می‌کنیم و اگر کسی را مراد خود بدانیم هر اشتباه واضحی از او سر بزنند دست به آچار می‌شویم و بالاخره به نوعی توجیه می‌کنیم. باید اشتباه دیگران را با زبان نرم بگوییم تا هر دو به رشد برسیم و گرنه این می‌شود که می‌بینیم برای مثال شعر سعدی اگر صد اشتباه هم داشته باشد به چشم هیچ کس نمی‌خورد:

من بیمایه که باشم که خریدار تو باشم

حیف باشد که تو یار من و من یار تو باشم

هیچ توجه کرده اید که مصراع دوم غلط است و صحیح آن می‌باشد این باشد «حیف باشد که تو یار من باشی و من یار تو باشم» اما کیست که جرئت کند و اصلاً به ذهن بیاورد که سعدی جمله ناقص در شعر آورده است.

## نگاه صفر و صدی

مبحث قبل نقدی از شعر فارسی سعدی کردیم و گفتیم نگاه صفر و صدی موجب پس رفت و انحطاط انسانها اعم از عالم و جاهم می شود. باید در این روزگار یاد بگیریم که همه ما حتی در رشته تخصصی خودمان اشکالات گوناگونی داریم و فضا را برای نقد و رشد آدمی باز کنیم تا شاید زمینه ای شود و همه به اضطرار واقعی بررسیم که جز خدا و امام معصوم کسی نمی تواند مراد حقیقی انسان باشد و این اضطرار و تشنجی ما را به آب حیات هستی وصل کند تا جان خود را در دریای رحمت او سیراب کنیم. باز شعری از سعدی و نقدی که برآن وارد است تا بدانیم سعدی که تخصصش شعر بود می تواند اشتباهات ادبی داشته باشد. برای مثال این شعر عربی ایشان را نقد می کنیم. سعدی شعرهایی به عربی نیز گفته است. فرصت الدوله شیرازی می گوید اگر خود عربها بخواهند مانند آنها شعر بگویند نخواهند توانست، ولی این از آن گرافه های شاخدار است.

شعرهای عربی سعدی پر از غلط است. من تنها یک شعرش را  
می‌گوییم که مشت نشانه خرووار است:

نسیم صبا بغداد بعد خرابها

فیالیتها کانت تمرّ علی قبری

اولاً نسیم صبا عربی نیست بایستی بگوید نسیم الصبا ببغداد

ثانیاً بعد خرابها ظرف است باید طبق ادبیات عرب متعلق به  
داشته باشد و بعد از فعلی باید

ثالثاً در مصراج دوم «فاء» فزوونی است برای اینکه خبر مبتداست  
و فاء نمی‌خواهد.

رابعاً نسیم مذکور است و بایستی بگوید یا لیته کان یمر علی  
قبری.

## اتفاقات عجیب تاریخی

همه اتفاقات خوبی که ما در دوربر خود مشاهده می‌کنیم از  
اول امر اتو کشیده به وجود نیامده است. این را گفتم تا از خودم

و هم ردیف‌های خودم انتقاد کنم که فکر می‌کنیم باید همه چیز فراهم باشد تا کار خود را ارائه بدھیم در حالیکه بزرگان در هر رشته علمی و عملی مشغول کار خود بودند و عمر خود را هدر ندادند و ثمره عمر خود را به آیندگان تقدیم کردند برای مثال اگر دهخدا مانند ما فکر می‌کرد اصلاً لغت نامه‌ای در این وسعت در دست ما نبود خوب است این ماجرا را نقل کنم تا عبرتی برای ما باشد. وقتی می‌خواستند لغت نامه مرحوم دهخدا را به چاپ برسانند متوجه بودند که بودجه را از کجا تامین کنند. طرحها و پیشنهادها مخارج کلی داشت و هیچ وزارت‌خانه‌ای قبول نمی‌کرد. سرلشکر ریاضی وزیر فرهنگ وقت پیشنهاد عجیبی کرد. او گفت پیشنهاد من این است فضولات و پهنهای زیر پای اسبهای دانشکده افسری را بفروشند و از بهای آن لغتنامه دهخدا را چاپ کنند و همین کار هم کردند. جلد اول آن درآمد و کم کم محلی از بودجه مملکت برایش گذاشته شد و همان است که امروز یک دائرة المعارف عظیم فارسی با وجود نقائص بسیارش در دست داریم.

کتابی که اگر اسبهای دانشکده افسری از قضای حاجت!  
خودداری می کردند چاپ آن به عهده تعویق می افتاد.

### استادی که آرزوی دیدنش بر دلم ماند

مرحوم استاد علی صفایی ملقب به عین صاد از متفکران معاصر  
می باشد و حدود پنجاه جلد کتاب از او به یادگار مانده است  
که مجموعه نوشته ها و سخنرانی های استاد گرانمایه می  
باشد. از آنجایی که به قول علماء در باب تعریف باید مُعَرَّف  
اجلی از مُعَرَّف باشد نمی توانم آن دانشمند بزرگ را وصف  
کنم ولی از باب لایدرک کله لا یترک کله ، اینقدر می توانم  
بگویم که او شخصی بود که به گفته هایش ایمان داشت و با  
آنها زندگی کرده بود . خیلی ها ادعای تفکر و علم دارند ولی در  
موقع حساس دانسته های خود را کنار می گذارند و اسیر  
موقعیت ها و صندلی ها و چیزهای خنده دار می شوند و کاری  
می کنند که برخلاف علم خودشان است ولی او در این مدت  
کوتاه زندگیش توانست هم عالم شود و هم عامل. تمام آثار او

بدون استشنا برای رشد و تربیت انسان مفید و نیازمند است.  
پیشنهاد می کنم با افکار او آشنا بشویم و این با مطالعه دقیق در  
مدت کوتاهی حاصل می شود.

## انس با حق و یار حقیقی

کاش با تو به معنای واقعی کلمه مانوس شویم!!!

کاش بشود و کاش بپذیریم که تو ولی ما هستی و ما مثل  
عبدهایی باید در فرمان تو کوتاهی نکنیم!...

مولای متقیان و امیر بیان چه خوب فرموده است که صدر  
العاقل صندوق سره<sup>۱</sup>...

این کلام را باید با طلا نوشت و با طلا قاب کرد و بر دلها  
حکاکی کرد که نباید برای همه کس اسرار الهی را فاش کرد که  
اگر برای نااهلش فاش شود موجب رسوایی شود...

---

۱. سینه انسان عاقل صندوقچه‌ی اسرار اوست. نهج البلاغه، حکمت ۶.

## آپارتمان نشینی

در اثر کثرت جمعیت و کوچ کردن روستایی ها و مردمان اطراف شهرها به داخل شهرها ، پیشنهادی به عنوان آپارتمان نشینی مطرح می شود تا به وسیله این خانه های چند طبقه مردم پراکنده نشوند و نیازهای آنها پاسخ داده شود ، به عنوان مثال اگر خانه های یک طبقه به جای آپارتمان باشد مردم در وسعت زیادی از شهر پراکنده شده و قهره نیازهای آنان ازقبل مدرسه و بیمارستان و... زیاد میشود و دولت خرج اضافی دامنش را می گیرد. پس یکی از راه کارهای موجود در زندگی امروزه خانه های آپارتمانی است. ولی به عقیده بنده اگر قیمت زمین به صورت مناسب باشد و مردم بتوانند بعد از چند سال کار کردن زمینی تهیه کنند و خود شخص و یا حداکثر با دوست دیگری به صورت مشارکت دو طبقه ساخته و هر یک در یک طبقه مستقر شوند بهتر از این وضعیت موجود است. گرچه باید کار کارشناسی صورت گیرد و نسبت به بودجه کشور برنامه مناسب ارائه شود ولی آپارتمان های فعلی از لحاظ

کیفی مطلوب نبوده و آرامش و رفاه مناسب را به وجود نمی‌آورند. مثلاً فرزندانی که در محیط‌های بسته پرورش پیدا می‌کنند در آینده فرد مناسبی از لحاظ اجتماعی نخواهند بود و رابطه اش با طبیعت را درک نخواهد کرد و مانند پرنده‌ای که یک عمر در قفس بوده است، اگر روزی هم رهایی یابد یا گوشه‌گیر و منزوی خواهد شد و یا طغیان می‌کند و یا طعمه شکارچیان خواهد شد. بنابراین مخارج دولت برای بهبود وضعیت نسل آپارتمانی به مراتب بیشتر از خرجی خواهد بود که در اثر عدم آپارتمان دامن دولت را می‌گیرد.

### انسانی از جنس زن

اول کلام باید اعتراف کرد که قلم زدن در مورد کسی که خداوند بهشت را برای او در صورت مادر شدن تضمین کرده است، کاری سخت و دشوار است. اما به قول شعر فارسی که فرمود (آب دریا را اگر نتوان کشید پس به قدر تشنجی باید چشید) چند خطی ادای دین می‌کنیم به تمام زنان فداکار،

باشد که این امر موجب شود ذره‌ای از زحمات بی‌بدیل آنها در رشد جامعه انسانی، جبران گردد.

امروزه با نامهای زیبایی در قالب دفاع از حقوق زنان مانند فمینیست و غیره ظلم بزرگی در حق این موجود با فضیلت کرده‌اند تا جایی که به اسم آزادی، زنان ما را به ابتذال کشیده و استفاده ابزاری از آنها می‌کنند. زنی که وظیفه اصلی و شاه راه رسیدن به کمالش، همسر بودن و مادر شدن است با توطئه کشورهای استعمارگر این ارزش در حال تبدیل شدن به ضد ارزش است و امروزه کمتر زنی برای مادر بودنش افتخار می‌کند در حالیکه آخرین و کاملترین سخن خداوند در قالب قرآن برای ما آمده است و کسی دلسوزتر و عالم‌تر از خدا وجود ندارد تا در این زمان به آن اعتماد کنیم. با مطالعه این کتاب آسمانی هر کسی به خوبی می‌فهمد که کرامت زن در کارهایی نیست که امروزه به آنها افتخار می‌کند و زن رسالت بزرگی به عهده دارد، همان رسالتی که حضرت زهرا به خوبی انجام داد و موجب شد به بهترین دختر و همسر و مادر جهان از اول

خلقت تا آخرش تبدیل شود و این همان چیزی است که دین از زن میخواهد تا کارخانه انسان سازی داشته باشد نه اینکه خودش هم اسیر کارهای دیگر شده و مادر بودن و همسر بودن و تربیت فرزند به حاشیه رفته شود. تمام خلقت وابسته به وجود زن است که در حدیث هم به آن اشاره شده است که اگر حضرت زهرا نبود ، خداوند افلک و عالم را خلق نمی کرد. پس همچنانچه وجود عالم به وجود حضرت زهرا که زن بودن خود را به بهترین صورت ، ادا کرد، وابسته است، بقای آن نیز به وجود زنان بستگی دارد و بیشترین سهم تربیتی را در نسل ها ، مادران به عهده داشته و دارند. امید است با مطالعه مکتب اسلام وظیفه اصلی زن مشخص شود و به بهترین نحو ادا شود.<sup>۱</sup>

۱. توصیه می شود به کتاب زن در آئینه جمال و جلال علامه جوادی آملی و نظام حقوق زن در اسلام و مسئله حجاب علامه مطهری که در این زمینه از بهترین تالیفات است، مراجعه شود

## غیبت ممنوع

امروزه همه ما به نحوی با مقوله غیبت انس گرفته ایم و شاید کمتر کسی باشد که بتواند از این آسیب روحی در امان باشد.

در قرآن کریم آیه ۱۲ حجرات غیبت را به شدت مذموم بیان فرموده: ...وازیکدیگر غیبت نکنید آیا هیچ یک از شما دوست دارد گوشت برادر مرد خود را بخورد! پس آن را ناخوش خواهید داشت و از خدابتر سید زیرا خدا تو به پذیر و مهربان است.

غیبت یعنی ذکر عیب پوشیده مؤمن در غیاب او، چه آن عیب را به گفتار بیان کنندیابه رفتار بفهماند.

غیبت کار افراد ضعیف است چرا که فرد مسلمان عیب برادرش را از طریق امر به معروف و نهی از منکر به او گوش زدمی کند و شخص غیبت کننده توانایی و جرأت چنین کاری را ندارد لذا در غیاب او میگوید!

بر فرد مسلمان واجب است که آبروی برادرش را حفظ کند و دین کریم اسلام بنایش براین است که انسانها کرامت خود و دیگران را

حفظ کنند، لذادر روایات فراوانی برپوشاندن عیب تاحدتوان تأکید شده است، روایتی از امام صادق در جلد دوم کتاب شریف کافی در مذمت شخص غیبت کننده: هرگاه فردی آنچه را درباره مؤمنی می بیند یا می شنود بازگو کند او از جمله کسانی است که خداوند درباره آنها در آیه ۱۹ سوره نور فرمود: کسانی که دوست دارند که زشتکاری در میان آنان که ایمان آورده اند رواج پیدا کنند.

غیبت اثرات زیانباری در هر زمینه به وجود می آورد، موجب اختلافات خانوادگی، بدگمانی، هتك آبرو، نابود شدن موقعیتهاي اجتماعي شخصی که پشت سرش غیبت شده، مشغول شدن از فکر آخرين به افعال و سکنات مردم، رواج گناه، گمراهی و... می شود.

با يك نگاه می توانيم علت هاي گوناگونی برای غیبت کردن پیدا کنیم و بدانیم برای چه غیبت می کنیم مثلا وقتی کسی ما را آزار می دهد و ما از دست او به نوعی ناراحت هستیم بخاطر تشیی خاطر و خنک شدن دل خود يك ایرادي را که آن شخص دارد

و طرف مقابل ما از آن اطلاع ندارد ، را به او بازگو می کنیم تا با این غیبت نوعی آرامش به ما دست بدهد. شاید تنها با این نگاه است که بتوانیم از این دام مُهلك شیطان خودمان را برهانیم و آن اینکه به این نکته توجه کنیم که ما هم خالی از عیوب نیستیم ولی خداوند آنها را از دیگران پوشیده است و ما قرار است به صفات خدا متخلق و مزین بشویم و خدایی شویم. بنابراین با کمی تأمل انسان متوجه می شود که با بدگویی پشت سر دیگران چیزی حل نمیشود بلکه خودش نیز از خدایی شدن که هدف نهایی ماست ، باز می ماند.

## تجمل گرایی سوغات فرنگ

امروزه بخاطر تبلیغات رسانه ای و فضای مجازی و تبدیل شدن جهان به دهکده ای کوچک ، تمام مدل های روز دنیا در حال تبادل بین افراد است و بخاطر حس زیبا شناختی انسان و جلوه دادن خود بین افراد ، به تجمل گرایی رو می آورد و می خواهد خود را به رخ دیگران بکشد. ولی ظاهرا تجمل گرایی ممدوح و

مذموم را باید تفکیک کرد به این صورت که در آموزه های دینی ما موضوعی به نام شأن افراد مد نظر قرار گرفته شده است مثلا شأن انسان که از موقعیت اجتماعی و خانوادگی و تحصیلی و مواردی از این قبیل به دست می آید ، باید در این موضوع مد نظر قرار بگیرد مثلا شان و مقام یک دکتر با یک کارگر متفاوت است و چیزی که برای یکی تجمل است برای دیگری تجمل تلقی نمی شود. البته باید از این نکته غافل نشویم که در جامعه ای که کسی نان شب ندارد باید به بهانه شان خودمان از مسئولیت رسیدگی به فقرا شانه خالی کنیم. بنابراین هر کس می داند که با چقدر وسایل زندگی بین مردم عزتش حفظ می شود مثلا دکتری که با یک آپارتمان و ماشین و وسایل زندگی متناسب با آن خانه شان اجتماعی خود را حفظ می کند ، اگر بیشتر از آن را طالب باشد و از احسان به دیگران غافل بماند بدون شک مذموم و بد خواهد بود ولی نداشتن حداقل زندگی نیز موجب مذمت او خواهد شد. بنابراین طبق روایت بهترین کارها ، آن است که به دور از افراط و تفریط باشد و حد وسط

در نظر گرفته شود. در نهایت باید این نکته را متذکر شوم ملاکی برتری تقوا است و اینکه گفتیم شان دکتر و کارگر کسی اینگونه برداشت نکند که دکتر برتر از کارگر است بلکه خواستیم بگوییم که در عرف افراد مذهبی نیز شان انسانها متفاوت است و اگر عالمی برخوردي مانند عوام داشته باشد مردم متدين از او نمی پذيرند و اين سيره مستمر بين عقلا بوده و هست و مورد منع خداوند نیز قرار نگرفته است پس مورد قبول او می باشد.

### ارتبط با خوشاوندان

يکی از نگرانی های همیشگی ما باید این باشد که چرا نمی توانیم با نزدیکان خود ارتباط خوبی داشته باشیم و به تعییر دیگر چرا صله رحم بین ما ضعیف شده است ولی نگران نیستیم در حالیکه با یک نگاه اجمالی به آموزه های دین اسلام می فهمیم که چقدر متضرر شده ایم و چقدر فواید دنیوی و اخروی از دست مان بخاطر عدم صله رحم رفته است. مثلا همه انسانها دنبال زیاد شدن عمر خود هستند و یا دنبال روزی

بیشتر هستند ولی با عدم صله رحم عمرها کوتاه و روزی ها کم شده است و این جای نگرانی است. بیشتر دلایلی که موجب تضعیف صله رحم شده است با کمی تأمل و تعقل و آموزش قابل رفع می باشد. مثلا چشم هم و چشمی و یا خود را به رخ دیگران کشیدن در جمع های فامیلی و عنوان کردن خود و تخریب دیگران که همه اینها به علت عدم آگاهی و یا عمل نکردن به دین اسلام است از دلایلی است که می شود عنوان کرد. ولی انسانها باید به منافعی که صله رحم برای آنها دارد، توجه کنند تا بتوانند با کنار گذاشتن غرور و حسد و خودبینی موجب آزار دیگران نشوند و رابطه ها را تضعیف نکنند. البته باید این را نیز بگوییم که اگر رفت و آمد با کسی ما را از خدا دور کند و ما نتوانیم خود را واکسینه کنیم بهتر است با او قطع ارتباط کنیم بلکه اگر دین انسان در خطر باشد باید با او قطع ارتباط کنیم اگر راه دیگری جز قطع ارتباط نباشد.

## کلینی و خدمت بی نظیرش به تشیع

"کتاب کافی یکی از چهار کتاب اصلی شیعه"

کلینی به خوبی برداشت‌های غلط مردم از روایات را می‌دید، آن هم در زمانی که محدثان، احادیث را خود به طور مستقیم از ائمه (ع) نقل می‌کردند.

همین برداشت‌ها موجب شده بود که فرقه‌ها و مذاهب مختلف با دستاویز قرار دادن بعضی از احادیث، به ترویج عقاید خود بپردازنند.

یکی از این فرقه‌ها فرقه‌ی «تصوف» بوده که به جرأت می‌توان گفت در این عصر در پیکره‌ی اسلام ریشه دوانیده و با گذشت قرون و اعصار به درختی تنومند تبدیل شد و دکانی شد برای آنان که به نحوی انزواطی را تبلیغ می‌کنند. عصر «کلینی» را می‌توان عصر اوج گیری حرکت «صوفی‌گری» خواند.

«کلینی» با این رویکرد در ابتدای کتابش، روش پذیرش احادیث را به صورت کوتاه برای خوانندگان «اصول کافی» نوشت تا نه

تنها استفاده کنندگان به بیراهه نرونده بلکه راه را بر بهانه جویانی که بدون شناخت مجموعه‌ی احادیث و با استناد به حدیثی، حکم تکفیر و یا تضعیف تشیع را صادر می‌کنند و یا به دیار التقاط گام می‌نهند، بینند.

او در مقدمه‌ی «کافی» چنین نگاشت:

۱. روایات را با قرآن بسنجد؛ آنها را که مطابق قرآن است، بپذیرید و آنها را که مخالف است، رد کنید.

۲. روایاتی را که مطابق گفتار عامه است رها کنید، زیرا هدایت در مخالفت با ایشان است.

۳. روایاتی را که هر دو گروه، قبول دارند، بپذیرید، زیرا درباره‌ی این گونه احادیث، تردیدی نیست.

## ثقة الاسلام کلینی از دیدگاه علمای معروف شیعه و سنی

شخصیت‌های معروف شیعه و سنی از وی به تجلیل یاد کرده و او را به عظمت و بزرگواری ستوده‌اند.<sup>۱</sup> از جمله، «شیخ طوسی» می‌نویسد:

«ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی، دانشمندی جلیل القدر و عالم به اخبار و احادیث بود.»

(نجاشی) در رجالش می‌نویسد: «محمد بن یعقوب کلینی در زمان خود پیشوای علمای شیعه و چهره‌ی درخشان آن‌ها و موثق‌ترین دانشمند شیعه در حدیث و ضبط آن بوده است.»

و نیز «ابن اثیر»، مورخ مشهور اهل سنت، در کتاب جامع الاصول خود می‌نویسد: «ابو جعفر محمد بن یعقوب رازی، از پیشوایان مذهب اهل بیت(ع)، دانشمندی بزرگ و فاضلی نامدار است»، و سپس در ذیل حرف «ن» از کتاب «نبوت» خویش او را احیاگر شیعه در سده‌ی سوم هجری دانسته است.

۱. جامع الاصول ابن اثیر ج ۱۵ ص ۲۹۷

او روایتی را از پیامبر(ص) نقل می‌کند که فرموده است: «خداآوند در پایان هر قرنی شخصی را بر می‌انگیزد که دین او را زنده و نامدار بدارد.» وی آن‌گاه درباره‌ی این حدیث می‌گوید: «از مجددین و احیاء کنندگان مذهب شیعه در آغاز سده‌ی اول هجری، محمد بن علی باقر، امام پنجم و در ابتدای سده‌ی دوم، علی بن موسی الرضا و در رأس سده‌ی سوم، ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی رازی بوده‌اند.»<sup>۱</sup>

«محدث قمی» درباره‌ی او می‌نویسد: «الشیخ الامام قدوة الانام کهف العلماء الاعلام و مفتی طوائف الاسلام و ملاذ محدثین بزرگوار و مروج مذهب امامیه در عصر غیبت امام عصر(عج) ابو جعفر ثقة الاسلام که شیخ محدثین و رئیس شیعه و اوثق ایشان است و در حدیث، کتاب شریف کافی را که ملاذ و مرجع فقهاء و محدثین و روشنی چشم است، نگاشته و... الحق متی عظیم و حق کثیری بر شیعه خصوص بر اهل علم نهاد، و ترویج کرد مذهب شیعه را، و کفالت کرد ایتمام آل محمد(ص)

را با این کتاب شریف. شیعه و سنی آن بزرگوار را تصدیق کرده‌اند و خاصه و عامه به آن بزرگوار در فتاوا رجوع می‌نمودند؛ لاجرم از القاب خاصه‌ی او ثقة‌الاسلام گردید.<sup>۱</sup>

«ابن اثیر» درباره‌ی وی می‌نویسد: «کلینی ساکن بغداد و از استادانی چون محمد بن احمد عبدالجبار و علی بن ابراهیم و غیر آنها حدیث نقل کرده است. او از فقهاء شیعه و از نویسنده‌گان مذهب شیعه است و در سال ۳۲۸ ق در بغداد وفات کرد.<sup>۲</sup>

## نکاه اسلام به مال و ثروت

یکی از امتحانهای بزرگ بشریت از اول تاریخ تاکنون این بوده است که در موقع نیاز قدرت انفاق از اموال خود را دارد و یا با بهانه‌های گوناگون از زیر بار این مسئولیت شانه خالی می‌کند. اکثر مردم در قبال مال خود حساس هستند تا جاییکه مال

۱. الفوائد الرضویه شیخ عباس قمی ص ۶۵۷.

۲. لسان المیزان ج ۵ ص ۴۳۳.

خود را بیشتر از جان خود دوست دارند و به آن اهمیت می‌دهند. حتی کسانی که اهل نماز و روزه هستند در موقع انفاق پا پس می‌کشند و نمی‌توانند از این امتحان موفق بیرون آیند.

ما مسلمانان که قرآن را به عنوان ملاک زندگی خود قبول داریم و طالب هدایت الهی و رضوان و نعمت او هستیم باید بدانیم که اگر از مال خود نتوانیم بگذریم بازی را واگذار کرده ایم حتی اگر شب‌ها تا صبح نماز بخوانیم و روزها تاشب روزه بگیریم و قرآن غالباً ادائی زکات را بعد از ادائی نماز در آیات خود از ما خواسته است.<sup>۱</sup> و دستور داده است **جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللّٰهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ**.<sup>۲</sup> با مال و جان خود در راه خدا جهاد کنیم و جهاد با مال را بر جهاد بر جان مقدم داشته است و در آیات ابتدایی سوره بقره هدایت قرآن را شامل متقین دانسته است و متقین را کسانی معرفی کرده است که به غیب ایمان آورده اند و نماز به پا داشته اند و از چیزهایی که خدا به آنها

۱. وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَٰةَ [۴۳: بقره].

۲. توبه، ۲۰.

روزی داده در راه خدا انفاق کرده اند<sup>۱</sup> و این ها همه گواه و شاهد این مطلب هستند که پرداخت های واجب و مستحب در اسلام بسیار مورد تاکید است و یکی از ارکان مورد نیاز برای مشمول هدایت او شدن می باشد و نپرداختن خمس و زکات و صدقه و امثال ذلک یقیناً موجب ضلالت آدمی خواهد بود. شاید بهترین راهکار برای بی تعلقی به مال دنیا این باشد که خود را مالک ندانیم و به این باور برسیم که مالک اصلی خداست و او همه این ها را به ما داده و چند روزی دست ما امانت است و اگر ماندگار بود به دست ما نمی رسید و دست افراد قبل می ماند و با این نگاه به راحتی می توانیم انفاق کنیم و متى هم بر سر کسی نگذاریم ، چون از مال خدا در راه خودش خرج کردن ، وظیفه ای بیش نیست.

۱. ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رِبَّ فِيهِ هُدَىٰ لِلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمَمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ [وَۚۖۖۖ] [۲-۳ بقره].

## تحریفی از جنس شب عاشورا

یکی از تحریفاتی که در مجالس امام حسین علیه السلام وارد شده است ماجرایی است که شب عاشورا در قالب های متعدد بیان می کنند مثلاً ماجرایی از حضرت سکینه نقل میکنند که امام شب عاشورا به یارانش فرمودند هر کس می خواهد شبانه از اینجا برود که فردا روز شهادت و اسارت است و بعد چراغ ها را خاموش کردند و عده زیادی شب عاشورا رفتند و امام را تنها گذاشتند و طبق این نقل مرثیه و روضه های فراوانی نقل کرده اند که مثنوی هفتاد من برای بیانش می خواهد. اگرچه در بعضی کتاب های جدید این نقل آمده ولی در تمام مقاتل معتبر تا قرن هفتم که بررسی شده است مطلبی به این عنوان ذکر نشده است و جالب است بدانیم مطلبی بر خلاف و درست برعکس آن چه مرسوم است نقل شده است که امام فرمودند هر کس میخواهد برود ولی حضرت عباس از اهلیت و زهیر بن قین از اصحاب گفتند که ما شما را تنها نمیگذاریم و بنده نمی دانم چگونه شده است که این مطلب که گواه بر بزرگواری

یاران حضرت می باشد به عنوان تحریف و طعنی بر یاران او ذکر می شود. بنابراین شب عاشورا کسی امام را تنها نگذاشته است بلکه اظهار یاری خود را تاکید کرده اند.<sup>۱</sup>

## عاقل و احمق در بیان علی علیه السلام

قَلْبُ الْأَحْمَقِ فِي فَمِهِ وَ لِسَانُ الْعَاقِلِ فِي قَلْبِهِ<sup>۲</sup>

قلب نابخرد در دهانش و زبان خردمند در قلبش است.

از آنجا که گوینده این سخن، حکیمی است که امیر کلام است و در مقام تلاوت و تعلیم می باشد ، نمی شود به راحتی از مقصد او چشم پوشی کنیم و دقت در این حکمت نیم خطی نکنیم. بنابراین این حکمت مانند تمام سخنان او باید مورد دقت و توجه باشد.

۱. علاقمندان به کتب مقاتل مانند لهوف ابن طاووس مراجعه نمایند. لازم به ذکر است مقاتل جدیدی که این مطلب را بیان کرده اند فاقد ارزش می باشد زیرا در هیچ یک از مقاتل دست اول و قدیمی این مطلب نیامده است.
۲. حکمت ۴۱ نهج البلاغه.

حضرت در این حکمت نظر به ظرفیت عاقل و احمق دارد که عاقل کسی است که از دل بزرگی برخوردار است و قلب وسیعی و ظرفیت گسترده‌ای دارد، تا جایی که این دل بزرگ زبان او را احاطه کرده و در برگرفته است و چون از زبان او سخنی برآیداز دل وسیع او حکایت دارد و دل بر این زبان احاطه دارد. زیرا در نگاه امام ارزش قلب به ظرفیت آن است چنانچه به کمیل می‌فرماید: *إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبُ أَوْعَيَةٌ فَخَيْرُهُمَا أَوْعَاهُمَا*<sup>۱</sup> این قلوبها بسان ظرف‌هایی هستند ، که بهترین آن‌ها ، فraigیرترین آن‌هاست. پس کسی که می‌خواهد به مکارم اخلاقی برسد و در گفتگوها و انتقال خواسته‌ها و حرف‌ها از زبان صادقی برخوردار باشد و دچار نفاق و بی‌هویتی نشود، باید این زبان را در وسعت دلش پنهان دارد.

---

۱. حکمت ۴۸ انہج البلاعه.

## بررسی صفت تقوی

یکی از صفاتی که مورد تاکید دین اسلام می‌باشد صفت تقوی می‌باشد به طوریکه در قرآن و روایات تاکید زیادی بر این مقوله شده است و تاکید مطلبی از طرف شخص حکیم و مهربان و عالم بدون غرض نمی‌تواند باشد و نشان دهنده اهمیت مطلب در سعادت انسانها می‌باشد.

اعتقاد ما براین است که دنیا راه رسیدن به کمال اخروی می‌باشد و نگاه دین به دنیا نگاه راه می‌باشد نه اینکه دنیا هدف ما تلقی شود. بنابراین ما در این دنیا مسافرهستیم و دنیا راه برای انسانهایی است که در حال سفر به سمت آخرت می‌باشند. با این نگاه قرآن می‌فرماید: وَتَزَوَّدُوا فِإِنَّ خَيْرَ الْزَادِ التَّقْوِيٰ<sup>۱</sup>

زاد و توشه چیزی است که انسان را از مرگ و هلاکت نجات می‌دهد. سفرهای سابق غیر از سفرهای امروزی بود ، امروز بدون زاد و توشه می‌شود سفر کرد چون در راه وسایل مورد

۱. زاد و توشه تهییه کنید که بهترین زاد و توشه پرهیزگاری و تقوی است. بقره،

نیاز است، اما در گذشته چنین نبود و آیه تمثیلش ناظر به سفرهای گذشته است. در این رابطه حضرت امیر می فرماید:

اَهْلُ الدِّيَّنَا كَرَكْبٍ يُسَارِبِهِمْ وَ هُمْ نِيَّامٌ ،<sup>۱</sup>

يعنى اگر چه خیال می کنند که ایستاده اند ولی مسافر دنیا به آخرت هستند، بنابراین زاد و توشه لازم است و بهترین زاد و توشه آنها به گفته قرآن ، تقوا و پرهیزگاری است.

### چرا نمی خواهیم بمیریم

انسان باید به جایی برسد که مرگ را بخواهد و طلب بکند و فرق است بین اینکه انسان بداند میخواهد داماد بشود و اینکه بخواهد داماد شود.تا مرگ و آخرت را نخواهیم کارهایمان درست نمی شود. وقتی دنیا برایمان بزرگ است اگر با دلایل و براهین هم آخرت ثابت شود، به آن ایمان و گرایش نداریم. بحث یقین نیست، بحث برهان نیست، بحث خواستن است.

۱. اهل دنیا همچون سوارانی هستند که آنها را میبرند در حالیکه در خواب هستند..نهج البلاغه کلمات قصار، ۶۴.

نمی خواهی؛ چون اینجا برایت بزرگ و گشاد شده است. مگر مرض دارم هجرت کنم وقتی که این همه دور و برم آب و علف است؟! گوسفندهایم را بردارم کجا بروم؟! ولی وقتی که گوسفندهایت دنیا را چریده باشند، به قول آن شاگرد مکتب امیرالمؤمنین علیه السلام وقتی که دنیا برایت تنگ شده باشد، وقتی آسمان آنقدر کوتاه شود که نتوانی سرت را بلند کنی و مجبور باشی سرت را روی زانوان بگذاری و گریه کنی، اگر این آسمان پایین و این دنیای تنگ را احساس کردم، آن موقع به قیامت، به امامت، به رسالت، به دین، به وحی، به غیب محتاج می شوی و مرگ برایت شیرین می شود نه اینکه تلخ ترین اتفاق عالم در نگاه تو مرگ باشد.

## فیلسوف و فلسفه

ما در زندگی روزمره خود به چیزهای زیادی فکر می کنیم. از نحوه تربیت کودکانمان تا برنامه ریزی پیک نیک آخر هفته تا پاس کردن چک ، بحث کردن با یک عالم دینی، اظهار نظر در

یک کمپ سیاسی و ... . در همه این امور ما از نیروی عقلمنان کمک می‌گیریم و با تحلیل کردن شرایط، تصمیم بهتر را انتخاب می‌کنیم. با این که تمامی این فعالیت‌ها، فکری هستند و از عقل کمک گرفته می‌شود اما ما آنها را فعالیت‌های فلسفی نمی‌دانیم. پس فلسفه چیست؟ فلسفه پرسش آزادانه از سوالات بنیادین زندگی و طلب دلیل برای پاسخ هاست. پس یک فعالیت عقلی، برای آنکه فلسفی باشد باید سه شرط داشته باشد:

\*پرسش از سوالات مبنایی و بنیادین زندگی باشد(لذا انتخاب بهترین کارواش برای شستن ماشینمان فعالیت فلسفی نیست).

\*در پاسخ این پرسش‌ها باید دلیل مطالبه شود. یعنی در فعالیت فلسفی به دنبال پاسخ‌های عقل پسند هستیم. نه هر پاسخی که خوشنامان باید یا بیشتر به نفعمان باشد یا به آن ایمان داشته باشیم. برای یک فیلسوف خواب یک کاهن، مکافیه یک عارف و پیشگویی یک شمن یا خوب و مهریان

بودن یک پدر روحانی ملاک تصدیق سخنانشان نیست.  
فیلسوف دلیل عقل پسند طلب می کند.

\*این پرسش ها باید آزادانه باشند. یعنی باید دغدغه حقیقی ما باشند. باید از جان ما بر آمده باشند، نه این که از ابتدا قصد داشته باشیم به جواب خاصی برسیم . برای یک فیلسوف، پرسش از جواب مهمتر است. یک فیلسوف قصد ندارد باورهای شخصی خود را با استدلال، معقول جلوه دهد بلکه واقعا در جستجوی جواب صحیح تر است. استدلال برای او وسیله توجیه عقایدش نیست بلکه ابزار سنجش سخنان گوناگون است.

بنابراین فیلسوف می خواهد بداند و برای همین پرسش می کند.پس پیش فرض هایش را کنار می گذارد و حقیقت را برای خود حقیقت و نه برای توجیه خود جستجو می کند.

پس این تعریف را میان خودمان به قرار داد داشته باشیم که فلسفه یعنی پرسش آزاد از مسائل بنیادین زندگی و درخواست جواب منطقی و معقول برای آنها.<sup>۱</sup>

## پایداری و استقامت در راه دین

یکی از مسائل مهمی که در دین تاکید شده است و امروزه رهبر انقلاب به عنوان ولی فقیه برآن تاکید دارد مسئله استقامت می باشد.

ظاهراً استقامت و پایداری در راستای معرفی دین حق که امروزه همان اسلام عزیز و مكتب حق جعفری است، امری است لازم و واجب و منظور از آن، این است که باید انسان های مکلف در صورت اجتماع شرایط لازم در معرفی کردن و اجرایی نمودن دین و احکام دینی استقامت و پایداری نمایند و به آسانی صحنه را خالی نکنند و از میدان بیرون نروند و اگر در

۱. برای اطلاعات بیشتر به کتابهای آشنایی با فلسفه علامه شهید مطهری و آغاز فلسفه آیت... گرامی و آموزش فلسفه آیت... مصباح یزدی مراجعه فرمایید.

جهاد با دشمنان قرار گرفته اند، مقاومت کنند و اگر در مقام جهاد با نفس امّاره‌ی خود هستند استقامت داشته باشند و اگر در موضع امر به معروف و نهی از منکر قرار دارند به سهولت از آن دست برندارند و همین طور در صحنه‌های دیگر که به امور دین و دین داری مربوط می‌گردد زیرا خداوند متعال در قرآن کریم فرموده است: «**فَلَإِنَّمَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَأَسْتَغْفِرُوهُ وَوَلِيلٌ لِلْمُشْرِكِينَ**»<sup>۱</sup> و نیز فرموده است: «**إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَنَزَّلَ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ إِلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزُنُوا وَأَبْشِرُوا بِالجَنَّةِ الَّتِي كُتُبْتُمْ تُؤْعَدُونَ**»<sup>۲</sup>

۱. به آن‌ها بگو من هم مانند شما بشری هستم که به من وحی می‌شود که خدای شما خدایی واحد و یکتاست پس در راستای رسیدن به او استقامت و پایداری کنید و از او آمرزش بطلبید و وای بر مشرکان. فصلات، ۶.
۲. همانا آنان که گفتند الله پروردگار ماست سپس استقامت و پایداری کردند فرشتگان بر آن‌ها فرود می‌آیند و به آن‌ها می‌گویند نترسید و غمگین نباشید و مژده باد شما را به بهشتی که وعده داده شده اید. فصلت ۳۰.

تردیدی نیست که اگر جهاد واجب است و اگر اجرای احکام الهی واجب است و اگر خداپرستی واجب است و اگر امر به معروف و نهی از منکر و مانند این‌ها واجب است، استقامت و پایداری در چنین مواردی مانند اصل آن‌ها واجب است کما این که اگر نماز شب مستحب است و خوش خلقی و مانند این‌ها مستحب است، استقامت و پایداری در این بخش از امور هم مستحب است، پس منظور از وجوب استقامت، وجوب آن در بخش اوّل است نه به طور مطلق و آیاتی هم که در اینباره وارد شده بیش از این نمی‌تواند دلالت داشته باشد و بر فرض این که آن‌ها اطلاق داشته باشند بدون تردید باید پذیرفت که منظور از اطلاق آن‌ها استقامت در بخش واجبات است زیرا کاری که اصل انجام دادنش واجب نیست چگونه می‌توان گفت استقامت و پایداری دربارهٔ آن واجب است.

### شایعه‌ای از جنس مغالطه

"تفاوت ایشالله ، انسالله و ان شاءالله در کجاست؟"

ایشالله: یعنی خدا را به خاک سپرдیم (نعواذ بالله، استغفرالله)

انشالله: یعنی ما خدا را ایجاد کردیم (نعواذ بالله، استغفرالله)

ان شاء الله: یعنی اگر خداوند مقدر فرمود (به خواست خدا)

متاسفانه در فضای مجازی و حقیقی هر مطلبی بدون تفکر و تأمل پخش می شود و گاهی کار به جایی می رسد که مطلب پخش شده سندي محکم تلقی شده و هر کس خلاف آن گوید متهم به بیسواندی می شود و صد افسوس که گاهی خود بنده از بعضی طلاب و دانشجویان نیز شنیده ام که مستقیم و غیر مستقیم می خواهد بگوید انشالله درست نیست و مثلا از شما بعيد است. در جواب این شایعه و مطلب باید بگوییم اولا اصل مطلب و معنای ادعایی برای ایشالله انشالله اشتباه است به طوری که عبارت "ایشالله" در عربی معنایی ندارد و ترجمه به خاک سپردن صحیح نیست!

تلفظ اشتباه بعضی الفاظ موجب تغییر معنا می شود، اما مثال مقایسه "ان شاء الله" و "إنشاء الله" صحیح نیست!

ثانیا در گفتار، انساً باید به فتح همزه اول و ضم همزه آخر تلفظ شود تا معنای «ایجاد کردم» بدهد! ضمن اینکه در فعل انساً یک همزه در آخر کلمه وجود دارد که از نظر معنا، تلفظ و نوشتار با کلمه إنشاء الله متفاوت است.

ثالثاً حتی اگر انشاء را مصدر فرض کنیم، به ترجمه مبهم "ایجاد خدا یا ایجاد کردن خدا" می‌رسیم که عبارتی ناقص است و در هر حال معنای ادعا شده دریافت نمی‌شود.

بنابراین هر دو صورت متصل "إنشاء الله" و منفصل "إن شاء الله"، به یک شکل تلفظ می‌شود و تغییری در معنا ایجاد نمی‌شود. اگر کسی به زبان عربی مطلبی بنویسد واجب است جدا بنویسد ولی در فارسی هر دو استعمال و نوشتار درست است و در لغت نامه های فارسی هر دو صورت آمده است.

## وظیفه انسان در مقابل خدا و پیامبر در مکتب اسلام

مواردی از قرآن کریم آمده است که باید از خدا و رسول خدا اطاعت کرد، مثلاً در جایی آمده است: «وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرَحَّمُونَ»<sup>۱</sup> و در جای دیگر آمده است: «قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ، فَإِنْ تَوَلُّوا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ»<sup>۲</sup> و مهم تر و جامع تر آیه‌ی دیگری است که در آن آمده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَئِكُمْ أَمْرٌ مِنْكُمْ»<sup>۳</sup>

از این آیات به روشنی برمی‌آید که اطاعت کردن از خدا و رسول خدا واجب است و ترک آن در حد کفر است بلکه آیه‌ی آخری به صراحت دلالت می‌کند که اطاعت از صاحبان امر، یعنی کسانی که حکومت را در دست دارند مانند اطاعت از

۱. از خدا و پیغمبرش اطاعت و پیروی کنید تا شاید مورد ترحم واقع شوید آل عمران، ۱۳۲.

۲. بگو از خدا و رسولش اطاعت کنید که اگر پشت کردن خدا کافران را دوست ندارد. همان، ۳۲.

۳. ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا اطاعت کنید و از رسول خدا و صاحبان امر اطاعت کنید نساء، ۵۹.

پیغمبر واجب است ولی پیداست که نمی توان به اطلاق آیه عمل کرد زیرا اگر حاکمی بر خلاف حکم خدا و رسولش حکم کند و به اصطلاح ظالم و ستمگر باشد و معذالک اطاعت‌ش لازم باشد، بدیهی است که آیه‌ی یاد شده سر از تناقض در می آورد زیرا مقتضای صدرش این است که از خدا و رسولش اطاعت شود و مقتضای ذیلش در صورت اطلاق این است که از کسانی که حکومت را در دست دارند نیز اطاعت شود هرچند که برخلاف کتاب خدا و گفتار و سنت پیغمبر حکم کنند و این یک تناقض آشکاری است که نمی توان آن را به قرآن نسبت داد و افرون بر این در آیات دیگر قرآن از مراجعته به طاغوت و ستمگران نهی شده است و اعتماد به ظالم مورد منع قرار گرفته است و کسانی که بر خلاف حکم خدا حکم می کنند کافر قلمداد شده اند و معذالک چگونه می توان پذیرفت که منظور از «ولی الامر» در این آیه هر کسی است که حکومت را در دست گرفته است چه مسلمان و چه کافر، چه عادل و چه فاسق، چه دادگر و چه بیدادگر؟! آن طور که بعضی پنداشته اند.

بنابراین نباید تردید کرد که منظور از آن کسانی هستند که از گناه مبراً و از ظلم و ستم بدورند و تنها مجریان اوامر و نواهی خدا و پیغمبر خدا هستند بنابراین پیروی کردن از اوامر و نواهی خدا و رسول خدا و پیشوایان معصوم(ع) لازم و واجب است و بر تمام مکلفان لازم است که هر چه از سوی آنان دستور داده شده لازم و واجب است یعنی چیزی که از سوی رسول خدا یا امام معصوم(ع) چیزی واجب اعلام شود باید آن را واجب تلقّی کرد و اگر حرام شناخته شود باید آن را حرام دانست و اگر مستحب یا مکروه و یا مباح دانسته شده، باید به همان گونه که اعلام شده پذیرفته شود و رد آن چه که از آنها رسیده در هر موردی که باشد در حد کفر و بی دینی محسوب می شود.

## اهمیت پیروی از امام در کلام امام سجاد علیه السلام

قال علی بن الحسین علیه السلام: أَلَا وَإِنَّ أَبْعَضَ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ

عَزَّ وَجَلَّ مَنْ يَقْتَدِي بِسُنْنَةِ إِمامٍ وَلَا يَقْتَدِي بِأَعْمَالِهِ؛<sup>۱</sup>

آگاه باشید مبغوض ترین مردم نزد خدا کسی است که خود را

پیرو امامی بداند اما به اعمال او پایبند نباشد.

برای روشن شدن این حدیث دو نکته را بیان می کنیم:

۱. قول ، فعل و تقریر معصوم حجت است و سنت مجموعه ای

از اینها می باشد ، یعنی وقتی دنبال رهبری می رویم فقط به

سخن‌ش توجه نداریم بلکه اعمال و کردار و سکوت‌ش هم برای

ما معیار است.

۲. یکی از مسائلی که اسلام به شدت آن را نهی می کند ، نفاق و

منافق است؛ چرا که اینها گفتارشان با اعمالشان یکی نیست.

---

۱. تحف العقول حکمت ۱۷

با توجه به دو نکته معنای حدیث روشن می‌شود که مبغوض ترین مردم نزد خداوند کسانی هستند که از نظر اعتقاد مکتبی دنبال امامی هستند، اما از نظر برنامه‌های عملی دنبال آن پیشوا نیستند؛ یعنی پیشوا را در سخنانش پیشوا می‌دانند و نه در اعمالش.

از این گونه احادیث چنین برمی‌آید که مسائل اعتقادی با اینکه زیربناست اما اگر پشتوانه عملی نداشته باشد بی ارزش است و این را می‌رساند که اعتقاد شخص بدون عمل متزلزل است؛ چون اگر اعتقاد راسخ باشد محال است که در اعمال انسان انعکاس پیدا نکند.

شخصی محضر امام صادق علیه السلام آمد و عرض کرد آیا ایمان همان اعتقاد و شهادتین به زبان است یا عمل هم جزء آن است؟ امام فرمود الْإِيمَانُ عَمَلٌ كُلُّهُ الْقَوْلُ بَعْضٌ ذَلِكَ الْعَمَلُ؛<sup>۱</sup>

ایمان تمامش عمل است و شهادتین گوشه‌ای از ایمان است.

از این روایات نسبت ایمان به عمل و حرف به دست می‌آید که ایمان بدون عمل، کأنّ ایمان نیست و بی‌فایده است و مثمر نخواهد بود.

### چرا باید در فروع دین تقلید کنیم؟

تردیدی نیست که انسان‌ها در عصر و زمان غیبت که هیچ‌گونه دست رسانی به پیغمبر و امام(ع) نیست، مکلف به تکالیفی هستند که مردم در عصر و زمان پیغمبر(ص) و ائمه(ع) به آن تکالیف مکلف بوده اند زیرا از قرآن شریف بر می‌آید که دین اسلام آخرین دین و برای تمام تاریخ بشر آمده است، پس این دین برای همه‌ی جهانیان در تمام عصرها و زمان هاست بنابراین ما هم مکلف به دستورات و آموزه‌های آن هستیم، همان طور که پیشینیان مکلف بوده اند و این تردید بردار نیست زیرا افزون بر بداهتش، کتاب آسمانی این دین و سنت نبی اکرم(ص) و روایات ائمه‌ی اطهار بر آن دلالت دارد و پیداست که مکلف بودن به قوانین و آموزه‌های یک دین بدین معنی

است که مکلفان به آن دین عمل کنند و متدين بودن و مکلف بودنی که عمل به دین و تکلیف را در پی نداشته باشد با بی دینی و مکلف نبودن فرقی نمی کند و ظاهراً همه‌ی این‌ها روشن و انکار ناپذیر است ولی عمل کردن به دین و آموزه هایش بر آگاهی از دین و آموزه‌های آن توقف دارد، پس آن چه که بدون تردید و به حکم عقل و نقل بر ما واجب است، آموختن و اطلاع پیدا کردن از محتوای دین مقدس اسلام است، چه این که مقدمه‌ی واجب واجب است و تردیدی در آن نیست و افزون بر این در روایات اهل بیت<sup>(ع)</sup> آمده است که فردای قیامت انسان گنهکار را به محاکمه می کشند و می گویند چرا عمل نکردم و اگر بگوید نمی دانستم تا عمل کنم به او می گویند: جرا نیاموختی؟ هل تعلمت<sup>؟</sup><sup>۱</sup> و این بدان معنی است که یاد گرفتن و آموختن احکام و قوانین دین و دستورات شرع انور لازم و واجب است، پس بر همه‌ی مسلمانان واجب است که آموزه‌های دین خود را بیاموزند و از آن‌ها اطلاع پیدا کنند،

---

۱. میزان الحکمة حدیث ۳۴۸۲.

ولی آموختن آن ها در مثل این عصر و زمان برای همه امکان پذیر نیست مگر به صورت مراجعه به کسانی که سالیان متمادی در زمینه‌ی یاد گرفتن و آموختن آن ها از کتاب و سنت سعی و تلاش کرده اند و در این رشتہ تخصص و مهارت پیدا کرده اند و گرنه چگونه ممکن است که این سیل عظیم جمعیت دست از کار و کاسبی و زندگی بکشند و به آموختن آموزه‌های دینی بپردازنند در حالی که برای متوضطین از مردم که سالیان درازی را به دانش آموزی پرداخته اند این کار میسر نشده است زیرا فاصله‌ی زیادی که بین آورنده‌ی این شریعت مقدسه و ما واقع شده به دست آوردن آموزه‌های دین را در نهایت پیچیدگی در آورده و به یکی از مشکل ترین رشتہ‌های علوم مبدل کرده است، بنابراین جز اندکی از مردمان و آن هم به کمک و یاری دیگران نمی‌توانند خود بدون واسطه‌ی دیگری به قرآن و روایات مراجعه کنند و بدین گونه از آموزه‌های دینی آگاهی پیدا می‌کنند و به آن ها عمل می‌کنند، بلکه باید مانند سایر رشتہ‌های علوم که هر یک از پیچیدگی خاصی بر خوردار

است و برای همه امکان پذیر نیست که بتوانند از آنها بهره‌ی کافی ببرند و بطور تخصیصی آنها را بیاموزند، به واسطه‌ی ها مراجعه کنند و به توسّط آنان از آموزه‌های دینی اطلاعات اجمالی بدست آورند و به کمک آنها به دین عمل کنند، همان طور که به علمای دیگر رجوع می‌کنند و از محصول دانش آنان بهره‌مند می‌گردند و این همان است که ما از آن به تقلید تعبیر می‌کنیم و می‌گوییم: بر مردم واجب است که تقلید کنند و از این راه احکام دینشان را یاد بگیرند و به مرحله‌ی عمل درآورند و این واجب، واجب طریقی است ولی این طریق به تنهایی برای مردم واجب نشده است بلکه مردم باید به دین عمل کنند. همان طور که گذشت عمل کردن به دین متوقف بر یاد گرفتن آموزه‌های دین است، پس یاد گرفتن و آموختن آموزه‌های دین واجب است، از طرفی چون برای هر شخصی اجتهاد و استخراج آموزه‌های دینی مقدور نیست، پس باید راه سهل و ساده‌ای برای دست یابی آنان به این آموزه‌ها وجود داشته باشد و آن همان راهی است که مردم در سایر موارد از آن

استفاده می کنند و آن عبارت از مراجعه به کسانی است که آگاهی دقیق و صحیح از رشته‌ی مورد نیاز به دست آورده اند و این راه که یک راه شناخته شده‌ای برای عموم مردم است و شاید بتوان گفت یک امر فطری برای انسان‌ها است مورد تأیید و پذیرش پیشوایان دینی واقع شده است و آن بزرگواران که از عصمت خاصی برخوردارند در روایات بی شماری به آن اشاره کرده اند و آن را به عنوان راه آموزش احکام دین معرفی نموده اند.<sup>۱</sup>

## آیا قاتل امام جواد همسرش بود؟

با نگاهی به زندگی اهلیت علیهم السلام به خوبی این مطلب به دست می آید که ائمه بزرگوار شیعه تا پای جان ایستادند تا مکتب ناب نبوی و علوی به نسل‌های بعدی برسد و مردم جهان نسل به نسل از این منبع عظیم فیض استفاده کنند تا به

۱. برای مطالعه بیشتر به کتاب اجتهد و تقلید استاد شیخ جعفر سبحانی رجوع شود.

سعادت ابدی نائل شوند. با این نگاه و جهان بینی اگر به سراغ شهادت امام نهم شیعیان حضرت جوادالائمه برویم هیچ استبعاد و شک و شبّه ای برایمان ایجاد نمی شود که چگونه همسر ایشان موجب شهادت این امام بزرگوار شدند و همه جهانیان را از فیض او محروم ساختند برای اینکه ازدواج با دختر مامون عباسی در آن برده از زمان به نفع مکتب اصیل تشیع بود اگرچه مامون به خیال خام خود می خواست با این ازدواج فرزندی به وجود بیاید و امام بعدی از نسل او و دخترش ام فضل باشد ولی دست بر قضا فرزندی از آن ازدواج به وجود نیامد تا امامت طبق خواسته خداوند به امام هادی علیه السلام برسد. درسی که باید از این برگ از تاریخ بگیریم این است که بداییم با امام بودن موجب سعادت نمی شود چون امروز یک عده‌ی کثیر فکر می کنند اگر با امام زمان باشند عاقبت به خیر می شوند و هر روز ناله می کنند که چرا حضرت نمی آید در حالیکه ام فضل‌ها برای امثال ما درس است که اگر در بستر

امام هم باشی ولی مطیع امام نباشی کارت به امام کشی هم می رسد.

## عذر بیموده اهل گناه

تمام این گناهانی که می بینید، در تاریخ سابقه دارد، نه رباخواری جدید است، نه زنای محضنه، نه رابطه با نامحرم، نه دزدی، نه قتل، این‌ها قبل از ما نیز بوده است. من نمی دانم بین زمان حضرت ابراهیم علیه السلام تا زمان پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله چقدر فاصله زمانی بوده است، اما در قرآن مجید می خوانیم: در کنار منطقه زندگی حضرت ابراهیم علیه السلام شهری بوده است، زمان زنده بودن ایشان، این قهرمان توحید، انسانی که او را در آتش انداختند تا بسوزانند، در زمان این انسان، خداوند برای شهر دیگری پیغمبری را مبعوث به رسالت می کند، فقط برای این که پرونده ازدواج مرد با مرد را بینند: «إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مَّنْ ذُونِ النِّسَاءِ» این حرف حضرت لوط علیه السلام به مردم شهر خود بود: شما حق زنان را پایمال

کردید، زنان را بی شوهر گذاشتید و مرد با مرد، جوان با جوان ازدواج می کنید؟ این عمل قبلًا بوده است. چیز جدیدی نیست که ما تعجب کنیم که چرا در آمریکا و انگلستان قانونی است. مشروب از روزگار قدیم بوده، تاریخ آدم کشی نیز برای زمانی است که خدا انسان را تازه آفریده بود، که قایل، هایل را به خاطر حسادت کشت. آدم کشی، حسودی، مال مردم خوری، زنا، ازدواج دو هم جنس، اینها بوده، چیز جدیدی نیست.

به قول مولوی:

رگ رگ است این آب شیرین و شور

در خلائق می رود تا نفح صور

فقط گناهان به صورت عکس، فیلم و ماهواره نبوده است که آن نیز دارد کهنه می شود. چیز جدیدی نیست که کسی خودش را ببازد، بی دین شود و خدا، پیغمبر، پول حلال، مسجد و محراب را رها کند و در قیامت بگویند: چون فشار زیاد بود، ما نتوانستیم تحمل کنیم.

این فشار در قدیم نیز بوده است و زمان ما با قدیم فرقی نکرده است. اما در میان همین زمان‌های شرّ و مردم شریر، مردان و زنانی پیدا شدند که زندگی خود را به طرف پروردگار و دین خدا جهت دادند. در خاطرات یکی از بزرگان دیدم که نقل می‌کرد روزی در جبهه دیدم جوانی آمد و گفت: من مخصوصی مختصری گرفتم و تازه از جبهه آمدم، دوباره می‌خواهم بروم. خیلی جوان نورانی و آراسته‌ای بود. گفتم: کجا تشریف دارید؟ گفت: جایی نیستم، هوا که خوب است، گاهی در کوچه می‌خوابم و گاهی در مسجد. گفتم: مگر خانه ندارید؟ گفت: خانه چون در خانه ما پدر و مادرم مشروب می‌خورند، فیلم‌های بد می‌بینند، نماز نمی‌خوانند، دین ندارند، لقمه پاک نمی‌خورند. بعد رفت و شهید شد.

پس همیشه راه خدا و شیطان بوده و بهانه‌ها هم برای عمل نکردن زیاد است، مرد آن است که مصدق این بیت زیبای حافظ باشد که فرمود:

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود

ز هرچه رنگ تعلق پذیرد آزاد است

### وعده حق به مهاجرین الى الله

خدا در قرآن، درباره این گونه از مردم که در دل این همه فساد، نسبت به خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آلہ زندگی خود را جهت دادند، می‌فرماید: «وَمَن يَخْرُجْ مِن بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ»<sup>۱</sup> این «علی الله» به زبان فارسی یعنی به گردن من است. خدا می‌فرماید: پاداش کسانی که به طرف من و پیغمبر صلی الله علیه و آلہ جهت‌گیری دارند، بر عهده خود من است. خدا خلف وعده ندارد. وقتی عمر در دو مسیر عبادت و خدمت هزینه می‌شود، درب تجاری با منافع ابدی، جاوید، خالد و همیشگی باز می‌شود و انسان در ارتباط با آن منافع جاوید، از لذت‌ها- نه یک لذت- برخوردار می‌شود که قابل بازگو کردن نیست. حتی

شعاع بخشی از آن لذت‌های را در این دنیا نصیب او می‌کنند؛ لذت از خدا، انبیا، اعمال، عمر و عبادت. این لذت‌ها شعاعی از آن لذت‌های بی‌نهایت است. پیرمرد هشتاد ساله‌ای بود که خیلی سخت راه می‌رفت. به او گفتمن: چرا این قدر اوقات تلخی می‌کنی؟ گفت: هوا را نگاه کردم - در کثرت چراغ‌ها به نظر می‌زد که صبح صادق دارد طلوع می‌کند - گفتمن: مگر چه چیزی را از دست دادی؟ گفت: دارم دق می‌کنم که من هشتاد سال است که نماز شبیم ترک نشده، اما امشب این نماز از دست من رفت. وقتی به او گفتمن: هنوز دو ساعت به اذان صبح مانده است، از خوشحالی داشت پر می‌زد. این لذت‌ها را به آدم می‌چشانند که واقعاً از عبادات لذت می‌برد. از زحمات، کار کردن، رسیدگی به خانواده. کسل، غصه دار و رنجیده خاطر نیست. پیر که می‌شود، باز برای عبادت و خدمت سر حال است یعنی مصدق این بیت می‌شوند و هر روز صدا می‌کنند که

پایکوبان، دست افshan می‌روم

## تا بر سلطان خوبان می روم

شعاعی از آن لذت‌های بی نهایت را به آدم می چشانند: «فَقَدْ  
وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا»<sup>۱</sup>

غیر از این که پاداش این‌ها بر عهده خودم است، در پرونده آنان نیز گناهی را نمی گذارم بماند. همه را می آمرزم و رحمتم را نصیب آنها می کنم. این پاداش برای زمانی است که عمر در دو راه هزینه می شود؛ عبادت و خدمت، که انسان را به تجارتی با سودهای بی نهایت وصل می کند.

## حقوق والدین از نگاه اسلام

یکی از واجبات مسلم و تردید ناپذیر اسلام احترام گذاشتن و گرامی داشتن پدر و مادر است و از واجبات مؤکدی است که قرآن کریم آن را در حد عبادت خودش معرفی کرده و با تأکید زیاد فرزندان را به ادای احترام پدر و مادر توصیه کرده است

۱. همان.

زیرا فرموده است: «وَ قَضَى رَبُّكَ أَلَا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالَّدَيْنِ إِحْسَانًا، إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكَبَرَ أَخْدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقْلِ لَهُمَا أُفَّ وَ لَا تَنْهَرْهُمَا وَ قُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَ قُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا»<sup>۱</sup>

همان طور که پیداست در این فرازها خداوند متعال نهایت مبالغه را درباره‌ی این که باید فرزندان، پدر و مادر خویش را مورد احترام قرار دهند، بکار برده است زیرا اولًا احسان و نیکی به آنان را در ردیف عبادت و پرستش خودش آورده است و این می‌رساند که نیکی به پدر و مادر در نزد خداوند متعال در حد پرستش خود او اهمیت دارد و ثانیاً پس از این توصیه که باید به پدر و مادر نیکی کرد آمده است که فرزند حق گفتن اُف

۱. پروردگار تو حکم کرده است که جز او را پرستش نکنید و به پدر و مادر خود خود نیکی کنید و چنان چه یکی یا هر دوی ایشان در نزد تو به پیری رسیدند نباید به آن ها اُف بگویی و نباید به آن ها نهیب بزنی و باید با آنان کریمانه سخن بگویی و باید بال فروتنی را از کمال بهر و رحمت برای آنان بگسترانی و باید بگویی: پروردگارا به آنان رحم کن آن گونه که آنان در حال کودکی به من رحم کردن اسراء آیه ۲۴-۲۳.

را به آنان ندارد یعنی گفتن کم ترین لفظ آزار دهنده از سوی فرزند به پدر و مادر حرام است و این بدان معنی است که گفتن هرگونه سخن آزار دهنده به آنان حرام است زیرا وقتی کم ترین سخن حرام باشد پیداست که سخنی که از آن شدیدتر است به طریق اولی حرام است و پس از این منع و زجر آمده است نباید به آنان نهیب بزنی و این تأکید کلام پیشین است زیرا همان طور که اشاره شد حرمت نهیب زدن از حرمت اف گفتن استفاده می شود و لذا تصریح به آن به معنای تأکید مفهومی است که از سخن پیشین استفاده شده است و پس از آن آمده است که باید با آنان با گفتاری کریمانه و محبت آمیز سخن بگویی و نهایت فروتنی را نسبت به آن ها رعایت کنی و معذالک از خدا بخواهی که آنان را مورد مهر و عنایت خودش قرار دهد و گفتن ندارد که همه این دستورات، دستوراتی است و جویی زیرا به صورت فرمان ادا شده است و فرمان مولا بر وجوب دلالت می کند؛ بنابراین از این آیه به طور آشکار استفاده می شود که احترام به پدر و مادر یکی از واجبات مؤکّد

و پر اهمیت دین مقدس اسلام است و روایات بی شماری هم در این باره وارد شده است هرچند که با وجود این دو آیه چندان نیازی به آن ها احساس نمی شود لکن مطالعه‌ی آن ها خالی از فایده نیست بویژه آن دسته از روایاتی که در شرح و تفسیر دو آیه‌ی یاد شده، وارد شده است و لذا ترجمه‌ی یکی از این روایات را در اینجا گوش زد می کنیم: «أبى ولاد گوید: من از أبى عبدالله(ع) درباره‌ی این سخن الهی که می فرماید "و بالوالدين احساناً" پرسیدم و گفتم: منظور از این احسان چیست؟ آن حضرت فرمود: احسان به آنان این است که رفتار نیکی با آنان داشته باشی و آن ها را وادر نکنی که آن چه نیاز دارند از تو بخواهند، مگر نه آن است که خداوند متعال می فرماید: به نیکی نایل نمی شوید مگر این که از آن چه دوست می دارید انفاق کنید و در تفسیر این آیه "فلا تقل لهم اف ولا تنهرهما" فرمود: منظور این است که اگر آن ها تو را ناراحت کردن باید به آن ها اف بگویی و اگر تو را زدند نباید به آن ها نهیب بزنی و در تفسیر "و قل لهم قولاً كريماً" فرمود: منظور

این است که اگر پدر و مادر تو را زدند به آن ها بگو خدا شما را بیامزد و در تفسیر "و اخْفَضْ لِهِمَا جَنَاحَ الذَّلَّ مِنَ الرَّحْمَةِ" فرمود: منظور این است که نباید در نگاه کردن به آن ها چشمانت را پر از نگاه کنی مگر به مهر و محبت و نباید صدایت را از صدای آن ها بلندتر نمایی و نه دست را بالای دستان آن ها قرار دهی و نه در پیشاپیش آنان حرکت کنی.<sup>۱</sup>

از مجموع این آیات و روایات که تنها به یکی از آن ها اشاره کردیم دانسته می شود که مسئولیت فرزندان در برابر پدران و مادران خود چه اندازه سنگین و پیچیده است و چقدر باید فرزند مواطبه باشد تا بتواند حق پدر و مادرش را که خدا بر گردن او نهاده است ادا کند، هرچند که فرزندان نیز حقوقی بر گردن پدر و مادر دارند که باید در جای خودش مورد بحث و بررسی قرار گیرد و پدران و مادران باید در ادائی آن حقوق کوتاهی نکنند لکن انصاف این است که حق پدر و مادر بر

---

۱. وسائل الشیعه ابواب احکام اولادباب ۹۲.

گردن فرزندان بسیار سنگین است و خوب است برای توجه بار دیگر آن دو آیه را مطالعه کنیم.

### شهادت دادن از دیدگاه اسلام

شهادت دو مرحله دارد، یکی مرحله‌ی تحمل و دیگری مرحله‌ی ادا کردن آن چه که مشاهده شده است، مثلاً کسی که قتل و کشtar را مشاهده می‌کند و می‌بیند و سپس در محکمه‌ی قضایی به آن چه دیده شهادت و گواهی می‌دهد، دو مرحله‌ی تحمل و ادای شهادت را می‌گذراند زیرا مشاهده و دیدن صحنه‌ی قتل، تحمل شهادت نام دارد و بازگو کردن آن چه دیده و گواهی دادن به آن در نزد قاضی شرع، ادای شهادت شمرده می‌شود. در شرع مقدس اسلام تحمل و ادای شهادت واجب است زیرا در قرآن کریم آمده است: «وَلَا يَأْبَ الشُّهْدَاءُ إِذَا مَذْعُوا»<sup>۱</sup>، «وَلَا تَكُنُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكُنُمُها فَإِنَّهُ أَئِمَّ قَلْبَهُ»<sup>۲</sup>

۱. بقره ۲۸۲

۲. همان ۲۸۳

همان طور که پیداست آیه‌ی اول مربوط به مقام تحمل شهادت است، زیرا معنایش این است که نباید شاهدان به هنگامی که برای تحمل شهادت دعوت می‌شوند از مشاهده‌ی صحنه‌ای که برای دیدن آن دعوت شده‌اند خودداری نمایند و این همان وجوب تحمل شهادت است، کما این که آیه‌ی دوّم در حرمت پوشیده داشتن و ادا نکردن شهادت صراحت دارد و لازمه‌ی حرمت کتمان شهادت، وجوب ادائی آن است بنابراین از این دو آیه به خوبی برمی‌آید که اگر انسان به مشاهده کردن صحنه‌ای دعوت شود، واجب است پذیرد و آن را مشاهده کند بویژه این که اگر مشاهده نکند حقّ مظلومی پایمال می‌گردد، کما این که اگر پس از مشاهده‌ی صحنه، برای ادائی شهادت و گواهی دادن بر آن چه دیده دعوت شود، واجب است پذیرد و در محکمه حاضر شود و در عده‌ای از روایات به وجوب تحمل و ادائی شهادت اشاره شده و به همین دو آیه‌ی شریفه استدلال شده است، و اینکه به بعضی از روایات معتبره اشاره می‌شود و آن این که أبی عبد‌الله(ع) فرموده است: «اگر کسی

شاهد گرفته شود، راهی ندارد جز این که شهادت دهد. و در روایات معتبر دیگری آمده است که امام صادق(ع) فرمود: «این که خدا فرموده "و من یکتمها فانه اثم قلبه" مربوط به بعد از شهادت است.» و در روایتی از امام باقر(ع) به آیه ی دوّم سوره ی طلاق که می فرماید: «وَ أَقِيمُوا الشَّهَادَةَ» استدلال کرده و وجوب شهادت را ثابت نموده است، بنابراین تردیدی نیست که شهادت و گواهی دادن در اسلام واجب است.<sup>۱</sup>

## آیا ارشاد جاہل واجب است؟

تردیدی نیست که دعوت به خیر و امر به معروف یکی از واجبات مسلم و قطعی اسلام است، لذا جای شک نیست که دعوت کردن مردم به آموزش مسائل دینی و مسائل دیگری که برای دنیا و آخرت‌شان مفید و سودمند است جزء مصاديق دعوت به خیر است و اگر دعوت به خیر واجب است آن طور که از

---

۱. وسائل الشیعه کتاب الشهادات باب ۲۰۱ حدیث ۲۰۱.

آیه‌ی «وَ لَتَكُن مِّنَّكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ»<sup>۱</sup> استفاده می‌شود لاجرم باید دعوت دیگران به این قبیل از خیر که برترین خیر است نیز واجب باشد، منتهی این واجب مانند امر به معروف و نهی از منکر واجب کفایی است نه عینی.<sup>۲</sup>

افزون بر این آیه، آیه‌ی «نَفَرُ»<sup>۳</sup> نیز می‌تواند دلیل روشنی بر وجوب ارشاد جاهم باشد زیرا در این آیه آمده است که لازم و واجب است که از هر مردمی گروهی برای تحصیل مسائل دینی، کوچ کنند و همانا پس از یاد گرفتن دین و احکام آن مردمان خود را ارشاد کنند و آموخته‌های خود را برای آنان

۱. باید که از میان شما امتی باشند که به سوی خیر دعوت کنند، آآل عمران ۴.

۲. واجب کفایی آن است که اگر عده‌ای آن واجب را انجام دهند، از دیگران ساقط می‌شود مانند جهاد و اجتهاد / واجب عینی آن است که بر همه واجب است و با انجام دادن عده‌ای از دیگری ساقط نمی‌شود مانند نماز و روزه.

۳. وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لَيْتَغْرِبُوا كَافَةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لَيَتَعَفَّهُوا فِي الدِّينِ وَلَيُنْذَرُوا قَوْمٌ هُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ [توبه ۱۲۲] و نتوانند مؤمنان که همگی به سفر روند. چرا از هر گروهی دسته‌ای به سفر نرونند تا داش دین خویش را بیاموزند و چون بازگشتد مردم خود را هشدار دهنند، باشد که از زشتکاری حذر کنند.

بیان کنند تا آنان به حق ارشاد شوند و ناگفته پیداست که از این مضمون به خوبی استفاده می شود که هم یادگرفتن مسائل دینی کفای است و هم آموختن آن ها به دیگران که ما از آن به ارشاد جاهل تعبیر کردیم و افزون بر این بعد نیست که گفته شود ارشاد دیگران به دین و اصول و فروع آن نوعی یاری کردن رسول خدا و پیروی کردن از اوست که بدون تردید واجب است.

### خود ارضایی واستمنا از دیدگاه اسلام

یکی از سوالاتی که نسل امروز می پرسند و علت حرمت آن را جویا میشوند مسئله استمنا می باشد.

منظور از آن این است که انسان، کاری با خود کند که منی از او خارج شود مثل اینکه با آلت تناسلی خود بازی کند و یا آن را به قصد خروج منی به جائی بمالد تا اینکه منی از او خارج شود. ظاهرآ حرمت آن از آیه ی هفتم سوره ی مؤمنون به روشنی استفاده می شود و احتیاج به روایاتی که أحياناً به عنوان

دلیل آن ذکر می‌شود نیست؛ زیرا در این آیه آمده است که  
 «فمن ابْتَغَى ورَاءَ ذَالِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ»<sup>۱</sup>

و معنای آن این است که اگر کسی در مسأله‌ی جنسی از غیر همسر و کنیزش استفاده کند تجاوزگر است و پیداست که این کلام اطلاق و شمول دارد و شامل استمناء نیز می‌باشد.

## مومن و آبروی آن از نگاه اسلام

در این تردیدی نیست که آبروریزی مؤمن یکی از چیزهایی است که در شریعت مقدس اسلام، حرام شده است و هیچ کس حق ندارد به گونه‌ای موجب آبروریزی برادر یا خواهر ایمانی اش گردد؛ زیرا در روایتی که امام صادق(ع) آن را از رسول خدا(ص) نقل کرده آمده است که آن حضرت فرمود:

«المؤمنُ حرامٌ كُلَّهُ عرضٌ و مسألهٗ و دمُهُ»<sup>۲</sup>

۱. مومتوں، ۷

۲. جامع احادیث شیعه ج ۱۶ ص ۳۵۲

آبرو و مال و خون مؤمن، حرام است، و همانطور که پیدا است طبق این حدیث، اگر کسی آبروی مؤمنی را بریزد، مثل این است که خون او را ریخته و یا مال او را غصب کرده است، یعنی از نگاه رسول خدا(ص) ریختن آبروی مؤمن، مانند کشتن و غصب اموال او است و همانطور که کشتن او حرام و از گناهان کبیره است و غصب مالش گناهی است که توبه پذیر نیست ریختن آبرویش نیز چنین است و هرگز نمی توان آبروی او را ریخت.

روایت یاد شده که به صراحة بر حرمت ریختن آبروی مؤمن دلالت می کند از حیث سند معتبر نیست لکن در أبواب مختلف و تحت عناوین گوناگونی که می توان آنها را مصاديق آبروریزی دانست روایات زیادی وارد شده که از مجموع آنها انسان یقین پیدا می کند که ریختن آبروی مؤمن جایز نیست بلکه از عده ای از آیات قرآن این معنی قابل استفاده است که پس از این و زیر عناوین فحش و دشnam و طعن و سرزنش و تمسخر و اهانت و اذیت و آزار مسلمانان و هجو مؤمنین به

برخی از آنها در نوشته های بعدی اشاره خواهیم کرد و از باب نمونه می گوییم: تردیدی نیست که اگر آبروی کسی را بریزیم و او را در پیش مردم بی آبرو کنیم، او را آزار و اذیت کرده ایم، بلکه بدترین آزار و اذیت را درباره‌ی او روا داشته ایم، در حالی که قرآن کریم می فرماید: «وَ الَّذِينَ يُؤذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِغَيْرِ مَا اكْسَبُوا فَقَدْ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَ إِثْمًا مُّبِينًا»<sup>۱</sup>

همانطور که پیداست این آیه به صراحة اذیت کردن زنان و مردان مؤمن را گناه آشکار می داند، و نوشتیم که جای شک و شبھه ای نیست که ریختن آبروی کسی نزد مردم بدترین اذیت کردن اوست، پس به حکم این آیه‌ی شریفه اگر کسی به هر نوع، موجب آبروریزی زنان و مردان مؤمن گردد، مرتکب گناه آشکاری شده است که موجب فسق او می گردد، هر چند که به عنوان اذیت مؤمن، فعل حرام را مرتکب شده است، لکن پیداست که ریختن آبروی مؤمن، یکی از مصادیق اذیت کردن

۱. کسانی که مردان و زنان با ایمان را بدون استحقاق، اذیت می کنند؛ بهتان و گناه آشکاری را مرتکب شده‌اند. احزاب ۵۸.

اوست، پس می‌توان حرمت ایداء مؤمن را دلیل حرمت ریختن آبروی آن دانست، کما اینکه ممکن است آن را از باب تمسخر و اهانت و هجو و سرزنش حرام دانست.

## زهد و آثار آن

یکی از صفاتی که مورد تاکید اسلام است ، صفت زهد می‌باشد یعنی انسان به آنچه دارد دلبسته و وابسته نباشد پس زهد به معنای دریوزگی و فقر و نداشتن نیست بلکه به معنای تعلق نداشتن به داشته‌های دنیوی است.

امیدواریم همه ما روزی بدانیم که همه دنیا با تمام زیبایی‌ها و اغواگری‌هایش برای انسان کم است و اگر انسان در قبال خود ، همه دنیا را به دست آورد ، یقیناً بازنده است ، با این نگاه میتوان به زهد رسید و سلیمان وار به داشته‌هایت بی تعلق بود. قهره شخصی که مزین به صفت زهد بشود و زاهد گردد ، آثاری در او ظاهر میگردد که پیامبر اسلام در ضمن حدیثی این آثار را

برای ما ذکر کرده اند و ما حدیث را ذکر می کنیم و به اندازه فهم خود توضیح مختصری پیرامون او می دهیم.

قال رسول الله :مَنْ زَهِدَ فِي الدُّنْيَا أُثْبِتَ اللَّهُ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِهِ وَأَنْطَقَ بِهَا لِسَانَهُ وَبَصَرَهُ عَيْوَبَ الدُّنْيَا دَاءَهَا وَدَوَاهَهَا وَأُخْرَاجَهُ مِنَ الدُّنْيَا سَالِمًا إِلَى دَارِ السَّلَامِ.<sup>۱</sup>

پیامبر اکرم در این حدیث چهار ویژگی برای زهد در دنیا بیان فرموده است:

۱. نورانیت قلب، به طوری که حکمت در قلب ثابت میشود.

۲. زبان انسان به حکمت گویا می شود.

۳. انسان عیوب دنیا را دیده و دردها و درمانها را مشاهده می کند.

۴. از دنیا سالم به آخرت می رود.

---

۱. بحار الانوار ج ۷۴، ص ۱۶۱، ح ۱۷۴

بزرگترین مشکل در شناخت حقایق، پوشیده و در حجاب بودن آنهاست. حق آشکار است ولی مشکل وجود حجاب هاست و قسمت عمدۀ این حجابها در دنیا پرستی خلاصه می‌شود و حب مال، فرزند، مقام و شهوت و...حب‌های دنیایی هستند که در انسان وجود دارد. بنابراین اگر حب دنیا از قلب بیرون رود، حجابها از بین می‌رود و انسان می‌تواند حقایق را ببیند. پس زهد موجب بی‌اعتنایی به دنیا، و آن موجب ازبین رفتن حجاب‌ها و در نتیجه این آثار چهارگانه در انسان حاصل می‌شود.

## آخر الزمان و نشانه‌هایش

قال رسول الله (ص) أَقْلُّ مَا يَكُونُ فِي أَخِيرِ الزَّمَانِ أَخْرُّ يُؤْتَقُّ بِهِ أَوْ

دِرْهَمٌ مِنْ حَلَالٍ<sup>۱</sup>

کمیاب ترین چیز در آخر الزمان برادری قابل اعتماد، یا درهمی حلال است. زندگی انسان، جمعی و گروهی است و انسان

۱. تحف العقول حکمت ۱۴۱

بالطبع یا بالضروره اجتماعی است و در عالم واقع گریزی از اجتماع ندارد، چون مشکلات انسان به حدی است که به تنها بی نمی تواند از عهده آنها برآید ، به خصوص در مسیر تکامل که بدون همکاری میسر نیست.

در این زندگی جمعی مساله مهم، اعتمادی است که افراد باید به یکدیگر داشته باشند، و اگر این اعتماد وجود نداشته باشد فواید و برکات زندگی جمعی هیچ گاه محقق نخواهد شد.علاوه بر زندگی جمعی، در زندگی خصوصی هم انسان نیاز به دوست دارد تا به او پناه ببرد و سرمایه دوستی هم چیزی نیست جز اعتماد.حدیث می فرماید : در آخر الزمان دوست واقعی کم است، اگر چه دوست نمایان بسیارند که دلیل آن غلبه مادی گری بر جوامع است و جایی که روح مادی گری حاکم شد اعتماد باقی نمی نماند.

این دغل دوستان که می بینی مگسانند گرد شیرینی

دومین چیزی که حدیث اشاره می کند درهم حلال است که در آخر الزمان کم پیدا می شود.

در عصر و زمان ما، به چند دلیل مال حلال کم شده است:

۱. ارتباط جوامع بشری باهم، که موجب شده است مواد غذایی از خارج وارد شود و حلال و حرام بودن و طهارت و نجاست آن مشخص نباشد و اینکه از طریق ظلم بدست آمده است یا خیر؟

۲. مساله بانکهاست که باید باشد و در غیر این صورت اقتصاد ازین می رود\_ ولی حلال و حرام در این بانکها باهم مخلوط می شود.

۳. غلبه روح مادیگری که سبب تجاوز به حقوق یکدیگر می شود.

از طرفی هم ما مکلف به ظاهر هستیم که آنچه از بانکها می گیریم حلال است چون شبهه محصوره ای است که همه اطرافش محل آزمایش یا امتحان نیست، و آنچه از خارج می آید طبق قاعده ید حلال است اما آثار واقعی خود را دارد.

شخصی به محضر رسول اکرم رسید و گفت أَحِبُّ أَن يُسْتَجَابَ  
دُعائِي ، دوست دارم که دعايم مستجاب شود، حضرت فرمود :  
طَهَّرْ مَأْكَلَكَ وَ لَا تُدْخِلْ بَطْنَكَ الْحَرَامَ ،

خوراک خود را حلال کن و حرام را داخل شکم خود نکن.<sup>۱</sup>

این آثار واقعی است که با خوردن مال حرام به وجود می آید  
که تاریکی قلب می آورد و نورانیت را می گیرد، توفیقات را  
سلب می کند و مانع استجابت دعا می شود.

## روزی به نام عرفه

روز عرفه روزی است که با نیم نگاهی به آموزه های دین اسلام  
اهمیتش بر هر کسی آشکار می شود ولی صد حیف که همین  
روز را نیز ما به بازی گرفتیم و حتی گاهی اوقات از عرفه نیز  
برای خودمان دکان باز کردیم و به نون و نوایی رسیدیم. دینی  
که بیشتر از همه چیز به تفکر و عقلانیت اهمیت می دهد و

اعمال ظاهری را نتیجه بخش نمی داند چگونه به اسم این دین به خودمان اجازه می دهیم که بهترین مناجات همین روز را به میتینگ تبدیل کنیم و کارهایی انجام دهیم که کاملاً مخالف ماهیت این روز است. امروز عرفه است و ما باید با خودمان خلوت کنیم و به این بررسیم که چند چندیم و دعای عرفه را با توجه به معنایش تا جاییکه خارج از حوصله نیست بخوانیم و حال دیگری پیدا کنیم و اگر مثل تمام سالهایی که گذشت بدون توجه به ماهیت روز عرفه و معنای دعای این روز ، فرازهای دعای عرفه را با صدای بلند بخوانیم همان می شود که تا الان شده است و همین که اعمال عرفه تمام شد بدون هیچ تغییری هر کس مثل سابق به خانه بر می گردد و خوشحال از اینکه روز عرفه را درک کرده است.

## عید قربان و بوی کباب

عید قربان را با بوی کبابش می شناسیم! با گوشتِ گوسفندی که جرعه‌ای آبش می دهیم و بلافصله همه‌ی خونش را می

ریزیم! در بچگی «دل» به «قلوه» هایش می سپردیم و اکنون چنگ  
و دندان به «فیله» هایش فرو می برمیم و این است اندازه ارتقاء ما!  
فاصله میان قلوه و فیله!

بریدن رگ های گوسفند بیچاره ای که برای کباب کردنش «له  
له» می زنیم، چقدر موجب «قربان» ما است؟

شنیده ایم که «قربان» همان قربی است که با «انقطاع» و «بریدن»  
به دست می آید. ولی اکنون آیا بریدن آن چنگال ها ضروری تر  
نیست که وقتی به «گوشت» می چسبد «گوش ها» را کر و  
چشم ها را کور می کند؟

برخی از متفکران گفته اند ما به جای ابراهیم شدن قصاب شده  
ایم! ولی به نظرم ما فعلًا در حال گرگ شدنیم و قبل از هر چیز  
باید گرگ درون خود را گردن بزنیم. ابراهیم (ع) همه‌ی رشته  
های وابستگی های خود را بریده بود در بالاترین درجه‌ی  
وارستگی، آخرین بند دنیایی اش (اسماعیل) مانده بود و در  
برابر دوربین مخفی الهی از او نیز دل برید. ولی ما که در آغاز  
راهیم، نخست باید این گرگ درون را بکشیم.

ولی اینجا نیز راه را کج کرده ایم و گوسفندی می‌کشیم و می‌خوریم و اگر هم صدقه می‌دهیم برای این است که این گرگ محترم! در درون همچنان زنده و گنده بماند. امید آن که این «گوسفند» جایگزین همان «گرگ» باشد. گرگی که حتی به گرگ‌های بیابان و شیرها و پلنگ‌های جنگل حتی به خود جنگل و کوه‌ها و دریا نیز رحم نمی‌کند.

گرگ‌های بیابان‌ها همه یکسانند ولی گرگ‌های درون ما انسان‌ها مراتب و درجات مختلفی دارند. بدترین گرگ‌ها آنهایی هستند که آدم‌ها را، آسان‌تر از گوسفند، پاره پاره کرده و درپای قدرت سیاسی خود قربانی می‌کنند و با چهره‌ای مهربانانه به گوسفند‌های ما دل می‌سوزانند. وای چه دنیای وارونه‌ای ...

## اهمیت محافظت بر نماز

در مورد اهمیت نماز همین نکته کافیست که بدانیم حدود ۱۰۰۰ آیه یعنی یک ششم قرآن و ۱۹۰۰ روایت در مورد نماز

و کارهای مربوط به آن است پس مطلب مهمی است که ما به سادگی از کنار آن می گذریم بنابراین محافظت بر نماز خیلی مهم است و انسان را از فحشا و منکرات باز می دارد. چنین انسانی خیانت نمی کند، دروغ نمی گوید، عهد نمی شکند و بی وفایی نمی کند. در روایت آمده است که «نماز همچون نهر آبی است که انسان پنج بار در شبانه روز خود را در آن می شوید» آدمهای بسیار بهداشتی روزانه یک بار حمام می کنند؛ اما روحی که روزانه پنج مرتبه شست و شو شود، گرد و غبار معصیت برآن باقی نمی ماند. نماز حقیقتاً مکتب عالی تربیت است و انسانی تربیت می کند که به سعادت می رسد. البته باید نماز را آنگونه که در اسلام آمده با آداب خاص خود به جا آوریم تا اثرات آن را ببینیم پس این سوال پیش نیاید که چرا فلانی نماز می خواند و انسان درستی نیست برای اینکه ایشان صورت نماز را اجرا میکنند و نمازی که مکتب انسان ساز است باید با توجه و قصد قربت و شرایط خاص خودش انجام شود.

## آسیبی از نوع اسراف

یکی از آسیب هایی که در دید و بازدید های ما ایرانیان وجود دارد مسئله اسراف است و علی رغم تاکید متون دینی ما بر عدم اسراف همه ما به نوعی گرفتار این رذیله اخلاقی هستیم و هر روز که می گذرد شکل و شمایل اسراف در خانواده ها غلیظ تر و پرنگ تر می شود ، این در حالی است که همه ما خود را رهرو راه قرآن و حضرات معصومین می دانیم و حاضر هستیم جان خود را فدای راه آنها کنیم ولی به علت بی توجهی و یا کم توجهی ، از عمل به سخنان و سفارشات آنان محروم مانده ایم و زندگی های ما از حالت اسلامی خارج شده است و به زندگی مدرنی که خالی از تعقل و شریعت است، تبدیل شده است.

خداآوند در سوره انعام به صراحةً می فرماید اسراف کنندگان را دوست نمی دارد،<sup>۱</sup> و یا در سوره اسراف کنندگان را اهل آتش

---

۱. ...وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّمَا لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ. انعام ۱۴۱.

معرفی میکند<sup>۱</sup> و همین ها هشدار جدی و مهمی است اگر ما  
أهل توجه و تنبه باشیم.

امروزه ما نسبت به مسائل مالی که در دین عزیzman وجود دارد،  
بی تفاوت هستیم ولی نسبت به چیزهایی که فایده ای جز  
دوری از خداوند ندارد، توجه کافی داریم و پول خود را برای  
آن خرج می کنیم و دچار اسراف هستیم .

امام کاظم علیه السلام در این مورد می فرماید :

مَنِ اقْصَدَ وَ قَعَ بِقَيْتَ عَلَيْهِ النِّعْمَةُ، وَ مَنِ بَذَرَ وَ أَسْرَفَ زَانَتْ  
عَنْهُ النِّعْمَةُ<sup>۲</sup>

کسی که صرفه جو و قانع باشد، نعمت برایش می ماند و کسی  
که ریخت و پاش و اسراف کند نعمت از او زوال می یابد.

امیرالمؤمنین در این مورد کلام زیبایی دارد که به عنوان حسن  
ختام کلام ما در این مورد می باشد. امیر بیان می فرماید

---

۱....وَأَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ. غافر ۴۳  
۲. بحار الأنوار : ۷۸ / ۳۲۷ / ۴.

الإمامُ عَلَىٰ عَلِيهِ السَّلَامُ : مَنْ كَانَ لَهُ مَالٌ فَإِيَّاهُ وَالْفَسَادُ؛ فَإِنَّ  
إِعْطَاءَكَ الْمَالَ فِي غَيْرِ وَجْهِهِ تَبْذِيرٌ وَإِسْرَافٌ ، وَهُوَ يَرْفَعُ ذِكْرَ  
صَاحِبِهِ فِي النَّاسِ ، وَيَضَعُهُ عِنْدَ اللَّهِ . وَلَمْ يَضَعْ امْرُؤٌ مَالَهُ فِي  
غَيْرِ حَقِّهِ وَعِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهِ إِلَّا حَرَمَهُ شُكْرُهُمْ وَكَانَ خَيْرُهُ لَغَيْرِهِ ،  
فَإِنْ بَقَىَ مَعْهُ مِنْهُمْ مَنْ يُرِيهِ الْوُدُّ وَيُظْهِرُ لَهُ الشُّكْرَ فَإِنَّمَا هُوَ مَلَقُ  
وَكَذْبٌ<sup>۱</sup> هَرَكَهُ مَالِي دَارَدْ، مَبَادِا تَبَاهُ كَنْدْ؛ زِيرَا بَخْشِيدَنْ بِي جَهَتْ  
مَال، رِيْختْ وَپَاشْ وَاسْرَافْ اسْتْ وَاینْ کَارْ نَامْ صَاحِبْشَ رَا درْ  
مِيَانْ مَرْدَمْ بَلَندْ مَى گَرْدَانَدْ وَنَزَدْ خَدَا پَستْ مَى سَازَدْ. هِيَچْ  
اَنْسَانِی مَالْشَ رَا بَى حَا خَرَجْ نَكَرَدْ وَبَهْ نَا اَهْلَشَ نَدَادْ، مَكْرَ اَيْنَكَهْ  
اَزْ قَدْرَانِی آَنَانْ مَحْرُومْ گَشْتْ وَخَيْرْ وَنَفْعَشْ بَهْ دِيَگَرِي رَسِيدْ  
وَاَكْرَهْ هَمْ دَرْ مِيَانْ آَنَانْ كَسَى باَشَدْ كَهْ باَ وَى اَظْهَارْ دَوْسَتِي وَ  
قَدْرَانِی كَنَدْ آَنْ دَرْ حَقِيقَتْ چَابِلُوسِي وَدَرْوَغْ اسْتْ.

امیدواریم به برکت تفکر در سخنان قرآن و معصومین بتوانیم  
زندگی بدون اسراف و امام زمان پسند داشته باشیم.

## مومن زرنگ

انسان مومن طبق روایات اسلامی انسانی زرنگ و باهوشی است و از فرصت‌های زندگی به خوبی استفاده می‌کند. قهرا هر روز می‌توانیم کارهایی را به عنوان فرصت در زندگی تبدیل کنیم و از آنها به نفع دنیا و آخرت خود استفاده کنیم.

یکی از این فرصت‌ها شادکردن هر مؤمن مخصوصاً سالخورده‌گانی که عمری را در عبادت و پرستش خداوند متعال گذرانیده‌اند، بسیار با فضیلت و دارای ثواب و پاداش می‌باشد و روزهای تعطیل یکی از فرصت‌های مناسب برای دیدار از آنها مخصوصاً بزرگان فامیل و افرادی که در خانه سالمدان می‌باشند، خواهد بود. رسول گرامی اسلام در سفارشات خود به ابوذر می‌فرماید: «مِنْ إِجْلَالِ اللَّهِ إِجْلَالُ ذِي الشَّيْئَةِ الْمُسْلِمِ»؛<sup>۱</sup> یکی از صور تکریم و تقدیس ذات اقدس الهی، [احترام و] تجلیل سالخورده مسلمان است.

---

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۲۹۰

ونیز فرمودند: «مَنْ وَقَرَ ذَا شَيْئَةٍ فِي الْإِسْلَامِ آمَّهُ اللَّهُ مِنْ فَزْعِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛<sup>۱</sup> کسی که پیر مسلمانی را توقیر [وتجليل]<sup>[۲]</sup> نماید، خداوند او را از ترس روز قیامت ایمن می‌دارد.»

امام صادق فرمود: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُوَقِّرْ كَبِيرَنَا وَ يَرْحَمْ صَغِيرَنَا؛<sup>۳</sup> از ما نیست کسی که بزرگسال ما را احترام نکند و به خردسال ما ترحم ننماید.»

یکی دیگر از برنامه های پسندیده و مورد تاکید اسلام که میتوان به فرصت تبدیل کرد، دیدار از برادران دینی است، و اگرچه نمی توان آن را مختص به زمان خاصی دانست ولی تعطیلات زمان مناسبی برای این امر مهم است. پیامبر مکرم اسلام با تاکید بر رفت و آمدبین برادران دینی می فرماید: «مَنْ زَارَ أَخَاهُ فِي بَيْتِهِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ أَنْتَ ضَيْفِي وَ زَائِرِي عَلَىَّ قِرَاءَكَ وَ قَدْ أُوجِبْتُ لَكَ الْجَنَّةَ بِحُبِّكَ إِيَّاهُ؛<sup>۴</sup> کسی که برای دیدن برادر دینی

۱. لئالی الاخبار، ص ۱۸۱.

۲. کافی، ج ۲، ص ۱۶۵.

۳. همان، ج ۲، ص ۱۷۷.

اش به خانه او برود، خداوند عز و جل به او می‌فرماید: تو مهمان و زائر من هستی، و بر من است که تو را احترام کنم، بخاطر دوستی تو با آن برادرت، بهشت را برو تو واجب کردم.»

و امام صادق فرمود: «مَنْ زَارَ أَخَاهُ فِي جَانِبِ الْمِصْرِ ابْتَغَاهُ وَجْهُ اللَّهِ فَهُوَ زَوْرٌ وَ حَقٌ عَلَى اللَّهِ أَنْ يُكْرِمَ زَوْرَهُ»<sup>۱</sup> کسی که برادر مؤمنش را بخاطر خشنودی خدا در گوشاهی از شهر زیارت کند، پس او زائر خدا است و بر او است که زائرش را تکریم کند. و امام رضا فرمود: «مَنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى زِيَارَتِنَا فَلَا يَرِدْ صَالِحٍ إِخْوَانِنَا يُكْتَبْ لَهُ ثَوَابُ زِيَارَتِنَا!»<sup>۲</sup> کسی که نمی‌تواند به زیارت ما بیاید، پس به دیدن دوستداران صالح ما برود. که ثواب زیارت ما برای او نوشته می‌شود.»

۱. همان، ج ۳، ص ۴۵۲.

۲. مستند الامام الرضا عليه السلام ، ج ۲، ص ۲۵۴.

## چرا جواب سلام واجب است؟!

یکی از واجباتی که در قرآن کریم به آن اشاره شده، جواب سلام است؛ زیرا در قرآن آمده است: وَ إِذَا حُيّتُم بِتَحِيَّةٍ فَحَيّوْا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْرُدُّوهَا<sup>۱</sup>

تحیت هر چند که أعمّ از سلام دادن است اما همان طور که در روایاتی که در تفسیر این آیه وارد شده آمده است که منظور از این تحیت، سلام دادن و سایر نیکی هاست مثلاً در کتاب مجمع البيان آمده است که علی بن ابراهیم در تفسیرش از امام باقر و امام صادق علیهمما السلام نقل کرده است که منظور و مراد از تحیت در این آیه سلام دادن و غیر آن از کارهای نیک است»، بنابراین، مفاد آیه، این است که اگر کسی به شما سلام داد، یا برای شما کار خوبی انجام داد باید بهتر یا مانند آن را برای او انجام دهید، و همان طور که ظاهر آیه است، این باید یک باید وجوبی است؛ زیرا به صورت دستور و فرمان آمده است که

۱. اگر شما مورد تحیت قرار گرفتید باید تحیت را به بهتر از آن پاسخ دهید یا مانند آن را برابر گردانید، نساء، ۸۶

باید پاسخ نیکو کار را بهتر از کار او یا مانند کار او به او باز گردانید و لذا در روایاتی آمده است که جواب سلام واجب است، و چون بعضی از این روایات، از حیث سند، معتبر است دست کم از این آیه نتیجه گرفته می شود که جواب سلام، واجب است.

### غدیر سند حقانیت شیعه

ما معتقدیم بخاطر اینکه خدا با این چشم ها دیده نمی شود و از طرف دیگر باید حرف او را بدانیم تا بفهمیم او برای چه چیزی ما را خلق کرده است و میخواهد کجای هستی ما را از قطار زندگی پیاده کند و ما باید چگونه باشیم که از این قطار جا نمانیم و خود را به مقصد زندگی و مقصود خدا برسانیم. بنابراین باید واسطه ای بین خلق و خدا باشد تا حرف های او را به ما برساند. فردی که در اثر مراقبت های ویژه به جایگاهی رسیده است که قابلیت ارتباط با خدا را دارد و وحی و پیام الهی به او ابلاغ می گردد و به واسطه او به مردم منتقل

می شود. شیعه معتقد است بعد از پیامبر نیز باید امامی باشد که مانند پیامبر معصوم است و از علم الهی سرشار می باشد تا حافظ و مفسر آورده های آخرین پیامبر الهی باشد و با علم و عصمت و ولایت خود کاری کند که مردم همان راه و معارف پیامبر را به درستی ادامه دهند و به سرمنزل مقصود متوجه شوند. ما معتقدیم بعد از پیامبر، این شخص کسی است که تمام فضائل انسانی در او جمع است. کسی که می گوید اگر تمام آنچه در آسمانها و زمین است به من داده شود، حاضر نیستم دانه ای از دهان مورچه ای بگیریم. کسی که بهترین لباس را برای افراد زیردست خود انتخاب می کند و کسی که با کودکان بازی می کند و آنها را بر پشت خود سوار می کند و برای شادی آنها صدای هایی در می آوردند که امثال ما حاضر به این کارها نیستیم و کسر شان خود می دانیم.

آری؛ او مولای ما علی است.

علی بن ابی طالب علیه اسلام کسی است که به قول آن عالم سنی مذهب، دشمنانش بخاطر دشمنی و دوستانش بخاطر

ترس فضائلش را نگفتند؛ ولی باز با همه‌ی ترس و دشمنی‌ها، فضائلش عالم را پر کرده است. کسی که بخاطر حفظ اسلام به تعییر خودش مانند کسی که استخوان در گلو و خار در چشم دارد، صبر می‌کند و منافع شخصی و خانوادگی خود را نادیده می‌گیرد و در برابر کسانی که حق او را غصب کردند، چیزی نمی‌گوید تا دین نوپای اسلام به وسیله دشمنان از بین نرود و کسانی که طالب حق هستند باید با مولای خود در عید غدیر بیعت کنند و یک صدا بگویند که جانم فدایت آقاجان.

## خودکشی ممنوع

در قرآن کریم آمده است: «وَأَنْفَقُوا فِي سَيِّلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِيَدِيْكُمْ إِلَى التَّهْلِكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»<sup>۱</sup>

همان طور که پیداست منظور از «تهلكه» در این آیه در معرض هلاکت قرار گرفتن است که می‌توان برگردان آن را در زبان

۱. در راه خدا انفاق کنید و خودتان را با دست خود به پرتگاه نیفکنید، و نیکو کاری کنید که خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد. بقره، ۱۹۵.

فارسی «پرتگاه» دانست و دلیلش این است که این تعبیر پس از دستور انفاق کردن آمده است و هر چند که این را نمی‌توان نشانه‌ی این قرار داد که منظور از «تهلكه»ی حرام، خصوص تهلكه‌ای است که از ناحیه‌ی انفاق کردن پدید می‌آید، لکن باید معنایی از آن اراده شده باشد که در مورد انفاق کردن نیز صدق کند و در نتیجه باید منظور از آن، همان در معرض هلاکت قرار گرفتن باشد؛ زیرا پیداست که انفاق در صورتی که از حد بگذرد و انسان، همه‌ی دارایی اش را بدهد، در معرض هلاکت قرار می‌گیرد، نه اینکه این حد از انفاق، مانند گلوه ای که بر قلبش واقع می‌شود، او را به هلاکت رساند؛ بنابراین باید پذیرفت که اگر انسان کاری کند که سرانجامش هلاکت و نابودی است، این کارش به حکم آیه‌ی یاد شده حرام است؛ زیرا این کار سبب هلاکت او گردیده و او با این کار قتل نفس کرده است.

آیه‌ی «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِعَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَانَمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعاً»<sup>۱</sup> نیز شامل خودکشی می‌شود، بنابراین، تردیدی نیست که خودکشی حرام است، بلکه ایجاد سبب قتل خود، مانند ایجاد سبب قتل دیگران، حرام و از گناهان کبیره‌ای است که در آن فرصت توبه و بازگشت از دست می‌رود و البته منظور از سبب، علت تامه است که قرآن از آن به «تهلكه» تعبیر کرده است؛ زیرا «تهلكه» به معنای انجام کاری است که سرانجامش مرگ است، گرچه به معنای هلاکت و نابودی نیز آمده است، لکن قرینه بر این امر دلالت می‌کند که نمی‌توان آن را در سوره‌ی بقره به معنای هلاکت دانست، بلکه به معنای ایجاد سبب هلاکت است که در اصطلاح به آن، علت تامه می‌گویند؛ بلکه بعيد نیست که منظور از آن در آیه‌ی یاد شده، معنایی اعم از علت تامه باشد، تا بتوان آن را در موردش قابل انطباق دانست؛ زیرا همان طور که اتفاق تمام دارایی، هلاکت نیست، سبب تام و علت تامه نیز نیست پس بهتر آن است که «تهلكه»

را در آیه‌ی یاد شده به معنای «پرتگاه» ترجمه کنیم؛ چه اینکه انسانی که در پرتگاه قرار می‌گیرد غالباً پرت و هلاک می‌شود و در غیر غالب یا پرت نمی‌شود و یا اگر هم پرت شود به هلاکت نمی‌رسد و تعبیر دیگری که می‌توان با آن، معنای مراد در آیه را تبیین کرد، «به معرض هلاکت درآمدن» است که در نتیجه بعید نیست که گفته شود: نه تنها ایجاد علت تامه و سبب مرگ خود، حرام است، بلکه ایجاد درجاتی از آن که نزدیک به آن است نیز حرام و ممنوع است.

### چرا بدعت حرام است؟

بدعت که در لغت به معنای نوآوری و ایجاد چیزی جدید است که سابقه نداشته است، در اصطلاح به این معنی است که کسی چیزی را از قبیل اصول یا فروع به دین نسبت دهد و بدون اینکه دلیل معتبری برای آن داشته باشد ادعای کند که آن از دین است، به عبارت دیگر داخل کردن چیزی که از دین نیست و دلیل عام یا خاصی از دین بر آن وجود ندارد در دین، بدعت نام

دارد و کسی که این کار را انجام داده بدععت گذار نامیده می‌شود، بنابراین اگر کسی حکمی یا عقیده ای را بدون اینکه آن را از ظهور یا عموم و اطلاق دلیلی استفاده کند به دین اسلام و مذهب حق شیعه‌ی اثنی عشریه نسبت دهد، و نتواند آن را به ظهور دلیل یا اجماع و برهانی صحیح مستند نماید، بدععت گذار خواهد بود، و طبق روایات زیادی بر همه‌ی کسانی که می‌توانند بویژه عالماں دینی فرض است که در برابر او ایستادگی کنند و برای اینکه مردم، مبتلا به گمراهی‌های او نگرددند باید او را رسوا کنند و به روشنگری مردم بپردازنند و بیان کنند که او بدون دلیل و مدرک تهمت آشکاری به دین زده و مشمول آیه‌ی شریفه‌ی «**قُلْ اللَّهُ أَذِنَ لَكُمْ أُمْ عَلَى اللَّهِ تَقْتَرُونَ**»<sup>۱</sup> می‌گردد، و بدیهی است که تهمت به خدا و دین خدا یکی از گناهان بزرگی است که انسان نمی‌تواند به آسانی از زیر بار سنگین آن بیرون گردد، پس از یک طرف باید هر انسانی توجه داشته باشد که برای پیش برد زندگی چند روزه اش دست به این گناه

بزرگ نزند و خود را آلودهی چنین حرام نفرت انگیزی نکند و از طرف دیگر باید سنگر نشینان دین مقدس اسلام، که در واقع پاسداران اسلام ناب محمدیند از باریک اندیشه خاصی برخوردار باشند و متصرّد باشند که اگر کسی قصد تجاوز از حدود الهی را داشت و چیزی را که از دین نیست به دین نسبت داد بدون فوت وقت واکنش نشان دهند و مردم را روشن کنند که او همان شیطان انسی است که باید از وسوسه‌ی او به خدا پناه برد؛ زیرا در روایتی آمده است که ائمه(ع) فرموده اند: «هرگاه بدعت در دین ظاهر شود باید عالم و دانشمند علمش را اظهار کند و چنانچه این کار را نکند نور ایمان از او سلب می‌شود».<sup>۱</sup>

حدود چهل روایت در کتاب جامع أحاديث الشیعه در این باره جمع آوری شده است که بعضی از آنها در کتاب وسائل الشیعه نیز آمده است و از سند معتبری برخوردار است و به وضوح بر این امر دلالت دارد، که بدعت گذاری کاری حرام و گناهی

۱. وسائل الشیعه ابواب امر به معروف و نهى از منكر باب ۴۰ حدیث ۹.

آشکار است و نیاز به گفتن ندارد که اگر این روایات هم در بین نبود، آیه‌ی یاد شده به روشنی بر حرمت آن دلالت دارد، کما اینکه أدله‌ی حرمت بهتان و تهمت که پس از این به آنها اشاره خواهد شد حرمت آن را ثابت می‌کند؛ زیرا تردیدی نیست که بدعت، نوعی تهمت و بُهتان است.

اکنون به یکی از روایاتی اشاره می‌کنیم که از حیث سند، معتبر است و از حیث دلالت به وضوح بر این امر دلالت دارد که بدعت گذار که نوعی دروغگو است بی دین است و آن روایت محمد بن مسلم از ابی جعفر است؛ زیرا در این روایت آمده است که آن حضرت فرمود: «لا دین لمن دان بطاعه من عصى الله و لا دین لمن دان بفريره باطل على الله و لا دین لمن دان بجحود شيئاً من آيات الله».<sup>۱</sup>

همان طور که پیداست در این روایت به صراحةً آمده است که اگر کسی باطلی را بدون دلیل و از راه دروغ به خدا نسبت دهد

۱. همان باب ۱۱ حدیث

و به عنوان امر دینی تلقی کند بی دین است، و گفتن ندارد که معنای بدعت گذاری همین است و بدعت گذار جز این عمل نمی‌کند که چیزی را از راه دروغ و بدون دلیل جزء دین و دستورات الهی تلقی و قلمداد می‌کند و باید گفت: طبق این روایت او بی دین است. خلاصه اینکه روایاتی که می‌توان بطور صریح یا اشاره حرمت بدعت گذاری را از آنها استفاده کرد بیش از آن است که انسان به سادگی آن را باور کند یعنی این روایات بیش از حد تواترنده، بنابراین، همان طور که اشاره شد، انسان عاقل کسی است که آخرتش را به دنیای فانی و زودگذر نفوشده و برای اینکه بر سر زبان‌ها بیفتند و مشهور شود نمی‌تواند به دین خدا و پیشوایان دینی چیزی را نسبت دهد که آنان از آن چیز خبر ندارند، و این، تنها افراد بی دین هستند که جرات و جسارت چنین کاری را دارند و آخرت خود را به موهومات دنیوی می‌فروشنند.

## افشای راز و ریختن آبروی مومن

اگر انسان چیزی از خواهر یا برادر مؤمنش را ببیند یا از آن آگاهی پیدا کند و آن را نگهدارد، و در جای مناسبی به افشاء آن بپردازد و یا خود او را با اظهار کردن آن امر مورد تحقیر یا سرزنش قرار دهد و یا با نقل آن برای دیگران آبروی او را بریزد و درباره‌ی او پرده دری کند فعل حرامی را انجام داده است؛ زیرا تردیدی نیست که اگر آن چه که برادر مؤمن انجام داده کاری حرام باشد و عنوان فاحشه و قبیح بر آن صدق کند، و انسان آن را برای دیگران نقل کند، کاری حرام است بلکه مجرد دوست داشتن آشکار شدن آن برای دیگران، حرام است، چه رسد به نقل کردن آن و اقدام به آشکار کردن آن؛ زیرا در سوره‌ی نور آمده است: «إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشْيَعَ الْفَاحِشَةُ فِي الْأَذْيَنَ امْتَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ»<sup>۱</sup> آنان که دوست می‌دارند عمل قبیح درباره‌ی مؤمنان آشکار گردد در دنیا و آخرت گرفتار عذاب دردناک می‌گرددند. نیاز به گفتن ندارد که

مستفاد از این تعبیر این است که اگر کسی دوست داشته باشد که عمل قبیح مؤمنی آشکار گردد و او در میان مردم رسوا شود دچار عذاب دردناک می‌گردد، هر چند که ممکن است منظور از این آیه این باشد که کسانی که دوست می‌دارند که عمل قبیحی در میان مؤمنان، شایع شود و آشکار گردد مستحق عذاب دردناک می‌گردند، لکن در صورتی که منظور از آیه، این معنی باشد، نیز بر حرمت پرده دری دلالت می‌کند؛ زیرا وقتی من اعمال قبیح و حرام کسی را برای دیگران نقل کنم، لازمه اش این است که آن را دوست می‌دارم، پس از این آیه استفاده می‌شود که دوست داشتن شیوع فحشاء و منکر در بین مؤمنان حرام است و چون نقل آن برای دیگران مستلزم آن است و گاهی سبب آن است، زیرا پرده دری مستلزم فعل حرام یا سبب حرام می‌گردد که در صورت دوم خودش نیز حرام خواهد بود؛ زیرا وقتی دوست داشتن شیوع حرام و منکر حرام باشد، اقدام به آن به طریق اولی حرام خواهد بود، بلکه ممکن است گفته شود: منظور از آیه‌ی یاد شده همین است که اگر کسی پرده

دری کند و به افشاء افعال و اعمال دیگران که موجب رسوایی آنان می‌گردد، بپردازد، مستحق عذاب دردنای می‌گردد. روایات زیادی وارد شده که بر حرمت پرده دری دلالت می‌کند، که ما تنها به یکی، دو تا از آنها اشاره می‌کنیم، یکی از آنها روایت عبداللہ بن بُکیر از أبی عبد اللہ(ع) است زیرا در آن آمده است که آن حضرت فرمود: «أَبْعَدَ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنَ اللَّهِ أَنْ يَكُونَ الرَّجُلُ يَوْمَ الْحِجَّةِ وَهُوَ يَحْفَظُ عَلَيْهِ زَلَّتِهِ لِيَعْيِرَ بَهَا يَوْمًاً مَّا» دورترین بنده از خدا کسی است که با دیگری دوستی و برادری کند و از این راه لغزش‌های او را نگهدارد تا روزی او را بوسیله‌ی آنها مورد سرزنش قرار دهد.<sup>۱</sup>

در روایت محمد بن مسلم آمده که أبی عبد اللہ(ع) فرمود: «رسول خدا فرموده است: به دنبال لغزش‌های مؤمنان نباشید که هر کس لغزش‌های برادر مؤمنش را دنبال کند، خدا لغزش‌هایش را دنبال می‌کند، و هر کس را که خدا لغزش‌هایش را دنبال کند

---

۱. جامع احادیث شیعه ج ۱۶ ص ۳۱۴

رسوایش می‌کند و لو در درون خانه اش». <sup>۱</sup> در روایت عبدالله بن سنان آمده است که «به او عرض کردم عورت مؤمن بر مؤمن حرام است؟ او فرمود: آری. من عرض کردم منظور شما از عورت دو چیزی است که در قسمت پائین بدن قرار دارد؟ او فرمود: نه آن است که تو خیال می‌کنی، بلکه منظور افشاء راز اوست». <sup>۲</sup>

روایاتی که بر این مضمون دلالت می‌کند و پرده دری علیه مؤمن را حرام و ممنوع می‌داند بسیار زیاد است، بنابراین، تردیدی نیست که این کار، کاری حرام است و انسان حق ندارد دربارهٔ خواهران و برادران ایمانی اش به پرده دری بپردازد و راز آنها را برای دیگران افشاء کند و یا آنچه را که مؤمن انجام داده است به رخش بکشد و او را تحقیر کرده و بر آن کار سرزنشش کند، چه آن کار در واقع حرام باشد، و چه حرام نباشد لکن از نگاه عرف، قبیح و نامناسب شمرده شود؛ زیرا

۱. همان ص ۳۱۶.

۲. همان ص ۳۴۸.

دست کم چنین کاری از مصاديق و افراد ايذاء مؤمن است و بر کسی پوشیده نیست که اذیت و آزار مؤمن، حرام است، بنابراین، باید کسانی که دچار این مرض کشند شده اند و به این عمل قبیح معتاد گردیده اند هر چه زودتر به صدد ترک آن برآیند.

## روزی که از یادها رفت

روز مباھله یکی از مهمترین روزهای اسلامی است و از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در این روز پیامبر اکرم به نقل از قرآن<sup>۱</sup> و روایات<sup>۲</sup> برای اثبات حقانیت خود در مقابل مسیحیان، اهلیت خود را همراه کردند تا هر دو گروه علیه هم مباھله کنند

۱. فَمَنْ حَاجَكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا إِذْعَ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَإِسْرَائِيلَ وَإِنْسَاءَكُمْ وَإِنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَجَعْلُ لِعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ. از آن پس که به آگاهی رسیدهای، هر کس که درباره او با تو مجادله کند، بگو: بیاید تا حاضر آوریم، ما فرزندان خود را و شما فرزندان خود را، ما زنان خود را و شما زنان خود را، ما برادران خود را و شما برادران خود را. آنگاه دعا و تضرع کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان بفرستیم. آل عمران ۶۱.

۲. امالی ج ۲ ص ۱۷۷

و حق و باطل آشکار گردد ولی مسیحیان وقتی اهلیت حضرت رسول را دیدند از مباهله منصرف شدند و به تعبیر امروزی قافیه را باختند.

اما یک اتفاق ویژه‌ی دیگری در این روز اتفاق افتاده است که برای ما شیعیان از اهمیت بالایی برخوردار است و آن ماجرای بخشیدن انگشت‌تر حضرت امیر به سائل است که بعد از این بخشش امیرالمؤمنین، آیه ولایت<sup>۱</sup> نازل می‌شود. و این آیه یکی از محکمترین دلایل برای امامت حضرت علی علیه السلام می‌باشد.

## فتاوی شریح قاضی

یکی از گزاره‌های تاریخی که در منابع اصیل و قدیمی مانند تاریخ طبری و الفتوح ابن اعثم آمده است ماجرای شریح قاضی

۱. إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا إِلَّا مَنْ يُقْبِلُ مِنَ الصَّلَاةِ وَيُؤْتُونَ الْزَكَاءَ وَهُمْ رَاكِبُونَ جز این نیست که ولی شما خداست و رسول او و مؤمنانی که نماز می‌خوانند و همچنان که در رکوع‌نده اتفاق می‌کنند. مائده ۵۵.

است ولی آنچه مشهور است با آنچه در منابع اصلی مطرح شده است، متفاوت می باشد.

در منابع اصلی، نقش شریع قاضی در ماجراهی دستگیری و شهادت هانی بن عروه بیان شده است؛ اما آنچه شهرت یافته که وی، فتوای قتل امام حسین علیه السلام را صادر کرده است، تنها در منابع متاخر (مانند : تذکرة الشهداء که در قرن چهاردهم نگارش یافته) دیده می شود. بنابراین فتوای شریع بر قتل امام حسین را نمی توان از منابع معتبر اثبات کرد گرچه احوالات و وابستگی او به دستگاه دشمن قابل انکار نیست.

## هدف قیام امام حسین علیه السلام

در فرازی از زیارت اربعین اینگونه میخوانیم : بَذَلَ مُهْجَّةَ فِيكَ لِيَسْتَقِدَّ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةَ الضَّالَّةِ<sup>۱</sup>

---

۱. مفاتیح الجنان / زیارت اربعین.

یعنی امام حسین علیه السلام جان خود را فدا کردند تا مردم را از جهالت و گمراهی نجات دهد. با کمی تأمل در این جمله به خوبی روشن می‌شود که حضرت از جهل مردم به شدت در رنج بودند و به همین خاطر حاضر می‌شوند همه هستی خود را فدا کنند تا مردم جامعه جهل خود را کنار گذاشته و به سمت علم بروند. بنابراین اهمیت علم و پستی جهل با این جمله روشن می‌شود. در جامعه امروز ما نیز مردم از علم دور شده اند و در ابعاد مختلف زندگی بدون علم و آگاهی و از روی جهل رفتار می‌کنند و این همه مشکلات به وجود می‌آید. اگر جامعه ما از جهل خود دست برندارد و به سوی علم حرکت نکند مشکلات همچنان ادامه خواهد داشت. در روایت می‌خوانیم الناس ثلاثة : عالم و متعلم و غثاء؛<sup>۱</sup> یعنی مردم بر سه گروه تقسیم می‌شوند که یا عالم هستند (عالم در دین ما به کسی گفته می‌شود که به علم خود عمل می‌کند و دنبال زر و زیور دنیا نیست) و یا در حال آموختن علم است که این دو گروه به

---

۱. اصول کافی ج ۱ ص ۴۱.

سعادت می‌رسند و گروه سوم مانند خاشاک هستند که از روی جهل رفتار می‌کنند و زندگی آنها بر پایه علم نیست.

### **سبک زندگی حسینی**

امام حسین علیه السلام با قیام خود و خلق عاشورا به همه آموختند که در تعارض مرگ عزتمند با زندگی ننگین و بیعت با یزدیان باید به سوی شهادت رسپار شد. او با خلق واقعه کربلا جریانی به وجود آورد که بعد از قرن‌ها هنوز جوانانی مثل شهید محسن حججی برای دفاع از آرمانهای حسینی جان خود را عاشورا گونه فدا می‌کنند و سر می‌دهند تا جسارتی به حرم اهلیت نشود باید هم اینگونه باشد چرا که به قول آن استاد فرزانه اکنون که مرگ حتمی است، بگذار مرگی را انتخاب کنیم که آبستن زندگی باشد و سازندگی‌هایی بیاورد و آگاهی‌هایی متولد کند و روح‌هایی را حرکت دهد.

## تبیین پاسخ امام حسین (ع) به محمد حنفیه

از جمله کسانی که در مورد تصمیم امام اظهار ترس و وحشت می نمود محمد حنفیه یکی دیگر از فرزندان امیرمؤمنان علیه السلام بود که بنابر نقل طبری و مورخان دیگر به خدمت حسین بن علی علیه السلام رسید و چنین گفت : برادر تو محبوترین و عزیزترین مردم هستی و من آنچه را که خیر و صلاح تشخیص می دهم موظفم که برای تو بگویم و من فکر می کنم شما فعلا تا آنجا که امکان پذیر است در شهر معینی اقامت نکنید و خود و فرزندانت در نقطه ای دوردست از یزید و دورتر از این شهرها قرار بگیرید و از آنجا نمایندگانی به سوی مردم گسیل دارید و حمایت آنان را به سوی خود جلب کنید که اگر با تو بیعت کردند خدا را سپاس می گزاری و اگر دست بیعت به دیگران دادند باز هم لطمه ای به تو وارد نگردیده است ولی اگر به یکی از این شهرها وارد گردی می ترسم در میان مردم اختلاف به وجود بیاید، گروهی از تو پشتیبانی کرده، گروه دیگر علیه تو قیام کنند و کار به قتل و

خونریزی منجر گردد و در این میان، تو هدف تیرها گردی آن وقت است که خون بهترین افراد این امت ضایع و خانواده ات به ذلت نشانده شود. امام فرمود: مثلاً به عقیده تو به کدام ناحیه بروم؟ محمد حنفیه گفت: فکر می کنم وارد شهر مکه شوی و اگر در آن شهر اطمینان نبود از راه دشت و بیابان از این شهر به آن شهر حرکت کنی تا وضع مردم و آینده آنها را در نظر بگیری . امیدوارم با درک عمیق و نظر صائبی که در تو سراغ دارم همیشه راه صحیح در پیش پایت قرار بگیرد و مشکلات را با جزم و احتیاط یکی پس از دیگری برطرف سازی . امام عليه السلام در پاسخ محمد حنفیه چنین فرمود:

"يَا أَخِي وَاللَّهِ لَوْلَمْ يَكُنْ فِي الدُّنْيَا مَلْجَأً وَ لَا مَأْوَى، لَمَّا بَأَيَّعْتُ

<sup>١</sup> يَزِيدَ بْنَ مُعاوِيَةَ..."

برادر تو که برای امتناع از بیعت یزید حرکت از شهری به شهر دیگر را پیشنهاد می کنی این را بدان که اگر در تمام این دنیا

۱. فتوح ابن اعثم، ج ۵، ص ۳۰-۳۲. مقتل الحسين خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۸ و بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹

و سیع هیچ را پناهگاه و ملجاء و مأوایی نباشد بازهم من با یزید بن معاویه بیعت نخواهم کرد. در این هنگام که اشک محمد حنفیه به صورتش روان بود، امام علیه السلام به گفتار خویش چنین ادامه داد: برادر خدا به تو جزای خیر دهد که وظیفه خیرخواهی و صلاح‌دید خود را انجام دادی و اما من وظیفه خود را بهتر از تو می‌دانم و تصمیم گرفته‌ام که به مکه حرکت کنم و من و برادرانم و فرزندان برادرم و گروهی از شیعیانم مهیا و آمده این سفر هستیم؛ زیرا این عده با من هم عقیده بوده و هدف و خواسته آنان همان هدف و خواسته من است. و اما وظیفه‌ای که بر تو محول است این است که در مدینه بمانی و در غیاب من آمد و رفت و حرکت مرموز دستیاران بنی امیه را در نظر بگیری و در این زمینه اطلاعات لازم را در اختیار من قرار بدهی. از این گفتگو به دست می‌آید که حضرت یک هدف عالی و یک برنامه مهم و عظیمی را تعقیب می‌نماید و آن نپذیرفتن حکومت امثال یزید بن معاویه است به طوری که اگر در تمام کره زمین با این عظمت هیچ ملجاء و پناهگاهی

برایش پیدا نشد باز هم زیر بار بیعت یزید نخواهد رفت و در راه هدف خویش در مقابل هر خطروی استقامت و پایداری خواهد نمود.

### درسی از مکتب عاشورا

امام حسین علیه السلام بنده ای است که در روز عرفه با خدای خویش مناجات می کند و با تمام جوانح و جوارحش به خداوندی خداوند شهادت می دهد و در روز عاشورا، با جوانح و جوارح پاره اش به حرفها و شهادت هایش عمل می کند. و این یکی از هزاران کلاس درس عاشوراست.

### عاشورا یعنی عبرت و تربیت

ضحاک بن عبدالله مشرقی را بنگر که چگونه با امام خویش شرط می کند که اگر معركه را در مهلکه دید، دست از جنگ شسته، برود. این چه قراردادی است که وقتی امام تنها شد او را تنها بگذاری !!!

این است عاقبت انسانی که آمادگی در بندگی ناقص است، که  
فیض ناقص هم ثمره اش است. و هزار افسوس بر ضحاک ها!

## کربلا در کربلا می ماند اگر زینب نبود

و این دامن زهرا و علی علیهم السلام است که زینبی می پروراند که امام زمانش از او در نماز شبش التماس دعا دارد. که خداوند او را برگزید که تثیت کننده کار بزرگ حسینش باشد.

## درسی از عاشورا

از عاشورا غیرت را بیاموزیم. امام اولین کارش حفاظت از اهل حرم است، قبل از تعییه لشکرش امر میکند خندق هایی پر از هیزم دور خیمه ها حفر کنند و در آخرین لحظات نیز که خود به تنها یی می جنگد زاویه ای را انتخاب می کند که هم با دشمنان بجنگد هم به خیام نزدیک باشد تا دفع تعرض کند. و اینک آیا مردان سینه زن از امامشان غیرت می آموزنند یا فقط بر مردی غیور گریه میکنند؟!

## جمله ای آشنا ولی غریب

«أَيْنِ الطَّالِبُ بِدَمِ الْمَقْتُولِ بِكُرْبَلَاءِ» جمله ایست آشنا اما بسیار غریب!!! از این جمله فقط مقتول کربلا را دریافتیم، و به طالبش کاری نداریم!! چگونه ممکن است دنبال کسی باشیم که او را نمی شناسیم و بخواهیم طالب خون مقتول کربلا یمان باشد؟! ما آنوقت این جمله را واقعاً به زبان می آوریم که خود نیز با اعمال و کردارمان طالب خون مقتول کربلا باشیم؛ آنوقت است که می توانیم دنبال طالب دم اصلی بگردیم، که همه ما را در یک راستا به راه و مشی مقتول کربلا رهنمون باشد.

## بندگی از جنس کربلا

این چه بندگی ای است که حسین بن علی علیه السلام به عرصه ظهور و تجلی گذارده! مردان اهل بیت پاره پاره شده باشند، و زنان اهل بیت متضرر اسارت و خودت زیر تیغ باشی ولی همچنان با معیوبدت مشغول مناجات باشی...

آری هر چه برای معشوق باشد شیرین است. و این سخن را  
اباعبدالله علیه السلام به نهایت کمال رسانید. و چه خوب امیری  
می‌تواند باشد این بنده... گو اینکه جلوه تام خدا در زمین  
باشد...

و این است که لقب ثارالله به او شایسته است و فقط خود خدا  
می‌تواند خون بهای ارباب بی کفن باشد.

### جرعه‌ای از فضائل امام حسین(ع) در کتب اهل سنت

فضائل حضرت بیش از آن است که در این مختصر بگنجد و ما  
 فقط چند مورد از آنها را که در کتب اهل سنت آمده است را  
 بیان می‌کنیم که به قول مولانا آب دریا را اگر نتوان کشید؛ پس  
 به قدر تشنگی باید چشید.

حضرت شبیه ترین مردم به رسول خدا (ص) بودند<sup>۱</sup> و همیشه  
 وقتی در مکان تاریکی می‌نشست از سفیدی و نور پیشانی و

۱. صحیح بخاری، ج ۴، ص ۲۱۶.

گلوبیش پی به مکان او برده می شد،<sup>۱</sup> پیامبر (ص) فرمودند حسین از من و من از حسینم، هر که او را دوست دارد خدا را دوست داشته است،<sup>۲</sup> وقتی پیامبر(ص) امام حسین (ع) را می دیدند او را می بوسید و می فرمودند فدای کسی که پسرم ابراهیم را فدای او نمودم.<sup>۳</sup> در مقام حضرت همین بس که پیامبر اسلام آن کسی که خداوند از اولین و آخرین او را انتخاب نموده، جان پرسش را فدای او کند و وقتی خداوند او را بین ابراهیم و حسین مخیر می کند ، او ابراهیم را فدای حسین می کند و حضرت را انتخاب می کند.

### جرعه‌ای از مکارم حسینی

روزی یکی از غلامان حضرت حسین علیه السلام کار ناشایستی انجام داد و حضرت دستور داد تا او را تادیب کنند.

۱. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۷۵.

۲. سنن ترمذی، ج ۵، ص ۳۲۴.

۳. کشف الیقین، ص ۳۲۲.

غلام به حضرت گفت: ای مولای من (والکاظمین الغیظ): "و خشم فروبرندگان". حضرت با شنیدن این کلام فرمود: رهایش کنید.

غلام دوباره گفت (والعافین عن الناس) "و کسانی که مردم را می‌بخشنند". حضرت فرمود تو را بخشیدم.

غلام برای بار سوم گفت: (والله یحب المحسنين) : " و خدا نیکوکاران را دوست دارد" حضرت فرمودند: تو در راه رضای خدا آزادی و آنچه همیشه می‌گرفتی دو برابر ش را به تو می‌دهیم.<sup>۱</sup>

از این برخورد حضرت باید بیاموزیم که با زیر دستان خود چگونه برخورد کنیم و وقتی کسی آیه یا روایتی برایمان گفت دل هایمان نرم شده و از او بگذریم.

۱. کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۱. (غلام در کلامش از آیه ۱۳۴ سوره آ عمران استفاده کردند)

## مظہر کامل بندگی

امام حسین علیہ السلام هرچه داشت، برای اثبات بندگیش و آموختن بندگی به تمام بشریت عرضه کرد؛ طفل شیر خوار، جوان رعنا، و غیره و غیره.

و این بندگی مگر چیست که چنین هزینه ای پرداخته شد؛  
بندگی....

واژه عجیبی است که ما را برای آن آفریده اند.

بندگی یعنی پر از خدا شدن و کار خدایی کردن و آنگاه است که انسان بر مصیبت ترین مصیبت صبر می کند و جز زیبایی چیزی نمی بیند مانند زینب کبری سلام الله علیها که فرمودند:  
مارأیت الّا جمیلا...<sup>۱</sup>

---

۱. بحارالاتوار، ج ۴۵، ص ۱۱۶ .

## عاشر ای واقعه برای تمام زمان ها

چه بگوییم از عاشورایی که حسین علیه السلام برای تمام زمانها  
علم کرد!...

او دید که دین خدا را از هم دریده اند... کاری کرد که تا قیامت  
دین خدا را کفایت کند؛ چنان با خون خود و اهل بیتش حق را  
نوشت که بر دلها حک شد...

کاری که سلاطین نتوانستند با حک کردن کارهایشان بر کتیبه ها  
بکنند.

## جمله ای زیبا از ارباب عالمین

"أنا قتيل العبرات"<sup>۱</sup> مگر این اشک چیست که حسین بن علی  
علیه السلام خود را کشته آن می داند؟!

---

۱. مستدرک الوسائل ج ۱۰، ص ۳۱۱/شیخ صدوق، الأمالی، ص ۱۳۷.

وقتی قلب غفلت می کند و می خشکد و می میرد، اشک آب  
حیاتی است که آن را از خواب غفلت بیدار میکند و می رویاند.  
حسین فاطمه کشته شد تا نگذارد قلبها بمیرند.

"آری؛ اشک نماز دلم را وضوست"

## درسی از مکتب عاشورا

کاش این روزها روضه خوان روضه بخواند: دلها بسوزد برای  
اون آقایی که هرچه زحمت بود برایمان کشید...دلها بسوزد  
برای اون اهل بیتی که هرچه درد بود برایمان کشیدند...اما ما  
زحمت هایشان را جبران نکردیم که هیچ؛ بر دردهایشان  
افزودیم... آیا مولایی از این کریم تر هم پیدا می شود؟! زینبی  
که آبروی عرش خدا است، معجرش را ربودند، صبر کرد تا  
هرچه خواهند جولان بدنهند تا ضمیرشان آشکار گردد، تا بعدها  
غیرت مردان نگذارد بر حجاب زنان تعرض شود، تا زنان بدانند  
کسی که بی حجابی را می پسندد از بازمانده های همان

منافقانند که حرمت حرم پیغمبر را شکستند... آری این روزها بر خودمان گریه کنیم سزاوارتر است.

## معرفی علمدار کربلا

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ الْمطِيعُ لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ وَ  
لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ...<sup>۱</sup>

شب تاسوعا و روز آن را به اسم علمدار باوفای کربلا می‌شناسیم. از غیرت و شجاعت او بسیار گفته و شنیده ایم. بنده نیز منکر شجاعت و غیرت و ادب و ... او نیستم و او را نماد همه این فضائل می‌دانم ولی سوال بنده این است که رمز همه این فضائل چیست؟ و چگونه است از بین این همه پهلوان عرب و عجم، نام و آوازه او در دلها طینین انداز شده است؟ جواب این سوال را باید در زیارت نامه حضرت عباس جستجو کنیم. آری؛ دلیل این همه آوازه و فضیلت عبد و مطیع بودن او در مقابل خدا و پیامبر و امام زمانش است.

۱. مفاتیح الجنان زیارت نامه حضرت عباس سلام الله عليه.

## ناجی خلق

وقتی برگردیم و مرور کنیم خواهیم دید هرچه داریم از روضه های أباعبدالله(ع) داریم. از شیر خوارگی تا کودکی مان در روضه ها بزرگ شدیم و این ناخود آگاه بر ما اثر کرد، تا اینکه نوجوان شدیم و پر از لغرش، اما باز به روضه کشیده شدیم و جانی دوباره یافتیم، و باز تکرار مکرات. تا اینکه جوان شدیم پر از خطأ، و باز روضه ها ما را به سمت خود کشید و روحی تازه بخشدید و چقدر زمین خوردن ها و ایستادن ها!!...

آری چه آقایی که با عاشورایش تمام ما را تضمین کرد!

و چه زیبا گفت روضه خوان:

"کار ما دست تو آفاست أباعبدالله"

## ثواب یک قطره اشک

اینکه می گویند: یک قطره اشک بر امام حسین(ع) گناهان را می شوید(البته بجز حق الناس)، شعر یا نکته نفر نیست. اصلا

حسین بن علی (ع) به همین منظور باخونش قیام کرد. یک نفر برای همه. و این است ثمرات خدایی شدن یک انسان. که چنان صفت رحمان الرحیم خدا می شود که تا پای خون به نجات مخلوقات می شتابد... و حسین بن فاطمه(ع) "و رفعنا لک ذکرک"<sup>۱</sup> را آشکارا به تصویر کشید، چه اینکه خداوند نام و یادش چنان رفیع گرداند که تا نام خودش رسید.

## درسی از یاران سیدالشہدا (ع)

اصحاب سیدالشہداء را بنگر که خوشحال و مشتاق در کنار امامشان هستند، انگار نه انگار که صبح قطعه قطعه می شوند!!! پس با امام بودن این چنین است؟! این اصحاب آرام و قرار از انسان می گیرند و به طمع می اندازند که همراه امام باشی. اصحاب حسین(ع) از بس حسینی شده اند کار حسینی کرده اند، یعنی اینها هم تمام زمان ها را کفایت می کنند. خود را به امام سپردن چنین است. امام حسین(ع) چه عاشقانه با اصحابش

می گوید: اصحابی بهتر از اصحاب خود نمی شناسم.<sup>۱</sup> پس امام اینطور معنا پیدا می کند؟! عاشورا با این کارهایش چه زیبا تو را به سمت امامت می کشاند. اماما! یا ابن الحسن! به مانند زهیر بن قین کمکمان کن تا از یاریت غفلت نکنیم...

## کلاس عاشورا

کلاس عاشورا آنقدر عمیق است که اگر دانش آموزش شوی، آنقدر محو می شوی و بال پرواز در می آوری که دیگر اشکهایت از روی شوق و خوف میچکند نه بر مصیبت آل محمد(ص)! شوق برای یاد گرفتن بندگی و رها شدن از این دنیا، و خوف از اینکه نکند زحمات امامت را بر باد دهی و فقط گریه کن باشی، نکند کار شمر و حرمله را انجام دهی و خودت هم خبر نداشته باشی!!! حرف احساس و تعصب نیست، هر عقل سلیمی اگر کار شخصی به نام حسین بن علی(ع) را بنگرد می بیند که او برای رضای وجودی برتر و کاری شگرف و

۱. منتهاء الآمال فصل ۲ وقایع شب عاشورا.

عظیم به پهناى زمان از ازل تا ابد، از خون خود و خانواده اش  
گذشت.

و چه خوب فرمود خداوند متعال: "يا ايتها النفس المطمئنة  
إرجعي الا ربک راضيّة مرضيّة فأدخلی فی عبادی و أدخلی  
جنتی"<sup>۱</sup>

## وصل اُمم(امت ها) به امام زمان

دید که قدر امامشان را ندانستند، دید که جز جان خویش چیزی  
نمانده تا امت جدش را نجات دهد، بی دریغ شتافت، با خونش  
هم مردم زمان خویش را بیدار کرد؛ هم مردمان بعد از آن ها  
را جگرها را سوزاند تا در هر زمان مردمانی دور امامی از نسل  
مبارکش جمع شوند و خونخواهی کنند، بدین گونه اُمم را با  
امام زمانشان گره زد.

۱. ای جان آرام یافته، به سوی پروردگار خویش بازگرد در حالی که تو از او  
خشند و او از تو خشنود است، پس در میان بندگان من درآی، و در بهشت من  
داخل شو، فجر ۲۷-۳۰.

و چه نیک فرمود خدای متعال: «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا»<sup>۱</sup>

### روضه معروفی که سندی ندارد

به قول شهید مطهری اگر بخواهیم روضه های دروغ را جمع کنیم شاید چند جلد کتاب ۵۰۰ صفحه ای بشود.<sup>۲</sup>

یکی از روضه های معروف شب عاشورا، ماجراجی هلال بن نافع می باشد که از زیان او نقل می کنند که در این شب وقتی امام حسین(ع) از خیمه ها بیرون آمدند، هلال به دنبال امام راه افتادند و وقتی امام متوجه تعقیب او شدند از او خواستند که کربلا را ترک کند و خود را نجات دهد الی آخر قصه که این شب ها در بعضی مجالس شنیدیم باید بگوییم این مطلب در منابع قدیمی و معتبر نیامده است و ظاهرا ماجرا برای اولین بار در کتاب الدمعة الساکحة فی أحوال النبی و العترة الطاهرۃ، تأليف

۱. انتشار، ۶: (همانا آسانی با سختی به دست می آید)

۲. حماسه حسینی: ج ۱، ص ۱۸

محمدباقر عبدالکریم بهبهانی آمده است و ایشان در قرن ۱۳  
قمری می زیسته است و با واقعه عاشورا ۱۲ قرن فاصله دارد.<sup>۱</sup>

اینکه چرا ایشان این نقل را آورده است موضوع بحث ما نیست  
ولی آنچه مهم است، این است که بدانیم این قصه درست نمی  
باشد و اینکه مرحوم بهبهانی گفته است این ماجرا در ارشاد  
شیخ مفید آمده است، درست نمی باشد و در کتاب ارشاد  
خبری از این ماجرا نیست. اشکال دیگری که بر این ماجرا وارد  
است این است که هلال بن نافع از یاران عمر بن سعد بود و  
اسم شبیه به آن در اصحاب امام حسین (ع) نافع بن هلال می  
باشد.

بنابراین هم اصل ماجرا در منابع معتبر نیست و هم اسم شخص  
درست نمی باشد.

---

۱. الدمعه الساکبه ج ۴ ص ۲۷۱.

## معیار انتخاب دوست

حضرت مجتبی علیه السلام در این رابطه به فرزندش می‌فرماید: «یا بنی لا تواخ احدا حتی تعرف موارده و مصادره فاذا استنبطت الخبرة و رضيت العشرة فاخه على اقالة العترة و المواساة في العشرة»<sup>۱</sup>

فرزندم! با هیچ کس دوستی نکن مگر این که از رفت و آمد (و خصوصیات روحی و اخلاقی) او آگاه گردی، هنگامی که دقیقاً بررسی نمودی و معاشرت با او را برگزیدی، آنگاه با او براساس گذشت و چشم پوشی از لغزش‌ها و یاری کردن در سختی‌ها دوستی کن.»

منظور از موارد و مصادر یا والدین و فرزندان شخص میباشد که ملاک انتخاب دوست است و یا ورود و خروج او در کارها مراد است که چگونه کاری را شروع و به پایان می‌رساند. بعد شناخت این مطلب و هنگامی که شرایط برادری و دوستی را در

۱. بحار الانوار ج ۷۸، ص ۱۰۵.

کسی یافته، باید در عمل نیز دو ویژگی داشته باشد: نخست اینکه شخص کینه جو و کینه توزی نباشد و از لغتش ها و خطاهای درگذرد؛ چون لغتش و خطا برای هر کسی رخ می‌دهد.

جایی که برق عصیان برآدم صفوی زد

ما را چگونه زید دعوی بی گناهی<sup>۱</sup>

بنابراین ، دوست باید از لغتش های دوستش برگذرد؛ زیرا لغتش قابل گذشت است، آنچه قابل گذشت نیست، اصرار بر گناه و معصیت است. ویژگی دوم اینکه در سختی ها و مشکلات، همراه و غمخوار انسان باشد و گرنه به هنگام خوشی و خوبی همگان در کنار انسان هستند.

---

۱. دیوان حافظ غزل شماره ۴۸۹.

## راههای کمک به دیگران

در کمک کردن به نیازمندان دو روش وجود دارد:

۱\_ کمک شخصی: هر کسی نیازمندی از بستگان و آشنايان و همسایگان و همکارانش سراغ دارد؛ به مقدار توانش به کمک او بستابد.

۲\_ کمک های گروهی سازمان یافته: مانند جمعیت حمایت از زندانیان، جمعیت حمایت از بیماری های خاص، ستاد دیه و گروه های مشابه. بی شک روش دوم کارآمدتر و مفید تر خواهد بود؛ هر چند هر دو روش لازم است.

سفارش ها نسبت به روش اول و نمونه های آن در آیات و روایات فراوان است؛ اما در مورد روش دوم نیز روایتی وجود دارد که دو نفر از یاران امام صادق علیه السلام باهم اختلاف داشتند. یکی از اصحاب خاص حضرت از اختلاف آنها آگاه شد. آنها را به منزل خود دعوت کرد و با پرداخت ۴۰۰ درهم بین آنها صلح و سازش ایجاد کرد. سپس گفت: این پول متعلق به من

نیست، بلکه امام صادق علیه السلام به من دستور داد که هر گاه در میان اصحاب و یارانش اختلافی به وجود آمد ، آنها را آشتباه دهیم و از اموال امام اختلاف را حل کنیم. بنابراین ، این پول به امام صادق علیه السلام تعلق دارد.<sup>۱</sup>

بدین شکل حضرت صندوق رفع اختلافات مالی تشکیل داد.

### سفارشی از حضرت لقمان حکیم

حضرت لقمان حکیم رحمه الله به پرسش گفت: يَا بُنَيَّ اتَّخِذْ  
أَلْفَ صَدِيقٍ وَ أَلْفُ قَلِيلٍ وَ لَا تَتَخِذْ عَدُوًّا وَاحِدًا وَ الْوَاحِدُ كَثِيرٌ؛<sup>۲</sup>

فرزندم هزار دوست بگیر که هزار دوست هم کم است و یک دشمن مگیر که یک دشمن هم زیاد است. نیز حضرت علی علیه السلام فرمودند: عليك بالخوان الصفاء فانهم عماد اذا استنجدتهم و ظهور و ما بكثير الف اخ وصاحب وان عدوا

<sup>۱</sup>. کافی ج ۲ ص ۲۰۹.

<sup>۲</sup>. وسائل الشیعه ج ۸ ابواب احکام العشره باب ۷ ح ۲؛ امالی (صدوق)  
ص ۶۶۹ - بحار الأنوار ج ۱۳، ص ۴۱۴، ح ۴

واحدا لکثیر؛ یعنی تو را به برادران پاک و منزه سفارش می کنم،  
که روز کمکخواهی پشتیبان تو هستند. هزار برادر و دوست زیاد  
نیست، ولی یک دشمن زیاد است.

باید در جبهه داخلی، برادری، دوستی و وحدت بین علاقه مندان  
به اسلام و کشور اسلامی و نظام تقویت کنیم و بدین وسیله  
مانع بھانه جویی دشمنان و مخالفان و معاندان شده، و سم پاشی  
آن ها را بی اثر کنیم. چرا وهابی های سلفی تکفیری به جای  
آنکه اعتقادات شیعه را از کتاب ها و منابع اصیل و علمای آنها  
بگیرند ، به اشعار بی پایه و اساس بعضی مداحان جاهل و نادان  
متولّ شده و بر اساس آن شیعه را تکفیر می کنند؟ شیعه به  
شدت با غلو مخالف است و روایات ما شدیدا از آن نهی می  
کند.<sup>۱</sup>

کاش سر عقل آمده و متحد شویم که خیر و سعادت دنیا و  
آخرت در دوستی و اتحاد است.

---

۱ . مرحوم علامه مجلسی در جلد ۲۵ بحار الانوار ص ۲۶۱ به بعد ۹۴ حدیث در  
نفی غلو ذکر کرده است.

## چرا حضرت ابراهیم خلیل الرحمن لقب گرفت؟

همه ما شنیده ایم که به حضرت ابراهیم علیه السلام «خلیل الرحمن» گفته اند، در روایتی علت این صفت ایشان به اینگونه بیان شده است که :

«إِنَّمَا اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا لِأَنَّهُ لَمْ يَرُدْ أَحَدًا وَلَمْ يَسْأَلْ أَحَدًا قَطُّ غَيْرَ اللَّهِ تَعَالَى». <sup>۱</sup>

به خاطر اینکه ایشان درخواست هیچ کسی را رد نکرد و از هیچ کس جز خدا تقاضایی نکرد»

بنابراین باید همه مومنین و متديین دارای محبت و مدارا با مردم باشند و مدارا و تحمل و بردباری داشته باشند و از غیر خداوند تقاضایی نکنند و اگر ناچار شدند از شخص یا شخصیتی در خواست کنند که عزتش محفوظ بماند.

---

۱ . بحار الانوار ج ۱۲ ص ۴ ح ۵

## یکی از راههای جلب اعتماد

نخستین صفتی که در زندگی اجتماعی ضروری است و بدون آن امکان زندگی دسته جمعی و گروهی ممکن نیست، سرمایه اعتماد است. این سرمایه از راههای مختلفی به دست می‌آید که یکی از آنها رعایت امانت و امانتداری است. به همین جهت، اسلام به مسلمانان توصیه می‌کند که نسبت به همه اعم از مسلمان و غیرمسلمان، امانت را مراعات کنند. خداوند متعال تمام پیامبرانش را به انجام دادن این کار و داشتن این ویژگی مأمور کرده است.

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا إِلَّا بِصِدْقٍ الْحَدِيثِ وَ أَدَاءِ الْأُمَانَةِ إِلَى الْبَرِّ وَ الْفَاجِرِ».<sup>۱</sup>

يعنى همه پیامبران الهی به دو خصلت راست گویی و ادائی امانت نسبت به نیکوکار و فاجر، مزین هستند.

---

۱ . اصول کافی ج ۲ ص ۱۰۴ (باب الصدق و اداء الامانة ح ۱).

لذا امام صادق علیه السلام می فرماید: «حتی اگر قاتل علی علیه السلام شمشیرش را به من امانت دهد آن را به او باز می گردانم». <sup>۱</sup>

### نگاه مکتب اسلام به آبرو

امام علی علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید:

ماءُ وَجْهِكَ جَامِدٌ يُقْطِرُ السُّؤَالُ، فَانْظُرْ عِنْدَ مَنْ تُقْطِرُهُ. <sup>۲</sup>

آبروی تو جامد است و درخواست، آن را قطره قطره می ریزد.

پس بین که آبروی خویش را نزد چه کسی فرو می چکانی؟

سوال: چرا در فارسی به آبرو ، «آبرو» و در عربی «ماء الوجه» گفته می شود؟

جواب: بعضی از مفسران نهج البلاغه معتقدند وقتی انسان چیزی از دیگری طلب می کند شرم می کند و صورتش سرخ

۱ . میزان الحکمة ج ۱ ، ص ۲۸۶

۲ . نهج البلاغه کلمات قصار شماره ۳۴۶

می شود و بر اثر شرم و حیا عرق بر چهره اش می نشیند و قطره قطره بر زمین می ریزد. بدین جهت آبرو، در فارسی به آبرو و در عربی ماء الوجه نامیده می شود.<sup>۱</sup>

امام علی علیه السلام سوال و تقاضای از مردم را باعث هزینه کردن آبرو می داند؛ لذا به انسان‌ها سفارش می کند که مراقب باشند نزد چه کسی و برای چه مطلبی آبروی خود را هزینه می کنند. چه تشبیه زیبا و جالب، و چه تمثیل رسا و گویایی!

## یک سفارش مهم برای والدین

دین مبین اسلام توجه ویژه ای به تربیت انسان دارد و هر آنچه برای تعالی و تکامل او اهمیت دارد را در آیات و روایات بیان فرموده است. یکی از این مسائل مهم تربیتی اذان و اقامه گفتن در گوش کودک و نوزاد می باشد و برای این عمل ثمراتی را بیان فرموده اند که به چند مورد اشاره می کنیم:

(۱) کودک را از شر شیطان و فرع او حفظ می کند.

(۲) شیطان نمی تواند به کودک آسیبی برساند.

ح米尔ی در کتاب شریف «قرب الاسناد» آورده است:

پیامبر اکرم(ص) فرمود: کسی که فرزندی برای او متولد شد، باید در گوش راست او اذان و در گوش چپ او اقامه گوید؛ چون این کار طفل را از شر شیطان و فزع او حفظ می کند.

در تحف العقول - باب مواضع النبي و حكمه - آمده است که رسول خدا(ص) به علی(ع) فرمود:

يا علی هر گاه فرزندی برای تو به دنیا آید، پسر باشد یا دختر، در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه بگو، که با این عمل، شیطان نمی تواند به او آسیبی برساند.

## اهمیت امانت داری در مکتب اسلام

آنچه کسی یا کسانی در نزد انسان به امانت گذارند «ودیعه» نام دارد؛ کما این که آن را امانت نیز می گویند و تردیدی نیست که

باز گرداندن امانت به صاحبش یکی از واجبات مسلم اسلام است و در قرآن کریم در چند مورد به دو صورت امر و نهی به آن پرداخته شده است، مثلاً در جایی می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤْدُوا الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا» (خدا به شما دستور می دهد که امانت ها را به صاحبانشان برگردانی).<sup>۱</sup> و در جای دیگر می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ وَ تَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ» (ای کسانی که ایمان آورده اید به خدا و رسولش خیانت نکنید و به امانت های خود خیانت نکنید).<sup>۲</sup> و در جای دیگر آمده است: «فَإِنَّ أَمِنَ بَعْضُكُمْ بَعْضاً فَلَيُؤَدَّ الَّذِي أُوتُّمَنَ أَمَانَتَهُ» (پس اگر بعضی از شما بعضی دیگر را امین قرار دهد و چیزی به نزد او به امانت بسپرد باید کسی که امین قرار داده شده امانت او را به او بازگردداند).<sup>۳</sup>

۱. نساء، ۵۸.

۲. انفال ۲۷

۳. بقره ۲۸۳

این آیات و آیات دیگر و روایات زیادی بر این امر دلالت دارد که یکی از واجبات مسلم اسلام رد امانت است؛ یعنی اگر کسی امانتی نزدش بود باید آن را به صاحبش برگرداند و اطلاق این ادله این پیام را دارد که امانت گذار هر کس باشد باید امانتش به او برگردانیده شود، هر چند که او فاسق و فاجر بلکه کافر باشد زیرا وقتی خداوند متعال می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤْدِّوَا الْأُمَّاتَ إِلَى أَهْلَهَا»؛ این کلام اطلاق دارد و شامل مؤمن و کافر و فاسق و عادل می شود بلکه در بعضی از روایات به این نکته تصریح شده است؛ بنابراین جای کم ترین تردیدی نیست که رد امانت و بازگرداندن آن به طور مطلق یکی از واجبات در اسلام است و در نتیجه باید حفظ امانت نیز واجب باشد زیرا وقتی رد امانت واجب باشد تمام مقدمات آن نیز واجب است و از مهم ترین مقدمات آن حفظ و نگه داری آن است به طور متعارف و همان طور که اموال خودش را حفظ می کند؛ یعنی کسی که امانتی را پذیرفته و به جبر و زور نزد او گذاشته نشده بلکه او خود با اراده و اختیارش آن را قبول کرده باید به طور

متعارف از آن نگه داری کند تا بتواند همان طور که آن را تحويل گرفته به صاحبش بازگرداند زیرا مقدمه‌ی واجب، واجب است و لذا اگر از آن حفاظت نکرده و در نگه داری آن کوتاهی کند در صورتی که تلف شود یا ناقص گردد، ضامن آن است به خلاف این که از آن نگهداری کند و مانند اموال خودش آن را حفظ کند زیرا در این صورت، چه تلف شود و چه ناقص، ضامن آن نیست و روایات زیادی بر آن دلالت دارد؛ یعنی روایات معتبره ای داریم که مستفاد از آن‌ها این است که اگر امانت پذیر در حفظ و نگه داری آن کوتاهی نکرده باشد و از آن به طور حفظ اموال خودش نگه داری کرده باشد، ضامن آن امانت نیست ولی در صورتی که در نگه داری آن کوتاهی کرده و به اصطلاح در امانت نوعی خیانت کرده باشد، ضامن است. راز این حکم هم روشن است زیرا اگر کسی مال دیگری را تلف کرده باشد یا مال دیگری در دستش تلف شده باشد، ضامن آن است و روایاتی بر این معنی دلالت دارد و این اطلاق به روایات باب امانت که مورد اشاره قرار گرفت تقييد می‌شود

و نتیجه این می شود که امین، ضامن نیست مگر خیانتش ثابت شود.

### نتیجه جهاد در راه خدا

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِيَنَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبْلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ.  
کسانی را که در راه ما مجاهدت کنند، به راههای خویش هدایتشان می‌کنیم، و خدا با نیکوکاران است.<sup>۱</sup>

یکی از آیات کلیدی و کاربردی آیه مذکور می باشد که در یک خط اتمام حجت کرده است و با صراحة و لحن زیبای خود روش رسیدن به راههای هدایت را بیان کرده است. یعنی انسان که از حد غریزه فراتر رفته و دنبال رسیدن به هدف خلقت است تنها راهش جهاد در راه خداست. و یکی از مهمترین جهادها عبارت است از شناخت دین و عمل کردن به شناخت خود. ما اگر دوستی را بخواهیم توصیف کنیم سالها زمان نیاز داریم تا بتوانیم او را بشناسیم. پس باید برای شناخت دوست

حقیقی که فقط خداست زمان زیادی هزینه کنیم تا بتوانیم او را کما هو حقه توصیف کنیم و وقتی او را شناختیم دین که حرفهای اوست به تبع او شناخته میشود و شناخت او موجب عمل به دین میشود نه قطع و یقین و علم.بنابراین شناخت خدا و اضطرار و تشنجی برای رسیدن به نقشه راه ما را به عمل منتهی خواهد کرد و گرنه همین آش است و همین کاسه.

### اقتصاد مقاومتی

با توجه به شعاری که رهبر انقلاب برای سال ۱۳۹۶ تعیین کردند و با نگاه حکیمانه خود سال اقتصاد مقاومتی و تولید و اشتغال نامیدند، تصمیم گرفتیم روایاتی که در مورد میانه روی در زندگی وارد شده است را بیان کنیم تا با توجه به این روایات نورانی ، زندگی اهلیت پسند داشته باشیم.بنابراین اگر به دستوراتی که در دین مبین اسلام وارد شده است ، عمل نماییم و اقتصاد مقاومتی را که مورد تاکید دین ماست سرلوحه زندگی خود قرار دهیم ، مشکل اقتصادی کشور حل خواهد شد

و بی نیاز از نفت و واردات می شویم و به اقتصاد درون زا می رسیم. روایاتی که بیان می کنیم اهمیت این مسئله را نشان می دهد که متاسفانه در زندگی امروزی ما مورد غفلت واقع شده است. ما چند نمونه از دریایی بی کران اهلیت را بیان می کنیم تا به برکت این روایات نورانی به زندگی مورد پسند خدا و حضرات معصومین بررسیم.

۱- قال رسولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : الْإِقْتِصَادُ فِي النَّفَقَةِ<sup>۱</sup>  
نِصْفُ الْمَعِيشَةِ<sup>۲</sup>

پیامبر خدا صلی الله عليه و آله : میانه روی در خرج کردن، نصف معیشت است .

۲- عنَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : مَنِ اقْتَصَدَ أَغْنَاهُ اللَّهُ<sup>۳</sup>.

پیامبر خدا صلی الله عليه و آله : هر که میانه روی کند، خداوند تو انگرش گرداند.

۱. کنز العمال : ۵۴۳۴.

۲. تنبیه الخواطر : ۱۶۷/۱.

۳ - عنه صلی الله علیه و آلہ : ما مِنْ نَفْقَةٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنْ  
 نَفْقَةٍ قَصَدَ<sup>۱</sup>

پیامبر خدا صلی الله علیه و آلہ : هیچ خرجی نزد خدا، محبوبتر  
 از خرجی نیست که با میانه روی همراه باشد.

۴ - عنه صلی الله علیه و آلہ : الاقتِصادُ و حُسْنُ السَّمَتِ و الْهَدْيُ  
 الصالِحُ جُزءٌ مِنْ بِضَعْ و عِشْرِينَ جُزْءاً مِنَ الْبُوَّةِ.<sup>۲</sup>

پیامبر خدا صلی الله علیه و آلہ : میانه روی و نیک روشی و  
 شیوه درست و پسندیده، جزئی از بیست و اندی جزء نبوت  
 است .

۵ - الإمامُ عَلَىٰ عَلِيهِ السَّلَامُ : الاقتِصادُ بُلَغَهُ<sup>۳</sup>  
 امام علی علیه السلام : میانه روی، کفاف زندگی را تأمین می  
 کند.

۱. بحار الأنوار : ۷۶ / ۲۶۹ / ۱۷.

۲. تنییه الخواطر : ۱ / ۱۶۷.

۳. بحار الأنوار : ۷۸ / ۱۰ / ۶۷.

۶- عنه عليه السلام : الاقتِصادُ نصفُ المَؤْونَه .<sup>۱</sup>

امام على عليه السلام : میانه روی، نیمی از هزینه زندگی است.

۷- عنه عليه السلام : الاقتِصادُ يُنمی القَلِيلَ ، الإِسْرَافُ يُغْنی  
الجَزِيلَ.<sup>۲</sup>

امام على عليه السلام : میانه روی، مال اندک را رشد می دهد و  
اسراف، مال زیاد را نابود می کند.

۸- عنه عليه السلام : مَنْ تَحَرَّى الْقَصَدَ خَفَّتْ عَلَيْهِ الْمُؤْنَ.<sup>۳</sup>

امام على عليه السلام : هر که میانه روی پیشه کند، هزینه  
زندگیش سبک شود.

۹- عنه عليه السلام : مَا عَالَ امْرُؤٌ اقْتَصَدَ.<sup>۴</sup>

---

۱. غرر الحكم : ۵۶۵

۲. غرر الحكم : ۳۳۴ ، ۳۳۵

۳. بحار الأنوار : ۱۵/۳۴۲/۷۱

۴. الخصال : ۱۰/۶۲۰

امام علی علیه السلام : انسانی که میانه روی کند ، فقیر نشود.

با توجه به روایات به خوبی دست می آید که اقتصاد و میانه روی در زندگی رکن رکین اقتصاد خانواده است، و یکی از مصادیق اقتصاد مقاومتی می باشد که مورد تاکید رهبر فرزانه انقلاب است.

### ویژگی دوست واقعی

امام صادق علیه السلام به یکی از یارانش فرمودند: مَنْ غَضِيبٌ عَلَيْكَ ثَلَاثَ مَرَأَتٍ وَلَمْ يَقُلْ فِيهَا فَأَتَّخِذْهُ لِنَفْسِكَ خَلِيلًا؟<sup>۱</sup>

هر کس سه بار برابر تو خشم گرفت ولی به تو بد نگفت، او را برای خود به دوستی انتخاب کن.

این حدیث معیار انتخاب دوست را بیان می کند. یعنی در چند مورد باطن انسانها آشکار می شود.

---

۱. وسائل الشیعه ج ۸، ابواب احکام العشره باب ۱۰۲ ح ۵.

یکی از آن موارد، هنگام عصبانیت است. مورد دیگر، هنگام شوخي هاست که شخص آنچه را دوست دارد(و ممکن است طرف مقابل دوست نداشته باشد)در قالب شوخي بیان می کند.لذا امام می فرماید:«اگر کسی سه بار خشمگین شود و سخن شر و نامناسبی به تو نگویید،لیاقت دوستی دارد».چنین انسانی که حتی در هنگام خشم و ناراحتی بر نفس سرکش خود مسلط است و بر کنترل زبانش قادر می باشد و از کوره در نمی رود،گزینه مناسبی برای دوستی است.

### چرا باید به تزکیه و تهدیب نفس پردازیم؟

خداآوند تعالی موارد بی شماری از قرآن سخن از تزکیه به میان آورده است مثل این که فرموده است: «قَدْ أُفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى»<sup>۱</sup> و «قَدْ أُفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا»<sup>۲</sup> و «يَتَّلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّهِمْ وَ يُعْلَمُهُمْ

---

۱. اعلی ۱۴ «همانا پاکان رستگار شدند»

۲. شمس ۹ «هر که در پاکی خود کوشید رستگار شد»

الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةِ»<sup>۱</sup> و نیز در مواردی به این واژه و مشتقاش توجّه ویژه شده است و این می‌رساند که خداوند متعال اهمیت زیادی به تزکیهٔ نفوس داده است زیرا گاهی آن را موجب رستگاری انسان قرار داده است و گاهی آن را یکی از دو فلسفهٔ بعثت نبیٰ اکرم قلمداد نموده است و گاهی فرموده است: «جَنَّاتُ عَدَنَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ ذَالِكَ جَزَاءُ مَنْ تَزَكَّى»<sup>۲</sup>

نیاز به توضیح ندارد که ظاهراً منظور از تزکیهٔ نفس در این گونه آیات پاک کردن خود از گناه است در این حدّ است که پیغمبر خدا برای آن آمده و سبب رستگاری دنیا و آخرت انسان و موجب جاودانگی در بهشت برین است، عقلاً و نقاً لازم و واجب است زیرا بدیهی است که اگر آن سبب رستگاری است

۱. آل عمران ۱۶۲ و جمעה ۲ «آیات الهی را بر مردم بخواند و و آنها را پاک گرداند و کتاب و حکمت بیاموزد.»

۲. بهشت های جاودانی که از زیر آن ها نهرها جاری است و در آن ها جاودانند و این پاداش کسانی است که تزکیه کرده اند. طه ۷۶

ترک آن، گرفتاری را در پی دارد و اگر آن موجب رفتن به بهشت برین است ترک آن عقوبت و بدبختی را در پی دارد و تردیدی نیست که خداوند متعال به گرفتاری انسان در جهنّم راضی نیست بلکه خواهان رفتن او به بهشت جاودان است پس مطلوب حضرت مولا این است که انسان راه رستگاری را در پیش گیرد و در پیش گرفتن راه رستگاری به این است که جان خود را از هر نوع گناه و پلیدی پاک کند و پاک نگهدارد یعنی گناهان را ترک کند و اگر گناهی کرده و خود را آلوده نموده هر چه زودتر و تا وقتی که فرصت از دست نرفته، خود را از آن آلودگی پاک کند و این است که باید پذیرفت که تزکیه‌ی نفس لازم و واجب است بلکه یکی از واجبات پر اهمیت در اسلام است.

## امام رضا و حرف زدن به زبان غیر عربی

قطب راوندی در کتاب خرایج چنین نقل می‌کند:

«اسماعیل سندی گوید: در هند شنیدم که حجت خدا در میان عرب است. در طلب وی بیرون آمدم. مرا به حضرت رضا علیه السلام راهنمایی کردند. نزد ایشان رفتم، در حالی که یک کلمه عربی نمی دانستم. لذا به زبان محلی خودمان سلام کردم. ایشان به همان زبان پاسخ مرا دادند، و ما مشغول گفتگو به همین زبان شدیم.

به ایشان عرض کردم: من در هند شنیدم که حجت خدا در میان عرب است، و لذا در طلب وی بیرون آمدم. ایشان به همان زبان پاسخ دادند: آری من همان حجت خدا هستم پس آنچه می خواهی بپرس.

من نیز آنچه می خواستم، پرسیدم. وقتی بر خاستم، عرض کردم: من عربی نمی دانم. از خدا بخواهید که آن را به من الهام فرماید، تا بتوانم با عرب ها به وسیله‌ی آن زبان صحبت کنم.

آن بزرگوار، دستشان را بر روی لب های من کشیدند. پس از آن زمان، من به راحتی می توانم به عربی سخن بگویم<sup>۱</sup>

محدث خبیر و کم نظری، علامه مجلسی قدس سرہ، یک باب از کتاب ارزشمند بحار الانوار را به این موضوع اختصاص داده، که ائمه اطهار علیهم السلام تمام زبان ها را می دانند و به آن زبان ها سخن می گویند. و در پایان آن می نویسد: «این حقیقت که ائمه علیهم السلام، به زبان های مختلف دانا هستند، مطلبی است روشن، که اخبار در آن موضوع، نزدیک به حد تواتر است. و هنگامی که با اخبار عامه ضمیمه شود، مجالی برای تردید در مورد آنها باقی نمی ماند.

و اما در مورد علم آن بزرگوار به صناعات (علوم دنیابی و مورد نیاز زندگی روزمره ی مردم) باید گفت که عمومات اخبار مستفیض (فراوان) بر آن دلالت دارد، چرا که وارد شده که حجت خدا جاهل نیست، علاوه بر اینکه در احادیث فراوانی

<sup>۱</sup>. بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۵۰.

آمده که علم گذشته و آینده، و علوم تمام پیامبران در اختیار ائمه اطهار علیهم السلام است. از سوی دیگر می‌توانیم که بیشتر صناعت‌ها، منسوب به پیامبران علیهم السلام هستند. و اسماء تعلیم شده به آدم علیه السلام، به همین صناعت‌ها تفسیر شده است. ضمناً در اخبار معجزات امامان معصوم علیهم السلام، مواردی فراوان از این گونه علوم آن حجت‌های الهی نقل شده است.<sup>۱</sup>

## مهربان تراز رسول

ما معتقدیم بعد از خداوند متعال، مهربان ترین و عالم ترین و بی‌تعلق ترین شخص عالم، پیامبر گرامی اسلام است. و این سه عنصر موجب عصمت رسول می‌گردد و ما را به ولایت او وصل می‌کند و او از ما به ما نزدیکتر می‌شود و تمام گفته هایش برایمان حجت می‌گردد به طوری که اگر نصف دانه انار

۱. بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۱۹۳ - ۱۹۲.

را حرام و نصف دیگر را حلal اعلام نماید، از او می پذیریم. با توجه به این مقدمه این روزها دوباره برایم سوال پیش آمده است که چگونه اشخاصی مانند شاه عربستان به فکر جانشین بعد از خودش افتاده است و بخاطر این کار، از هیچ کار درست و غلطی دریغ نمی کند تا خلیفه و جانشین خود را تعیین کند و اگر از او علت این کار را بپرسی، می گوید ما با آگاهی به اوضاع و مهربانی نسبت به مردم به دنبال جانشین مناسب خود هستیم. ولی همین آقایان قبول نمی کنند که رسول اکرم(ص) برای خود جانشینی انتخاب کرده باشد و من در جواب این سوال به خود می گویم؛ شاید این ها خود را مهربان تر و عالم تر از رسول می دانند؟!

## انحرافی بزرگ

بزرگترین مصیبت عالم اسلام از روز شهادت پیامبر اکرم (ص) رقم می خورد. روزی که رسول از بین مسلمین به سوی جایگاه

حقیقی خود رهسپار می شود و ما می مانیم و تصمیم امت  
رسول برای جانشینی بعد از او.

گرچه خود حضرت قلم و مرکبی خواستند تا مفصل بنویسند و  
کسی اختلاف نکند و امروز شاهد این همه مصیبت در دنیای  
اسلام نباشیم اما عده ای از صحابه مخالفت کردند و حرف  
قرآن را زیر پا گذاشتند و اطاعت رسول را نکردند و با اینکه  
قرآن سفارش کرده بود نزد رسول بلند کردن صدا جایز  
نیست. صدایها بالا رفت و رسول مجبور شد که دستور دهد از  
نزد او بروند تا بیش از این مرتکب گناه اهانت و عدم پیروی  
رسول نشونند.

هر کسی امروز دنیای اسلام را رصد کند به خوبی می داند که  
چه ظلم بزرگی در حق مسلمین اتفاق افتاده است و اگر به  
سفارش پیامبر در غدیر که تنها هفتاد روز قبل از شهادتش بیان  
کرده بود، گوش می کردند و یا می گذاشتند وصیتی بنویسد  
تكلیف همگان روشن می شد ولی خلیفه دوم گفت: رسول خدا

هزیان می گوید و به فرمایشات حضرت رسول (ص) اعتنا نکردن و این شد که الان مشاهده می کنیم.

اختلاف ها از آن روز شروع شد و تا امروز ادامه دارد و گناه همه این ها بر عهده کسانی است که مسلمین را از مسیر اصلی منحرف کردند. بزرگترین مصیبت امروز، عدم پیروی از رسول اکرم می باشد که موجب این وضعیت غم آلود شده است، گرچه مصیبت فقدان رسول نیز مصیبت بزرگی است.

## آرام بخش

وقتی بعد از دو ماه محرم و صفر به ماه ربیع می رسیم، گاهی دلمان که می گیرد، هوای روضه می کنیم.

با تمام وجود و اعتقاد می توانم بگویم تنها آرام بخشی که با همه دردها همخوانی دارد، یاد کردن مصیبت های امام حسین علیه السلام و گریه بر آن مصائب است. وقتی به مصیت های او می رسی، دیگر تمام غم ها و غصه ها از یادت می رود و نوعی آرامش درونی به انسان دست می دهد.

آری آقای ما به گونه ای در برابر بلاها خم بر ابرو نیاورده است که انسان خجالت می کشد برای مشکلات خود ناراحت شود و این راز آرامشی است که در یاد کردن اوست. و بعد از این آرامش تازه حرف امام رضا علیه السلام را می فهمی که چرا حضرت فرمودند: هر جا بهانه ای برای گریه کردن فراهم شد، برای مصیبت امام حسین گریه کنید.تا با ذکر مصیبت او بدانیم که مشکلات ما خنده دار است و با صبر او در برابر این مشکلات، تمرین صبر کنیم و به حس آرامش برسیم و بندگی را از سرگیریم.

## جرعه‌ای تفکر

اولین نکته این است که روز اول ربیع الاول عزاداری ها به گونه ای تمام شده و ما بعد از حدود هفتاد روز به روای عادی بیرون می گردیم. بهتر است در این روزها ببینیم که در این ۷۰ روزی که در اشک و عزاداری گذشت چه چیزی در ما عوض شد. آیا به رشد رسیدیم یا اینکه درجا زده ایم. ملاک رشد و

عدم رشد این است که ببینیم چقدر در درون ما میل به خوبی ها و پاکی ها شکل گرفته است و چقدر از بدی ها و زشتی ها دور شده ایم. اگر ایمان و عمل صالح در وجود ما محبوب تر شده است، قطعاً موفق بوده ایم ولی اگر مثل سابق دنیا و پست و مقام و زر و زیور و زن و... در نظر ما جلوه می‌کند و هنوز محبوب های ما از جنس پول و زن و مقام و... است بدانیم که رشدی در ما شکل نگرفته است و از این ۷۰ روز توبه کنیم و از صاحب این روزها که مولایمان مهدی زهرا است دوباره مدد بخواهیم تا به رشد برسیم و گرن ۷۰ سال می‌گذرد و می‌بینیم همان فرد سابق هستیم و چیزی در ما تغییر نکرده است.

نکته دوم این است که باید این روزها به این فکر کنیم که یک سال دیگر از امامت حضرت صاحب گذشت و ما که باید کاری می‌کردیم ، کاری نکرده ایم و آنقدر در باب مهدویت کار نکرده ایم که وقتی به حضور حضرت مشرف شدند و عرضه داشتند که علت غیبت چیست؟! حضرت در جواب فرمودند اگر شیعیان ما به اندازه یک لیوان آب به ما احساس نیاز داشتند

حتما ظهور محقق می شد. بنابراین مسئله اضطرار به حجت را جدی بگیریم و با آلوده شدن در دنیا و جلوه های آن ، از آن غافل نشویم و دوباره روایات باب اضطرار به حجت کتاب اصول کافی را مطالعه کنیم و بیشتر در این باب کار بکنیم.

نکته آخر اینکه هر عاقلی می داند که نباید شادی من موجب غم دیگری باشد و امروزه به علت فraigیری دنیای مجازی و تحقیق دهکده جهانی باید بیش از پیش در رفتارها دقت کنیم و بدانیم که منافاتی ندارد از مکتب خود دفاع کنیم و به دیگران هم توهین نکنیم و موجب اذیت شیعیان دیگر نشویم.

## درسی از قاریخ

آنچه درباره ی بانوی بزرگوار حضرت ام البنین (س) مهم است، محبت و علاقه ی شدید این بانو به خاندان نبوی و علوی است و آنچنان که می دانیم سخت ترین مسئله برای یک مادر، گذشتن از فرزندان خود است ولی حضرت ام البنین فرزندان خود را به گونه ای تربیت می کند که آنها فدائی امام

خود گردند و به سعادت برسند؛ این همه علاقه برای ما باید مایه‌ی عبرت و پند باشد، چرا که آنچه مرسوم است، عدم توجه نامادری به فرزندان همسر است و کمتر نامادری پیدا می‌شود که فرزندان همسر خود را مانند فرزندان خود بداند، ولی این بانوی بزرگوار فرزندان فاطمه را بر فرزندان خود مقدم می‌دارد و همیشه تاکید می‌کند که من کنیز فاطمه و شما غلام بچه‌های فاطمه هستید و ما امروز به این نوع محبت نیاز داریم تا بتوانیم از مال و جان و فرزندان خود در راه اهلیت علیهم السلام بگذریم و با بهانه‌های مختلف از تکالیف شرعی خود شانه خالی نکنیم.

### أنواع نگاه تاریخی

ما دو گونه می‌توانیم به تاریخ نگاه کنیم. یکی اینکه بگوییم فلان ماجرا در چه تاریخی اتفاق افتاده است و سعی کنیم تاریخ دقیق آن را مشخص کنیم و نگاه شناسنامه‌ای به تاریخ داشته باشیم؛ این نگاه گرچه فوایدی علمی دارد و یک نوع اطلاعات

عمومی به حساب می‌آید ولی آنچه مهم و واجب است این است که از وقایع تاریخی عبرت بگیریم.

با این مقدمه سراغ یکی از گزاره‌های تاریخی می‌رویم و آن ازدواج حضرت امیرالمؤمنین(ع) با مادر حضرت عباس(س) خانم ام البنین(س) می‌باشد.

با توجه به نگاه اول که در مقدمه ذکر شد باید بگوییم زمان این ازدواج مورد اختلاف است؛ برخی معتقدند بر اساس اینکه اولین فرزند ام البنین در سال ۲۶ ق به دنیا آمده است ازدواج امام علی(ع) با ام البنین قطعاً قبل از سال ۲۳ هجری بوده است، اما برخی دیگر سال ازدواج آنها ۱۳ یا ۱۶ قمری می‌دانند چرا که بین ازدواج آنها و تولد حضرت عباس(ع) بزرگترین فرزندشان ۱۰ سال فاصله بوده است.

همچنین در مورد اینکه او بعد از حضرت فاطمه همسر دوم یا سوم امام بوده است نیز اختلاف وجود دارد. اما در خصوص اینکه او قبل از ازدواج با حضرت علی و بعد از شهادت ایشان با شخص دیگری ازدواج نکرده است اختلافی وجود ندارد.

اما آنچه برای ما مهم است دانستن سال و ماه ازدواج نیست بلکه عبرت گرفتن از این ماجرا است؛ حضرت علی (ع) با برادرش عقیل که در نسبشناسی عرب شهره بود، درباره انتخاب همسری که اصیل باشد و فرزندانی دلیر و جنگاور بیاورد، مشورت کرد و عقیل، حضرت ام البنین را پیشنهاد کرد که حضرت امیر(ع) با او ازدواج کردد.<sup>۱</sup>

درس مهمی که از این ماجرا می توانیم بگیریم این است که وقتی شخصیتی مانند حضرت علی (ع) که عالم به همه چیز هستند در مورد ازدواج مشورت می کنند و به متخصص مسئله مراجعه می کنند، ما انسانهای معمولی باید در کارهای مهمی از قبیل ازدواج مشورت کنیم و به رای و نظر خود متکی نباشیم و شاهد این همه مشکلات و تلخی ها در خانواده ها نباشیم. اگر امروز در کارها از متخصص آن امر مشورت بگیریم در خیلی موارد مشکلات حل خواهد شد.

۱. موسوعه العلامه الوردی‌بادی، ۱۴۳۶ق، ج ۷، ص ۴۵-۵۱، محمودی، ماه بی غروب، ۱۳۷۹ش، ص ۲۹، زجاجی کاشانی، سقای کربلا، ۱۳۷۹، ص ۸۳

یادآوری این نکته لازم است که کارهای اهلیت (ع) برای آموزش ما انسانها است و گرنه حضرت هر آنچه برادرش می‌دانست را می‌داند ولی می‌خواهد به ما آموزش دهد که وقتی من علی مشورت می‌کنم، شما به مراتب بیشتر نیازمند مشورت هستید.

## زندان مومن

بیشتر سولات ما ریشه در این دارد که انسان نمی‌داند برای ماندن در این دنیا نیامده است که ماندن گندیدن است.

باید به جایی رسید که باور کرد که دنیا با همه زرق و برقی که دارد برایت کم و مُضحك است.

با این نگاه الدنیا سِجْنُ المؤمن معنا پیدا می‌کند که اگر همه دنیا را به انسان با ایمان بدھند، شوق دل کنند و رفتن دارد و ماندن در اینجا را درجا زدن و تلف شدن قلمداد می‌کند.

اما کسی که به کمترین مقدار مادی دنیا دلخوش است و به هیچ قیمتی بیخیال آن نمی‌شود، کاشف از این هست که بهشت‌ش را در

این دنیا می بیند و با این نگرش معنای الدنیا جَهَنَّمُ الکافر روشن می شود.

یکی از معیارهای ایمان و کفر همین روایت است که می فرماید: "الدنیا سجن المؤمن و جهنَّمُ الکافر"<sup>۱</sup> یعنی مومن سلیمان وار هم احساس زندانی بودن دارد و کافر با کمترین پست و مقام و مادیات احساس خوشبختی می کند.

"و اخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمين"

۱ . این حدیث در کتاب های مختلف روایی آمده است. در بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۵۹، باب ۷ مرحوم مجلسی ذکر کرده است.

## کتابنامه

قرآن کریم.

. اجتهد و تقليد، سبحانی، جعفر، قم، امام صادق(ع).

. امامی صدق، ابن بابویه، محمد بن علی، قم، موسسه بعثت.

. بحار الانوار، مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، دار احیاء التراث

العربي.

. تحف العقول، ابن شعبه، حسن بن علی، قم، ایرانسال.

. تنبیه الخواطئ، ورام، مسعود بن عیسی، قم، مکتبه الفقیه.

. ثواب الاعمال، ابن بابویه، محمد بن علی، قم، نسیم کوش.

. جامع احادیث شیعه، بروجردی، سید حسین، تهران، مطبعه

المساحه.

. جامع الاصول، ابن اثیر، علی بن محمد، بیروت، دار الكتب العلمی.

- . حماسه حسینی، مطهری، مرتضی، قم، اسراء.
- . خصال، ابن بابویه، محمد بن علی، تهران، ایرانسال.
- . الدمعه الساکبه، بهبهانی، محمد باقر بن عبدالکریم، بیروت، موسسه  
العلمی للمطبوعات.
- . دیوان حافظه، حافظ شیرازی، خواجه شمس الدین، تهران، دانشگاه  
تهران.
- . رسائل حقوق امام سجاد(ع)، امام چهارم، علی بن حسین، قم، مشهور.
- . زن در آیینه جمال و جلال، جوادی آملی، عبدالله، قم، اسراء.
- . سقای کربلا، زجاجی کاشانی، مجید، تهران، نشر سبحان.
- . سنن ترمذی، ترمذی، محمد بن عیسی، قاهره، دارالحدیث.
- . صحیح البخاری، بخاری، محبی بن اسماعیل، بیروت، موسسه  
عز الدین.

- . غرر الحكم، امام اول، على بن ابي طالب، قم، دار الكتب الاسلامية.
- . الفتوح، ابن اعثم، محمد بن على، بيروت دار الاشواء.
- . فوائد الرضويه، قمي، عباس، قم، بوستان كتاب.
- . قصة الحضارة، ويل دورانت، بيروت، دار الجيل.
- . كبريت الاحمر، آيتی قائينی، محمد باقر، تهران، اسلامیه.
- . كشف الغمة، اربلي، على بن عيسى، قم، رضي.
- . كشف اليقين، علامه حلی، حسن بن يوسف، تهران، ایرانسال.
- . كلينی، محمد بن يعقوب، اصول کافی، تهران، دار الكتب الاسلامية.
- . کنز العمال، منقی، على بن حسام الدين، بيروت، دار الكتب العلمية.
- . لسان الميزان، ابن حجر عسقلاني، احمد بن على، بيروت، دار الفكر.
- . لهوف، سید ابن طاووس، نجف الاشرف، نشر الآداب.

. لئالی الاخبار، تویسر کانی، محمد بنی بن احمد، قم، مکتبه العلامه.

. ماه بی غروب، محمودی، عباس علی، قم، بعثت.

. مساله حجاب، مطهری، مرتضی، قم، صدرا.

. مستدرک الوسائل، نوری، حسین بن محمد، قم، آل البيت.

. مسند الامام الرضا علیه السلام، امام هشتم، علی بن موسی، بیروت،

دار الصفوہ.

. مفاتیح الجنان، قمی، عباس، دارالعرفان، قم.

. مفاتیح الحیات، جوادی آملی، عبدالله، قم، اسراء.

. مفاحر اسلام، دوانی، علی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

. مقتل الحسين، خوارزمی، موفق بن احمد، قم، خیمه.

. مکارم الاخلاق، طبرسی، حسن بن فضل، قم، شریف رضی.

. مناقب آل ابی طالب، ابن مغازلی، علی بن محمد، بیروت، دارالااضواء.

. منتهی الامال، قمی، عباس، تهران، ایرانسل.

. منهاج البرائة فی شرح نهج البلاغه، خویی، میرزا حبیب الله، تهران،

فرهنگ اسلامی.

. منیه المرید، شهید ثانی، زین الدین بن علی، قم، بوستان کتاب.

. موسوعه العلامه الاوردبادی، آل المجدد شیرازی، سید مهدی،

کربلا معلی، العتبه العباسیه المقدسه.

. میزان الحكمه، ری شهری، محمد، قم، دارالحدیث.

. نهج البلاغه، شریف رضی، محمد بن حسین، قم، آل علی.

. نظام حقوق زن در اسلام، مطهری، مرتضی، قم، صدرا.

. وسائل الشیعه، حرم عاملی، محمد بن حسن، قم، آل البيت.

۲۲۱ ..... اسلامکده